

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی که

مارکسیست‌ها

تاریخ می‌نویسند

(دفتر اول)

سید مجید شریف واقفی



مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه

نام کتاب: وقتی که مارکسیست‌ها تاریخ می‌نویسند

نام نویسنده: سیدمجید شریف‌واقفی

ویراستاری و اجرا: مهندس محمد میرزایی، سیدهادی خاتمی

طراح جلد: حسین دالوند

صفحه‌آرا: راضیه حسنی

چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۶

ناشر: مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه دانشگاه صنعتی شریف

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

## فهرست

مقدمه ناشر .....	۶
پیشگفتار .....	۷
اشاره .....	۱۴
دام تحریف ناجوانمردانه تاریخ .....	۱۶
درباره انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان .....	۲۲
موارد تحریف و اتهام به میرزا کوچک خان که باید پاسخ داده شود .....	۲۸
انقلاب جنگل و دیپلماسی اتحاد جماهیر شوروی .....	۲۸
نگاهی گذرا به جنبش مشروطیت ایران .....	۷۳
پیوست .....	۱۳۷

"وقتی که مارکسیست‌ها تاریخ می‌نویسند"

"میرزا کوچک‌خان.... عملاً و علناً تغییر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد."!!!

تاریخ نوین ایران: ایوانف

ترجمه و انتشار از: حزب

توده صفحه ۴۹

"مدرس، روحانی صاحب نفوذ و شخصیت ارتجاعی معروف در رأس مخالفین جمهوری قرار داشت و آن‌ها را رهبری می‌کرد."!!!

همان مأخذ صفحه ۶۴

کلنل محمدتقی‌خان پسیان: "انگلستان تاکتیک‌های نوینی در پیش گرفت، در گوشه و کنار شورش‌هایی ایجاد کرد... در خراسان محمدتقی‌خان و در کردستان سمیتقو سر به طغیان برداشتند."!!!

سه مقاله درباره انقلاب

مشروطه ایران

م پاولویچ، وو. تریا، س.

ایرانسکی صفحه ۱۵۵

"شیخ محمد خیابانی برای توده‌های عظیم مردم و اهمیت قاطع آن‌ها در مبارزه ارزش قائل نبود."!!!

تاریخ نوین ایران، همان مأخذ

صفحه ۳۸

دکتر محمد مصدق: "محافل فئودال- بورژوازی ایران به منظور جلوگیری از عمیق شدن جنبش ملی و از ترس این‌که مبادا جنبش ضد امپریالیستی مردم در جهت ضدیت با اساس رژیم فئودال-



بورژوازی عمیق‌تر شود مصدق را به نخست‌وزیری ایران منصوب کردند."!!!

همان مأخذ صفحه ۱۵۶

"آیت‌الله خمینی که در نجف (عراق) اقامت گزیده بود به تبلیغات علیه اصلاحات ارضی و برابری حقوق زنان پرداخت و پیام‌ها و بیانیه‌هایی به ایران می‌فرستاد."!!!

همان مأخذ صفحه ۲۵۹

دکتر علی شریعتی: "در سال ۱۹۷۴ پس از اعدام گل‌سرخی و دانشیان، نویسندگان سرشناس ایران مانند .... و.... و دکتر شریعتی و... و... و فریدون توللی (!!!) بازداشت شدند."!!!

همان مأخذ صفحه ۳۰۹

## مقدمه ناشر

وقتی که سران مارکسیست سازمان مجاهدین خلق در سال‌های ۵۳ و ۵۴ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ تلاش می‌کنند پروژه تغییر ایدئولوژی سازمان را به مرحله اجرا بگذارند، جزواتی چون، "پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته‌تر سازیم" و "بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" را تهیه و در بین اعضای سازمان منتشر می‌کنند. اعضای مسلمان سازمان چون شهید سیدمحمید شریف‌واقفی در صدد برمی‌آیند به شبهات و اتهامات مطرح‌شده در این جزوات پاسخ بدهند. کتاب "وقتی که مارکسیست‌ها تاریخ می‌نویسند" یادداشت‌های شریف‌واقفی است که به نقد و بررسی کتاب "تاریخ نوین ایران" نوشته‌ی پروفسور ایوانف استاد دانشگاه مسکو می‌پردازد. این کتاب که توسط حزب توده چاپ و منتشر گردید، به عنوان مرجع قوی تحلیل تاریخ معاصر ایران توسط گروه‌های چپ (مارکسیست) مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. در این کتاب ایوانف در تحلیل انقلاب جنگل می‌نویسد: "میرزا کوچک‌خان، عملاً و علناً تغییر ماهیت داده و به خیانت کشیده شد!" شهید شریف‌واقفی در این کتاب به تحلیل انقلاب جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان و خیانت‌های عناصر چپ مارکسیست وابسته به شوروی و سردمداران مارکسیست روسیه در به خاموش‌کشاندن آن نهضت و معاملات و توافقات پشت صحنه آن‌ها در جریانات صدساله اخیر چون ماجرای فرقه دموکرات در آذربایجان و نقش حزب توده در ملی‌شدن صنعت نفت می‌پردازد. به روح پاک مبارزانی که در راه حق و توحید پایمردی کرده و جان خود را خالصانه تقدیم نمودند درود می‌فرستیم.

انتشارات مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه

## پیشگفتار

در این مرحله حساس از تاریخ انقلاب اجتماعی و مبارزه تاریخی مردم ما علیه قدرت‌های استبداد و استعمار و ظلم و استثمار، که دشمنان رنگارنگی در کمین نشسته‌اند و یا رویاروی ما در ستیزند، شناخت توطئه‌های دشمنان و آسیب‌ها و آفاتی که جنبش انقلابی خلق مسلمان ما را تهدید می‌کند و دام‌ها و فریب‌هایی که در هر قدم نهاده شده است، امری سخت ضروری است.

بیش از سیصد سال است که مردم ما علیه اهریمنان ستمگر و استبداد و استعمار مبارزه می‌کنند و در این راه سرسختانه از فداکاری و دادن قربانی و تحمل رنج و شکنجه و سختی خودداری نورزیده‌اند، بارها دشمن را تا تسلیم کامل به عقب رانده‌اند و مواضعی را اشغال و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، اما پیروزی کامل به دست نیامده و موفقیت‌ها چندان نپائیده‌اند- در قیام عمومی علیه امتیاز تنباکو، در نهضت مشروطیت، در جنبش‌های انقلابی و مسلحانه جنگل و در نهضت ملی ایران و در تلاش‌های بعدی، مردم میهن ما هرگز با یک جبهه و یک دشمن شناخته روبرو نبوده‌اند. نارسائی پیشروان نهضت‌های آزادی‌بخش وطن از شناخت درست شرایط کسب پیروزی و چهره‌های گوناگون دشمنان مردم سبب شد در این فرصت‌های گرانبهای تاریخی پیروزی‌هایی که انتظار می‌رفت به دست نیاید- بدیهی است نفس پیروزی یا شکست در به دست آوردن قدرت تعیین‌کننده ارزش یک نهضت اجتماعی نیست، تجربه‌هایی که به دنبال هر شکست نصیب مردم آگاه می‌شود، بزرگ‌ترین غنیمی است که می‌تواند آن‌ها را در برخوردهای آینده نیرومندتر سازد.

اگر نسل جوان و مبارز ما بعد از شهریور ۱۳۲۰ که مبارزه‌ای وسیع علیه ارتجاع و استعمار و برای آزادی و عدالت را آغاز کرد، از تجربه نسل‌های مبارز و انقلابی ما در عصر مشروطه و دوران بعد از

آن اطلاع داشت و اگر تاریخ آن دوران را به درستی می‌دانست و تجزیه و تحلیل می‌کرد، بدون تردید آن همه ضایعات بر جنبش آزادی‌بخش مردم وارد نمی‌شد و آن سال‌های پربها بیهوده از کف نمی‌رفت و آن همه از فرزندان رشید خلق فدای خیانت‌ها و خطاهای کسانی نمی‌شدند که پیش از آن هم امتحان خود را داده بودند. چگونه می‌توان بدون یک شناسایی منطقی و تحلیلی از گذشته لااقل نزدیک، ارزیابی درستی از نیروها و جریان‌های اجتماعی در اختیار داشت و چگونه می‌توان بدون مشعلی از عبرت‌های آموزنده تاریخی راه آینده را روشن نمود؟

نسل جوان و مبارز ما بعد از شهریور ۱۳۲۰ اگر آگاهی درستی از تجربیات تلخ عصر مشروطه و جنبش‌های پدران خود پیش از کودتای ۱۲۹۹ داشت، مسلماً برای دومین بار به جریاناتی دل نمی‌بست که یکسره سرنوشت خود را وابسته به قدرت‌های بیگانه کرده‌اند. چشم امید به کسانی نمی‌دوخت که به‌جای اتکاء به مردم و به‌جای اعتماد به خویشان و به میراث انقلابی جامعه و به‌جای شناخت خلاق و علمی راه پیروزی خلق، در چهارچوب فلسفه‌ها و اندیشه‌های جزمی و کلیشه‌ای القاء شده می‌اندیشیدند و به این ترتیب خود را از بزرگ‌ترین سرمایه و نیروی فکری و انسانی و فرهنگ این مرز و بوم محروم ساخته‌اند.

اگر مبارزان خلق ما که در این دوران حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان را قبله آمال و آرزوهای خود می‌دانستند، تجربه تلخ و رفتار دولت نوین و انقلابی شوروی با نهضت جنگل و با مجاهدان و انقلابیون راستین خلق ما را پیش چشم داشتند، دگر بار فریب سیمای انقلابی دولت شوروی را نمی‌خوردند و ندانسته مدافع مقاصد سودجویانه و توسعه‌طلبانه آن دولت نمی‌شدند و در برابر نهضت اصیل مردم برای کسب استقلال و ریشه‌کن کردن نفوذ

استعمار، مانع به وجود نمی‌آوردند. اگر جوانان پیکارجوی ما می‌دانستند که دولت انقلابی شوروی برای تأمین مصالح خود چه آسان به زیان انقلاب ایران با انگلستان وارد زد و بند و معامله می‌شود و حکومت‌های ارتجاعی را مورد حمایت قرار می‌دهد و کودتای ۱۲۹۹ رضاشاه را یک جریان مرفعی و مبارزان خلق را که در برابر ارتجاع و استعمار ایستادگی می‌کردند مرتجع معرفی می‌کند، هرگز بار دیگر به آن دولت اعتماد نمی‌کردند و جنبش آزادی‌خواهی مردم را برای بار دوم فدای زد و بند آن دولت با استعمار انگلستان و حکومت مرتجع و دست‌نشانده قوام‌السلطنه نمی‌نمودند. اگر این عبرت‌های تاریخی فرا راه نسل جوان ما قرار داشت، تجربه تلخ مبارزه حزب توده با نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق تکرار نمی‌شد و هزاران جوان رزمنده و صادق توان و جان خود را در راه تبعیت از کسانی قرار نمی‌دادند که جز خیانت و شکست چیزی به ملت ندادند. عدم انتقال این تجربیات گرانها به نسل‌های بعدی سبب تکرار خطاها شده است و می‌شود. آنچه در پانزده سال گذشته در متن حرکت‌های انقلابی خلق ما اتفاق افتاد نشانه بارز این انقطاع در تداوم انتقال تجربیات تاریخی است.

بر نسل جوان و مبارز ماست که مسئولیت سنگین خود را در پیشبرد انقلاب تاریخی ایران به‌خوبی احساس کند. توطئه‌های ارتجاع و استعمار برای آن‌که مجاهدان مشروطه‌خواه نتوانند به هدف‌های خود برسند و تمهیداتی که به کار رفت تا جنبش ایران از بزرگ‌ترین نیروی محرکه فکری خود یعنی اسلام حقیقی محروم گشت و روحانیت مبارز از صحنه پیکار اجتماعی کنار زده شد و دین از سیاست تفکیک گردید، توطئه‌هایی که سبب شد مرتجعین و عمال بیگانه در لباس آزادی‌خواهی، بر اریکه قدرت تکیه زنند و با دامن‌زدن به تفرقه و تشتت و رواج‌دادن حزب‌بازی و دسته‌بندی و تبلیغ انواع

مسلک‌ها و مکتب‌های وارداتی، قدرت انقلابی خلق را از درون تجزیه و تضعیف نمایند، توطئه‌هایی که سبب شد حکومت‌هایی نظیر قوام با ظاهری فریبنده نام "حسن‌نیت" و "آشتی" بر خود بگذارند و مردم را بفریبند و به پیروزی‌های زودرس و سطحی دل خوش کنند و از ادامه راه باز دارند و با کمی عقب‌نشینی وانمود سازند که حسن‌نیت دارند و چون موضع خود را مستحکم دیدند وحشیانه بر مجاهدان و مبارزان و توده یورش ببرند و انتقام بی‌رحمانه‌ای از مردم بگیرند، همه بار دیگر در کمین خلق مسلمان ماست. جریاناتی که با تظاهر به انقلاب و چپ‌روی فرصت‌طلبانه در صف متحد مردم شکاف به وجود می‌آورند و در شرایط سخت و دشوار غالباً از در سازش با خصم درمی‌آیند و سر در آخور قدرت‌ها فرو می‌برند و بر فداکاری‌ها و جانبازی‌های مردم فیلسوفانه از پشت شیشه‌های کاباره‌ها و کافه‌ها می‌نگرند و چون مردم دشمن را قدمی به عقب می‌رانند و محیط و فضا باز می‌شود، پرچم آزادی‌خواهی و انقلاب به دست گرفته و ادعای رهبری خلق می‌کنند.

دشمنان مردم با بهره‌برداری از قدرت علم و فن و با جمع‌آوری همه تجربیات، تا کنون در مبارزه با مردم از ماهرانه‌ترین شیوه‌ها سود جسته‌اند.

بر مبارزان خلق است که ضمن مطالعه و تحلیل وقایع تاریخ معاصر دشمنان خود را بهتر بشناسند و از طرز کار آن‌ها به‌خوبی آگاه شوند. غالب شیوه‌های خصم تکرار گذشته است در قالب و اشکال نوین. آنچه ارتجاع و استعمار و نیروهای توسعه‌طلب در سرکوبی مبارزان مشروطه‌خواه انجام دادند، عیناً به صورتی تازه در مبارزه با نهضت ملی ایران تکرار شد و همان‌ها هم‌اکنون برای مقابله با جنبش انقلابی خلق مسلمان ما به کار می‌رود و یک‌یک تجربه می‌شود. هوشیاری مردم است که این توطئه‌ها را خنثی و نقشه‌ها را بی‌اثر

می‌سازد. به همین ترتیب سیاستی هم که دولت شوروی و جریانات مارکسیستی و کمونیستی وابسته در برابر مبارزه ملت ایران در سال‌های قبل و بعد از کودتای ۱۲۹۹ در پیش گرفتند، در دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ هم عیناً تکرار شد. همان نفاق و نیرنگ و خیانت و از پشت و کنار خنجرزدن‌ها، همان تبعیت‌های کورکورانه و بردگی ذهنی و برداشت کلیشه‌ای و جزمیت فلسفه حزبی، همان سازش با دشمن و خیانت به ملت. در تجربیات بعدی هم هیچ نشانه‌ای از تغییر در این سیاست‌ها مشاهده نشده و نمی‌شود. برای مبارزان خلق ما این درس به‌جای مانده که در راه دشواری که در پیش دارد و برای پیروگرداندن انقلاب تاریخی خود باید قبل از هر چیز، به نیروی لایزال خویش تکیه کند، تجربیات تاریخی را با موشکافی تجزیه و تحلیل کرده از برخورد سطحی با حوادث اجتناب و ماهیت سیاست نیروهای ضدمردمی را در هر رنگ و لباس آشکار نموده، و خود را آماده مقابله با نیرنگ‌ها و توطئه‌های گوناگون دشمن سازد.

تاریخ نشان داده است، هر بار که ملت ما یک‌پارچه در برابر دشمن ایستاده‌اند، موفق بوده‌اند و هروقت دشمن توانسته است صف متحد مردم را با تفرقه و نفاق و خیانت و نیرنگ متلاشی کند، شکست خورده‌ایم. همین تجربیات ثابت می‌کند که رمز اتحاد و قدرت ملت ما در ایمان مشترک آن‌ها به اسلام راستین بوده است که به مردم اعتماد به نفس و شهامت و آگاهی بخشیده و مبارزه و جهاد با هر نظام ستمگرانه و استعماری و استبدادی را واجب شمرده است و آزادی، برابری و رابطه برادرانه و ترقی و تکامل را هدف‌های اصیل و جاویدان انسان‌ها شمرده است.

در همان حال تجربه به ما می‌آموزد که دشمن برای فریب خلق از همین راه وارد می‌شود و با تظاهر به اسلام و آزادی‌خواهی و دلبستگی به انقلاب و چپ‌نمائی، در پی تحکیم موفقیت خویش

است. برای رسواکردن هر جریان فریب‌کارانه‌ای در پوشش راست یا چپ، باید معیارهای لازم را از تاریخ معاصر بیرون کشیم و موازین ایدئولوژی اصیل اسلامی و راه درست حرکت انقلابی خلق را روشن و قاطع در دسترس همگان قرار دهیم.

فراموش نکنیم که وحدت عقیده و وحدت عمل که دو پایه اتحاد و قدرت مردم‌اند، به کمک شناخت درست دشمن و معرفی درست هدف و راه تضمین می‌شوند. توجه به نارسایی‌ها و ضعف‌هایی که در گذشته موجب شکست یا توقف مبارزه مردم ما گردید، اهمیتی اساسی دارد- آنچه سبب شد در نیمه راه هدف باز ایستیم و پرچم پیکار را زمین گذاریم یا موجب شد دشمن ما را فریب دهد- از تکرار این مصیبت‌ها در آینده جلوگیری می‌کند.

قدرت خردکننده‌ای که خلق ما امروزه در مبارزه با دشمنان به دست آورده است، نتیجه بازگشت به خویشتن اصیل و نیروهای ارزنده خودی و میراث گرانقدر فرهنگی است. اجازه ندهیم بار دیگر اندیشه‌های انحرافی که بارها ما را به انحراف، سازش، خیانت، معامله و سرانجام شکست کشاندند فکر ما را به خود مشغول دارند. اسلام اصیل را که همیشه نیرومندترین عامل ذهنی انقلاب علیه نظامات ستمگر بوده است، از دستبرد هر گونه تحریف و مسخ و سوءاستفاده از جانب منحرفین چپ و راست مصون نگاه داریم. دشمنانمان را آن‌گونه که هستند بشناسیم و آن‌گونه که هستند به خلق معرفی کنیم.

مکتب را به همان‌گونه که هست به توده بیاموزیم تا راه بر خدعه و انحراف و فریب مسدود شود. تاریخ را به درستی مطالعه کنیم و نقش تاریخی قدرت‌های ارتجاعی، استعماری و کمونیستی و مارکسیستی را در تاریخ معاصر ایران و سهمی که هر یک در ضدیت با جنبش‌های آزادی‌بخش خلق ما داشته‌اند بازشناسیم.



در همه سال‌هایی که ما از تجزیه و تحلیل درست تاریخ گذشته خود غافل بوده‌ایم، دیگران تاریخ ما را بر طبق هدف‌ها و خواسته‌ها و در چهارچوب بیش خاص خود و منطبق با اغراض و منافع خویش تفسیر کرده‌اند و نسل جوان ما تا کنون از استفاده از این منبع پراهمیت محروم مانده است. در این لحظات حساس که بیش از هر چیز به آگاهی نیاز داریم، معرفی درست تاریخ گذشته و تحلیل وقایع آن اهمیتی بسزا دارد. کتاب حاضر گامی مؤثر در پاسخ‌گویی به این نیاز مبرم و ضروری است. فوریت این نیاز به اندازه‌ای است که بعضی نارسایی‌ها که هیچ‌یک جنبه محوری ندارند در رسالتی که احساس شده خدشه‌ای وارد نمی‌آورند.

## اشاره

در سال ۱۳۵۶ کتابی تحت عنوان "تاریخ نوین ایران" تألیف پروفسور میخائیل سرگه‌ایویچ ایوانف پروفسور تاریخ در دانشگاه مسکو از سوی انتشارات حزب توده ایران ترجمه و منتشر شد. در این کتاب در تجزیه و تحلیل رویدادهای چهار مرحله حساس از تاریخ وطن ما تحریف و سانسور و اتهام، جایگزین واقع‌بینی و تاریخ‌نویسی علمی شده و تاریخی قالب‌بریزی شده به مردم ایران عرضه نموده‌اند.

چهار مرحله حساس تاریخ ایران که با یکسونگری و در محدوده منافع و از دیدگاه نگرش خاص اتحاد جماهیر شوروی به جنبش‌های مردم ما قربانی تحریف و سانسور و اتهام شده عبارتند از:

۱. انقلاب جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان در گیلان در

سال‌های شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول.

۲. کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن و نقش مردم ما و مدرس در

رویارویی با کودتا تا شهریور ۱۳۲۰.

۳. نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق از شهریور

۱۳۲۰ تا مرداد سال ۱۳۳۲.

۴. جنبش مردم ایران به رهبری امام خمینی از سال ۱۳۴۲ تا

امروز.

تحلیل واقع‌بینانه تجربه‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های این چهار مرحله که در حقیقت حلقه‌هایی از زنجیر به هم پیوسته تاریخ بعد از جنبش مشروطیت ایران است، سهم شایسته‌ای در شکل‌گیری تجربه‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌های تاریخ جنبش مردم ما خواهد داشت. همچنان که تحریف و سانسور و یکسونگری و نتیجه‌گیری‌های از پیش ساخته و پرداخته و قالبی تاریخ گذشته، تاریخ آینده را از موهبت آموختن از تجربه‌ها و آیندگان را از درک ویژگی‌های روند تکاملی

تاریخ محروم خواهد ساخت. در این دفتر بر آن خواهیم بود که دیدگاه آقای پروفیسور ایوانف درباره انقلاب جنگل را هر چند فشرده و مختصر به محک اسناد و مدارک بازمانده آن روزگار زنیم تا "سیه‌روی شود هر که در او غش باشد".

طبیعی است که اگر بتوانیم در این راه پرسنگلاخ حتی اگر شده تنها گوشه‌ای از تاریخ انقلاب جنگل را در خدمت تجربه‌ای روشن سازیم، اشتیاق و همت و جسارت آن خواهیم یافت که به فراگیری درس‌های ضروری از تاریخ سه مرحله دیگر نیز اقدام نمائیم.

## دام تحریف ناجوانمردانه تاریخ

کلمه شوم خیانت و محتوی شوم‌تر آن چه در روابط فردی و خصوصی و چه در زمینه‌های انقلابی، اجتماعی و سیاسی مشم‌زکننده و نفرت‌انگیز است. در طول تاریخ توده‌های مردم و دشمنان مردم هر یک با معیارها و انگیزه‌ها و هدف‌های خود این کلمه را به کار برده‌اند. در معیارهای مردمی کسانی که به خاطر حفظ و نگهداری منافع طبقاتی و ادامه استثمار توده‌ها و ارضاء تمایلات جاه‌طلبی و مقام‌پرستی، سر بر آستان بیگانگان نهاده و به دریوزگی بارگاه استبدادیان شتافته و یا در کمین جنبش‌های مردمی نقاب بر چهره و در لباس دوستان مردم خنجر از پشت بر سینه مردم نهاده‌اند خائن نامیده می‌شوند.

در معیارهای دشمنان مردم نیز تکلیف روشن است و خیانت به هر شکل از حرکت‌های مردمی و توده‌ای با محتوای ضد بیگانه‌پرستی و ضد استثمار و ضد استبداد در هر زمان و مکان که باشد اطلاق می‌شود. گفتنی است که در فرهنگ مغشوش دشمنان مردم کلمه خیانت همراه با تهمت‌های دیگر از قبیل:

تروریست، خرابکار، اجنبی‌پرست، مزدور بیگانه، دشمن استقلال و حاکمیت، دشمن امنیت، وطن فروش و... در حق توده‌های مردم فراوان به کار می‌رود.

در این رابطه آگاهی و رشد سیاسی و اجتماعی توده‌های مردم و رشد جنبش‌های مردمی نقش قاطع و تعیین‌کننده دارد و چنان‌که دیده‌ایم و می‌بینیم توده‌های مردم در اولین فرصت بوق و کرناهای چندین قرنی و قرنی و نیم قرنی را رسوا و با معیارهای خود، دوست و دشمن را انتخاب می‌کنند.

در رابطه با آگاهی و رشد سیاسی مردمی، تاریخ در برگرنده حرکت‌ها و جنبش‌های مردم، رودروئی مردم و ضد مردم، نفوذ

بیگانگان و سیاست‌های خارجی، توطئه‌ها و دسیسه‌ها و زجر و حبس‌ها، قتل‌ها و موضع‌گیری طبقات مختلف اجتماعی در قبال جنبش‌های مردم و در مجموع درک ویژگی‌های روند تکاملی تاریخ جنبش‌های مردم نقش والایی خواهد داشت. نسل جوان ما وقتی خواهد توانست در مقابل توطئه‌ها و دسیسه‌های تاریخی و تاریخ‌نویسی بیگانگان و دشمنان مردم حقایق تاریخی را درک نماید، که حداقل تاریخ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صد سال اخیر را با نظری کاوشگرانه و انتقادی و تحلیلی بررسی نماید.

نسل جوان ما در مطالعه تاریخی که مدعیان تاریخ‌نویسی علمی نوشته و دار و دسته میراث‌خوار حزب مدعی رهبری طبقه کارگر ترجمه و منتشر ساخته است، آیا جز از طریق آگاهی از تاریخ، از دام تحریف ناجوانمردانه تاریخ راه‌گزینی دارد؟

نسل جوان وقتی از قلم تحریف‌گر پروفیسور میخائیل سرگه‌ایویچ ایوانف ایران‌شناس معروف اتحاد جماهیر شوروی و کارشناس معتبر تاریخ معاصر ایران با ترجمه و انتشار آن حزب می‌خواند که:

"میرزا کوچک‌خان از ترس گسترش و رشد بعدی انقلاب و به دلیل آن که جاسوسان امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران او را از کمونیست‌ها ترسانده بودند، عملاً و علناً تغییر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد."<sup>۱</sup>

چه باید بکند، چگونه به این سؤال‌ها پاسخ دهد؟ میرزا کوچک‌خان از ترس چه کسی به خیانت کشیده شد؟ از ترس خالوقربان؟ به نوشته نویسنده کتاب "رهبر" گروه کارگران مزدبگیر کشاورزی انقلاب جنگل؟<sup>۲</sup> که سر بریده میرزا کوچک‌خان را به رسم

---

۱- تاریخ نوین ایران ، ایوانف، صفحه ۴۹

۲- تاریخ نوین ایران ، ایوانف، صفحه ۳۹

خیانت و جنایت در حق مردم و دریوزگی و پستی و بی‌شرفی در بارگاه استبدادیان، به دشمنان مردم هدیه کرد و دست در دست دشمن به دشمنی و کینه‌توزی با انقلاب پرداخت؟

میرزا کوچک‌خان از ترس چه کسی به خیانت کشیده شد؟ از ترس احسان‌اله‌خان؟ به نوشته نویسنده کتاب "رهبر کمونیست" گروه روشنفکران خرده‌بورژوازی<sup>۱</sup> که چپ‌روی‌های بچه‌گانه‌اش ضربه‌های سهمگینی بر پیکر جنبش انقلابی جنگل زد.

نسل جوان باید از رمز و راز این سر بریده که شهر به شهر و منزل به منزل، کوس رسوایی دشمنان مردم و کمونیسم خالوقربانی و احسان‌اله‌خانی از یک سو و سیاست‌های خیانتکارانه و مزدورانه روتشتین وزیرمختار لنین را سر داده بود آگاه شوند و آنگاه از پروفیسور میخائیل سرگه‌ایویچ ایوانف و آن حزب سؤال کنند: چه کسی به خیانت کشیده شد؟ مگر نامه‌هایی که وزیرمختار لنین به میرزا کوچک‌خان نوشته است بر سینه تاریخ سنگینی می‌کند که شما وقیحانه تاریخ را تحریف می‌کنید؟

نسل جوان تنها با آگاهی بر تاریخ معاصر می‌تواند از آقای پروفیسور که می‌نویسد: "مدرس روحانی صاحب نفوذ و شخصیت ارتجاعی معروف در رأس مخالفین جمهوری قرار داشت و آن‌ها را رهبری می‌کرد"<sup>۲</sup> سؤال نماید چه کسی مرتجع بود؟ مدرس که در حد توانایی خود با کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن به مخالفت برخاست و در این راه به شهادت رسید یا سیاست لنینی شما که با پشتیبانی بی‌قید و شرط خود از کودتا و عواقب آن در پی تأمین منافع اقتصادی و زد و بندهای سیاسی با حریف قدرتمند خود انگلیس بودید؟

---

۱- تاریخ نوین ایران، ایوانف، صفحه ۳۹

۲- تاریخ نوین ایران، ایوانف، صفحه ۶۴

نسل جوان تنها با آگاهی از تاریخ معاصر می‌تواند از آقای پروفیسور و حزب ترجمه و منتشر کننده این تاریخ که می‌نویسد: "دولت مصدق در مبارزه به خاطر منافع ملی ایران، با جنبش دموکراتیک در کشور متحد نشد. این دولت در مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان و آمریکا به کشورهای سوسیالیستی نزدیک نگردید، بلکه سیاست بینابینی میان کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی انتخاب کرد"<sup>۱</sup> سؤال نماید: کدام جنبش دموکراتیک؟ آقای پروفیسور منظور شما حزب منتشرکننده کتاب تاریخ سرپا تحریف‌شده خودتان نیست؟ حزبی که در پرتو برق سرنیزه‌های ارتش سرخ استالینی شما در خیابان‌های تهران خواستار امتیاز نفت شمال برای شما بود؟ جنبش دموکراتیک یا حزب مورد نظر شما که در مقابل طرح شعار "ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور" از جانب مصدق، دغدغه امتیاز نفت شمال را برای شما داشت و شعار لغو امتیاز قرارداد نفت جنوب را مطرح می‌نمود؟

آقای پروفیسور، منظور شما همان جنبش دموکراتیکی نیست که دکتر مصدق را "عامل امپریالیسم آمریکا" و "مزدور استعمال انگلیس" خطاب می‌نمود؟ هنوز بر در و دیوارهای تهران، آثار شعارهای "مرگ بر مصدق السلطنه عامل امپریالیسم" که توسط رفقای جنبش دموکراتیکی شما نوشته شده است، باقی است.

آقای پروفیسور، چه کسی خیانت کرد؟ در همان روزهایی که قلب مالا مال از عشق به مردم وزیر خارجه دولت مصدق به گلوله‌های سربی بسته می‌شد و در همان روزهایی که مصدق دادگاه نظامی را به صحنه‌های پرشکوه محاکمه امپریالیسم و استعمار و رژیم دست‌نشانده ایران مبدل می‌ساخت، رهبران و در صدر آن‌ها دبیرکل حزب

---

۱- تاریخ نوین ایران، ایوانف، صفحه ۱۶۸

منتشرکننده تاریخ تحریفی شما با نوشتن تنفرنامه‌های ننگین، شکل جدیدی از خیانت و بی‌شرفی و بی‌حمیتی ارایه کردند، که قلب هر آزاده‌ای از به یادآوردن متن کثیف آن تنفرنامه‌ها منزعج می‌شود.

نسل جوان معاصر تنها با آگاهی بر تاریخ معاصر می‌تواند از آقای پروفیسور و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب که می‌نویسد:

”بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی ملاکان، از ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکشان که علیرغم برخی اقدامات رفورمیستی رژیم هر روز شدیدتر می‌شد، استفاده می‌کردند. از جمله این محافل کوشیدند تظاهرات وسیع مردم را در ژوئن سال ۱۹۶۳ (محرّم ۱۳۴۲) که استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوگواری آن را ممکن ساخته بود، در جهت هدف‌های خود مورد استفاده قرار دهند. پس از سرکوب این تظاهرات به وسیله واحدهای نظامی، آیت‌الله خمینی که از مجتهدین سرشناس ایران بود، بازداشت و از کشور تبعید گردید. در این حوادث عده دیگری از رجال روحانی بازداشت شدند و آیت‌الله خمینی که در نجف (عراق) اقامت گزیده بود، به تبلیغات علیه دولت، علیه اصلاحات ارضی، و برابری حقوق زنان پرداخت و پیام‌ها و بیانیه‌هایی به ایران می‌فرستاد“<sup>۱</sup> سؤال نماید:

آیا آیت‌الله خمینی به خاطر مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان تبعید شد؟ چه کسی مرتجع است؟

آیا خمینی مخالف با هرگونه تسلط اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی امپریالیسم و بیگانگان، مرتجع است؟ یا شما که در همان روزها به افتخار ورود سردمداران رژیم به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ودکا می‌نوشتید؟



آیا خمینی مرتجع است که به جرم مخالفت شدید با کاپیتولاسیون و مصونیت مستشاران نظامی امپریالیسم آمریکا و سیاست میلیتاریستی رژیم، به ترکیه و عراق رانده شد یا شما که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله رژیم، جام‌های شراب را پیایی پر می‌کردید؟

چه کسی مرتجع است، آیا خمینی که با مخالفت با نفوذ صهیونیسم در منطقه و جانبداری از جنبش‌های انقلابی خلق فلسطین به‌پا خاسته بود یا شما کشور اتحاد جماهیر شوروی، اولین کشوری که موجودیت صهیونیسم را به رسمیت شناخت؟

گویا آقای پروفیسور و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب، تاریخ را فراموش کرده‌اند که در همان روزهایی که به زعم نویسنده و منتشرکننده تاریخ، خمینی مرتجع و ضد اصلاحات ارضی به ترکیه و عراق تبعید شد، نوار سخنرانی‌های خمینی، از رادیو پیک ایران بلندگوی همان حزب برای مردم ایران پخش می‌شد!!

نسل جوان باید با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی بداند که در همان سال‌هایی که مردم ایران وحشیانه‌ترین حکومت پلیسی را با انواع شکنجه‌ها و زندان‌ها تحمل می‌کرد، خمینی در کنار مردم بود و بر علیه میلیتاریسم رژیم و احیاء کاپیتولاسیون فریاد می‌زد، رهبران هموطن آقای پروفیسور به میمنت افتتاح شاه‌لوله گاز سراسری و غارت منابع مردم ایران، جام بر جام سردمداران رژیم می‌زدند و شراب می‌نوشیدند.

در حال حاضر قصد ما نوشتن تاریخی نیست که در پاسخگویی به تمام نیازهای تاریخی نسل جوان به کار آید، که نه کار یک نفر است و نه بضاعت و صلاحیت آن فراهم. قصد ما روشن کردن تحریف و تهمت‌هایی است که در کتاب تاریخ نوین ایران نوشته م.س. ایوانف پروفیسور تاریخ در دانشگاه مسکو مطرح و توسط حزب توده در سال ۱۳۵۶ ترجمه و منتشر شده است.

## درباره انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان

روشن‌ساختن تاریخ در مقام دفاع از تحریف تاریخ و اتهام خیانت بر مردی که در میان انبوهی از دسیسه‌ها و توطئه‌های دوست و دشمن، بیگانه و خودی تا آخرین دم زندگی لحظه‌ای جز به انقلاب نیندیشید، به این معنی نیست که ما به ضعف درونی انقلاب جنگل نمی‌اندیشیم، انقلاب جنگل در درون خود هسته‌های اولیه ضعیفی را پرورش داد که در نهایت کار نهال برآمده از آن هسته اولیه گسترش یافت و دسته تیشه‌ای شد بر ریشه انقلاب جنگل و سرآمد ضعف‌های درونی انقلاب جنگل تکیه فراوان بر انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و تولد حکومت انقلابی اتحاد جماهیر شوروی بود.

میرزا کوچک خان و انقلاب جنگل، در مرحله اول رابطه خود با این انقلاب آنچنان شیفته و فریفته یاری و کمک شده‌اند که جز صداقت و صمیمیت انقلابی انتظاری ندارند، در مرحله دوم که انقلاب و میرزا کوچک خان غرق در توطئه‌های انقلاب شوروی شده‌اند، میرزا به مقاومت برخاسته و ضمن پیام‌هایی که برای لنین صدر شورای کمیسرهای ملی می‌فرستد، نشان می‌دهد که چگونه هسته اولیه ضعف درونی جنبش به نهالی مبدل شده است. در این پیام میرزا کوچک خان می‌نویسد: "ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی ایران برداشته‌ایم، لیکن خطر از جانب دیگر به ما روی آورده است، یعنی اگر از مداخله خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود معنی‌اش این است که هیچ‌وقت به مقصود نخواهیم رسید، زیرا به‌جای یک دولت خارجی که تا کنون وجود داشت مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است."<sup>۱</sup>

---

۱- سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرائی، صفحه ۲۸۲

در مرحله سوم روابط انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان با انقلاب شوروی، خواهیم دید که چگونه آخرین تیر خلاص بر مغز انقلاب جنگل، به دست روتشتین وزیرمختار شوروی در ایران شلیک می‌شود.

در تاریخ کشور ما رسم دیرین بر این بوده است که ارتجاع داخلی و استبدادیان، ضربه‌های سهمگین و کاری خود را به هنگام وحدت سیاست‌های استعماری بیگانه، بر پیکر جنبش‌های مردم ما وارد ساخته‌اند.

در گذشته نه چندان دور بارها جنبش‌های مردمی ما قربانی سازش‌های پشت پرده سیاست‌های بیگانه شده است. ارتجاع داخلی و استبدادیان به یاری وحدت بیگانگان و با استفاده از ضعف درونی جنبش‌های مردمی، در حساس‌ترین مراحل تاریخ ضربه خود را وارد ساخته‌اند.

جنبش مشروطه قربانی ضعف درونی جنبش، یورش ارتجاع داخلی و وحدت سیاست‌های استعماری روسیه تزاری و انگلیس شد. ایوانف درباره موافقتنامه ۱۹۰۷ روس و انگلیس یک سال بعد از صدور فرمان مشروطه می‌نویسد:

”این موافقتنامه ائتلاف انگلیس و روس را به وجود آورد. پس از امضای این موافقتنامه رقابت انگلیس و روس در ایران به شکل پنهانی شدت یافت.

موافقتنامه امپریالیستی انگلو- روس ناقض استقلال و حق حاکمیت ایران و لبه تیز آن علیه انقلاب مشروطیت ایران متوجه بود.“<sup>۱</sup>

---

۱- تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف، صفحه ۲۱

انقلاب جنگل نیز قربانی ضعف درونی جنبش، سازش- اگر  
نگوئیم خیانت- اتحاد جماهیر شوروی و استعمار انگلیس و یورش  
ارتجاع داخلی شد.

در جنبش مردم آذربایجان در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ هم به‌وضوح  
ضعف درونی جنبش، سازش اتحاد جماهیر شوروی از یک سو و  
امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس از سوی دیگر و یورش ارتجاع  
داخلی مشاهده می‌شود. در نهضت ملی ایران در سال‌های ۱۳۳۲-  
۱۳۳۰ به همین عوامل برمی‌خوریم، ضعف درونی جنبش، سازش  
امپریالیسم آمریکا و انگلیس، بی‌تفاوتی اتحاد جماهیر شوروی و  
یورش ارتجاع داخلی و استبدادیان.

ما بعد از نقل پاره‌هایی از کتاب تاریخ نوین ایران نوشته ایوانف  
درباره انقلاب جنگل و میرزا کوچک‌خان، با استناد به اسناد و مدارک  
به اتهامات و تحریف‌هایی که شده است خواهیم پرداخت. ایوانف  
می‌نویسد:

مهم‌ترین جنبش رهایی‌بخش ملی که در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱  
در ایران گسترش داشت، جنبش انقلابی گیلان بود. استقرار حکومت  
شوروی در روز ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ در باکو و بیرون‌راندن مداخله‌گران  
نظامی انگلیس و سربازان گارد سفید از باکو به انزلی در ماه مه همان  
سال، محرک غیرمستقیمی برای جنبش به شمار می‌رفت. پس از این  
واقعیه، جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک‌خان از جنگل‌های فومن  
درآمدند و در روز ۴ ژوئن سال ۱۹۲۰ وارد رشت شدند، در گیلان  
حکومت جمهوری اعلام شد. در روز پنجم ژوئن دولت موقت  
انقلابی و شورای جنگی انقلابی جمهوری گیلان به ریاست  
میرزا کوچک‌خان تشکیل شد. برنامه این دولت عبارت بود از برقراری  
رژیم جمهوری در سراسر ایران، لغو کلیه قراردادهای ظالمانه و  
نابرابر، آزادی فردی و اجتماعی همه مردم، تساوی حقوق برای کلیه

ملیت‌ها و حفظ اسلام. میرزا کوچک‌خان ضمن پیامی که برای لنین ارسال داشت، از طرف مردم و به نام آنان که در گیلان حکومت را به دست گرفته بودند، بر او درود فرستاد.

در گیلان جبهه واحد به‌وجود آمد که در آن گروه میرزا کوچک‌خان که مدافع منافع پیشه‌وران و مالکان ناسیونالیست بود، گروه روشنفکران خرده‌بورژوازی به رهبری احسان‌اله‌خان، گروه کارگران مزدبگیر کشاورزی در گیلان به رهبری خالوقربان و همچنین کمونیست‌های ایران شرکت داشتند.<sup>۱</sup>

”.... بین میرزا کوچک‌خان و کمونیست‌ها که در میان آن‌ها عناصر خرده‌بورژوائی نیز یافت می‌شد که موقعیت خود را در آن مرحله تشخیص نمی‌دادند و نمی‌دانستند که با چه مسئله‌ای در مقابل جنبش‌های بخش ملی روبرو هستند، اختلاف بروز کرد. مأموران و جاسوسان انگلیس و نوکران شاه، که خود را میان انقلابیون جا زده بودند نیز به اختلافات دامن می‌زدند. عناصر چپ‌رو که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را سرزنش و ملامت می‌کردند و با گروه احسان‌اله‌خان متحد شده بودند، علی‌رغم شرایط معین تاریخی کشور، تأیید می‌کردند که گویا ایران کشوری است سرمایه‌داری و در مقابل آن وظایف انقلاب سوسیالیستی قرار دارد. آن‌ها در رشت، انزلی و سایر نقاط گیلان دست به مصادره اموال و خواروبار مالکان، تجار، کسبه، پیشه‌وران و حتی دهقانان زدند. آن‌ها در آن شرایط علیه دین و قرآن و روحانیت تظاهر و تبلیغ می‌کردند، تقاضای برداشتن فوری چادر زنان و رفع حجاب را داشتند و علیه همکاری با میرزا کوچک‌خان و بورژوازی ملی مبارزه می‌کردند. از طرف دیگر، میرزا کوچک‌خان که منعکس‌کننده منافع بورژوازی تجاری و

---

۱- تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف، صفحه ۴۰

خرده مالکان میانه حال بود، با عمیق شدن انقلاب و با اصلاحات ارضی که می توانست دهقانان را به طرف انقلاب جلب نماید مخالفت می کرد. سیاست وی قاطعیت نداشت. او با فرستادگان شاه محرومانه مذاکره می کرد و گاه به گاه عملیات جنگی علیه قشون شاه را متوقف می نمود. کلیه عوامل باعث از هم پاشیدگی جبهه متحد گیلان شد.<sup>۱</sup>

”میرزا کوچک خان چندین بار از نهضت نجات بخش ملی دور شده و در راه زد و بند با امپریالیست ها و مرتجعین داخلی گام نهاده بود. در تابستان سال ۱۹۲۱، میرزا کوچک خان هم با نمایندگان دولت شاه و هم با دستجات ضد انقلابی ای که در گیلان فعالیت می کردند و از مساواتی ها، گارد سفیدی ها و همچنین جاسوسان آلمانی و انگلیسی تشکیل شده بودند تماس گرفت. او از پیشرفت کمونیست های ایران که در تابستان ۱۹۲۱ بر فعالیت خود افزوده بودند هراس داشت.“<sup>۲</sup>

”میرزا کوچک خان از ترس گسترش و رشد بعدی انقلاب و به دلیل آن که مأموران و جاسوسان امپریالیست ها و ارتجاع ایران او را از کمونیست ها ترسانده بودند، عملاً و علناً تغییر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد... در روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ در موقع تشکیل جلسه کمیته انقلابی در پاسیخان در نزدیکی رشت، به دستور میرزا کوچک خان توطئه خیانتکارانه ای علیه حیدر عمو اوغلی و سایر رهبران مبارز جنبش آزادی بخش ملی صورت گرفت که در نتیجه آن حیدر عمو اوغلی و سایر رهبران به قتل رسیدند. به دنبال این توطئه دسته های میرزا کوچک خان نیز بی درنگ به درهم کوبیدن سازمان های کمونیستی در رشت و انزلی پرداختند. پس از آن بین نیروهای میرزا کوچک خان و قوای خالوقربان که به قشون شاه پیوسته بودند نیز

۱- تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف، صفحه ۴۱

۲- تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف، صفحه ۴۹-۴۸

زد و خوردهایی صورت گرفت. دولت قوام با استفاده از اختلاف میان میهن‌پرستان گیلان، قسمت‌هایی از ارتش خود را به فرماندهی رضاخان به گیلان فرستاد، دستجات قزاق تمامی جنگلی‌ها را تار و مار کردند و سراسر گیلان را به تصرف خود در آوردند.<sup>۱</sup>

---

۱- تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف، صفحه ۴۹-۴۸

موارد تحریف و اتهام به میرزا کوچک‌خان که باید پاسخ داده شود:

۱. عدم قاطعیت در سیاست و مذاکرات محرمانه با فرستادگان

شاه و وقفه گاه و بیگاه در عملیات جنگی که همراه با

عوامل دیگر باعث از هم پاشیدگی جبهه متحد گیلان شده

است.

۲. ترس از گسترش و رشد بعدی انقلاب و تغییر ماهیت

عملی و علنی و به خیانت کشیده شدن میرزا کوچک‌خان.

۳. تار و مار شدن انقلاب جنگل به علت اختلاف میان

میهن‌پرستان.

۴. دفاع از منافع پیشه‌وران و مالکان ناسیونالیست و بورژوازی

تجاری و خرده‌مالکان میانه‌حال.

### انقلاب جنگل و دیپلماسی اتحاد جماهیر شوروی

چون در پس پرده تمام اتهامات و تحریفات آقای پروفیسور

ایوانف، سرپوش‌گذاوردن بر سیاست سازشکارانه و خیانتکارانه اتحاد

جماهیر شوروی در رابطه با انقلاب جنگل نهفته است، جهت

روشن‌شدن موارد چهارگانه اتهام و تحریف فوق، باید سیاست

شوروی در ایران را در سال‌های انقلاب جنگل روشن ساخت.

بنابراین به اسناد و نوشته‌های مربوط به این ماجرا مراجعه و بعد

توضیح می‌دهیم:

”رفیق روتشتین<sup>۱</sup> در تهران با سیاسیون ملی و دولتی گرم گرفته

بود و امیدوار شده بود که قرارداد روس و ایران<sup>۲</sup> به همین زودی‌ها

از مجلس خواهد گذشت، بنابراین از مساعدت جدی دولت

---

۱- وزیر مختار شوروی در ایران

۲- قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی



شوروی با انقلاب گیلان ساعت به ساعت می‌کاست. چنان که به تاریخ سرطان ۱۳۰۰، باقیمانده قوای سرخ که در رشت موجود بود از ایران خارج گردید. این عده عبارت بودند از دو فوج، یکی موسوم به "۲۴۴" بالغ بر هشتصد نفر و دیگری موسوم به "یادگار ۲۶" نفر شهدای بلشویک" بالغ بر ششصد تن، و این دو فوج از روس‌های قفقازی و آرامنه و گرجی تشکیل شده و دو توپ صحرایی هم داشتند. رئیس این دو فوج کیگالو نام داشت و در سبزه میدان رشت نطقی کرده وعده داد که باز هم اگر ضرورت پیدا کند به یاری انقلابیون خواهیم آمد.<sup>۱</sup>

سازش سیاسی، اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس از یک سو و انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی از سوی دیگر، در سرنوشت انقلاب جنگل نقش شومی ایفا نموده است. "کراسین از طرف مقامات شوروی، برای مذاکرات اقتصادی به لندن رفته و دامنه این مذاکرات به انقلاب گیلان کشیده شده بود. دیپلماسی انگلستان سیاستی را تعقیب می‌نمود که لازمه اجرای آن، پایان یافتن انقلاب گیلان بود. دولت شوروی که امتیازاتی از انگلستان به دست آورده می‌بایست متقابلاً امتیازاتی به دولت اخیرالذکر بدهد و لذا با شناسایی استیلایشان در ایران، در چهارچوب یک توافق کلی، خاطره لحاف ملانصرالدین یک‌باره زنده گشت. کسی از مسئله توافق دو سیاست مدت‌ها پی نبرد، تنها از خلال بعضی بیانات که به زبان دیپلماسی ادا می‌شد گوشه‌ای از اسرار نهانی فاش می‌شد. احمدشاه در پاسخ نطقی که روتشتین ایراد نمود چنین گفت: "امیدوارم در آینده روابط حسنه دولتین بر اساس محکمی استوار گردد. یقین دارم قضیه

---

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انقراض قاجاریه، تالیف ملک‌الشعراء بهار،

اسف‌آور گیلان، در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هر چه زودتر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سخته به روابط دوستی دو ملت وارد آید.

روتشتین نیز در مراسم جشن تاجگذاری احمدشاه که روز ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۰ برپا شد، این جمله را در نطقش گنجانیده بود: "خاطر اعلی‌حضرت همایونی را مطمئن می‌سازد که دولت متبوعه دوستدار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است، با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه را در تسریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد نمود."<sup>۱</sup>

آقای پروفسور ایوانف، چه کسی به زد و بند با شاه و عوامل آن پرداخته است، شما یا انقلاب جنگل و میرزاکوچک‌خان؟ چه کسی با امپریالیسم انگلیس، به سازش و خیانت درباره سرنوشت انقلاب گیلان به توافق می‌رسد؟ شما یا انقلاب جنگل و میرزاکوچک‌خان؟ چه کسی در پی تأمین منافع خویش است و انقلاب جنگل را وجه‌المصالحه پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی قرار می‌دهد؟

برگزیده‌ای از سند تاریخی دیگر نامه روتشتین، وزیرمختار شوروی به میرزاکوچک‌خان را بررسی می‌نماییم. در این نامه خواهیم دید که سیاست اتحاد جماهیر شوروی در رابطه با انقلاب جنگل ۱۸۰ درجه تغییر جهت داده است. بجای انقلاب، امنیت تنها راه‌هایی از چنگال امپریالیست‌های خارجی و جلوگیری از نفوذ انگلیس‌ها در ایران در گرو خاموشی انقلاب جنگل به حساب آمده است.

در این نامه به صراحت به زد و بندهای پشت پرده شوروی و انگلیس بعنوان اوضاع بین‌المللی اشاره شده و شکست انقلاب جنگل

---

۱- سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرائی، صفحه ۳۵۴-۳۵۳

از جانب شوروی‌ها اعلام شده است. سفیر شوروی و سیاست اتحاد جماهیر شوروی به قول آقای پروفیسور ایوانف که می‌نویسد: "میرزاکوچک‌خان عملاً و علناً تغییر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد" عملاً و علناً تغییر ماهیت داده و به خیانت کشیده شد و اعلام نمود که شوروی سیاست دیگری اتخاذ نموده است و نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده و مضر می‌داند، سفیر شوروی صریحاً این تغییر ماهیت سیاسی شوروی را در رابطه با قرارداد ۱۹۲۱ می‌داند و مأموریت ضد انقلابی خود را با جمله ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آن‌ها راحت کنیم بیان می‌دارد. مگر ممکن است آقای پروفیسور ایوانف این سند را ندیده باشد که سفیر شوروی کار بی‌شرمی در حق مجاهدی چون میرزاکوچک‌خان را به‌جایی می‌رساند که پیشنهاد می‌کند تا امان‌نامه از رژیم برای او بگیرد و وقتی با مخالفت میرزاکوچک‌خان مواجه می‌شود کف بر دهان آورده فریاد می‌زند که اگر تسلیم نشوید پس می‌خواهید با انگلیس در عملیاتی که بر ضد استقلال و آزادی مملکت مرتکب می‌شوند شریک شوید. سفیر شوروی بازشدن راه گیلان و برقراری روابط تجاری ایران و شوروی را در این مرحله بر هر چه انقلاب و انقلابی است ترجیح می‌دهد.

سفیر شوروی، میرزا را متهم به جداکردن ایالت گیلان از ایران می‌نماید و چه گران است این تهمت و اتهام بر مردی چون میرزاکوچک‌خان که چه در انقلاب مشروطه و چه در انقلاب جنگل همیشه به خاطر رهایی ایران از نفوذ اجنبی و اجنبی‌پرست جنگید و یک لحظه به فکر جدایی گیلان از ایران نبود و اینک برگزیده‌ای از متن نامه روتشتین به میرزاکوچک‌خان:

".... لازم می‌دانم یک بار دیگر شما را متقاعد کنم به این که من سعادت ایران را می‌خواهم و از برای استقلال و آزادی داخلی و

خارجی این مملکت می‌کوشم. من برای همین مقصود، یعنی بیرون‌رفتن قواء مسلح اجنبی از خاک ایران مساعی خود را به کار بردم و خوشوقتم از این که اقداماتم بی‌نتیجه نماند و قشون انگلیس و روس که عبارت باشد از قواء آذربایجان و روسیه، رفتند و این اقدامات با نظر تشکیلات دولتی و حزبی موافق درآمد. موقع انجام این کار، فکر می‌کردم که تنها امنیت می‌تواند ایران را از چنگ امپریالیست‌های خارجی که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند."

"... من سعی کرده و می‌کنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت ایران بدهم، هر چند سعادت من یاری نکرده است که شما را شخصاً ببینم، اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابق شما و پوزسیون فعلی یعنی سردستگی ملیون را بسیار با ارزش می‌شمارم. با آن آمیدی که به دوستی شما دارم، به خود اجازه می‌دهم گوشزد کنم که به واسطه اوضاع بین‌المللی، برایتان امکان نیافت با تاکتیک خودتان دولت را مرعوب و مجبور به بعضی تغییرات کنید و یا مملکت را از نفوذ و حضور انگلیس‌ها آزاد نمایید، تکرار می‌کنم که این تقصیر شما نیست بلکه به علت وضع بین‌المللی است که از زمان جنگ به این طرف ناشی شده است.

از آنجایی که ما یعنی دولت شوروی، در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده و بلکه مضر می‌دانیم، این است که فرم سیاست‌مان را تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم. هر چند از زمان عقد قرارداد ما با ایران که سیاست‌مان را به روشنی نشان می‌دهد چند ماهی بیش نگذشته است و مدت کوتاهی است که من در ایران مأموریت یافته‌ام، معه‌ذا پیشرفت‌هایی در سیاست‌مان محسوس است که نفوذ معنوی انگلیس‌ها در شمال، بلکه تا اندازه‌ای در جنوب متزلزل شده است، اما هنوز از جهاتی دارای نفوذ بسیاری هستند.

معهدا گمان دارم بتوانم به کمک توده‌های حساس ملت این نفوذ را از بین ببرم.

سفیر شوروی در ایران، انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی را برای تزلزل نفوذ معنوی انگلیس‌ها در شمال و جنوب ایران، صریحاً جایگزین انقلاب جنگل به‌شمار آورده و انقلاب جنگل و میرزا کوچک‌خان را دعوت به سکوت و سازش می‌نماید. امروز بعد از گذشت ۵۷ سال پوچی گمان سفیر شوروی و سیاست اتحاد جماهیر شوروی که کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن را "جنش آزادی‌خواهانه و ضد امپریالیستی می‌خواندند"<sup>۱</sup> روشن شده است. بر مبنای این گمان و این سیاست، نه تنها نفوذ و برتری انگلیس‌ها در شمال و جنوب متزلزل نشد، بلکه به همراه خود حریف حریص‌تر و قدرتمندتر دیگری چون امپریالیسم آمریکا را نیز بر کشور ما مسلط ساخت.

سفیر شوروی ادامه می‌دهد: "این نظریات، مرا وادار کرد در رابطه شما با دولت مداخله نمایم. شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد، ما مجبور هستیم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آن‌ها راحت کنیم. اجبار ما منحصر است به خارج کردن قواء انقلابی روس و آذربایجان از گیلان. از طرف دیگر بر طبق همان قرارداد، ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قواء انقلابی ایران حمایت کنیم، پس از آن که عدم مداخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم، طبعاً نباید در مقابل دولت از هیچ یک از اهالی دفاع کرد. چنانچه من یک همچو نظری را که حق من است اتخاذ می‌کردم، حق داشتم که خود را کنار کشیده، اعلام کنم در رابطه دولت ایران و کوچک‌خان انقلابی هیچگونه دخالتی ندارم. این بود که در ملاقات

---

۱- شرح زندگانی من، ابوالقاسم لاهوتی، صفحه ۳۹

اولی من با سعداله درویش، او را از نظریاتم یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال، آگاه و خواهش کردم که شما را از این نظریات مطلع سازد تا عملاً آن را مجری دارید. بعداً پس از آن که از سعداله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظر پیدا شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من تطبیق دهید، زیاده از حد مشغوف شدم. من گمان می‌کردم که پس از خروج قواء بیگانه و صدور تأمین نامه برای شما به وسیله من، شما یا خلع سلاح شده و یا به نقطه‌ای خودتان را کنار می‌کشید و منتظر موقعی می‌شوید که شاید ملت ایران شما را به یاری خود بطلبد، ولی شما اینطور نکردید و از برای کنارکشیدن و ترک عملیات، شرح مبسوطی به دولت ایران و به من پیشنهاد کردید. مثل این بود که شما فقط به همین شرایط، حاضرید به وعده‌تان وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من تطبیق نمایید و از دخالت اجنبی که بر ضد استقلال مملکت است جلوگیری نمایید. این پوزیسیون با نظر من مخالف است، زیرا مانند این است که شما در صورت عدم قبول این شرایط، حاضرید با انگلیس‌ها در عملیاتی که بر ضد استقلال و آزادی مملکت مرتکب می‌شوند کمک کنید."

چگونه ممکن است پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب تاریخ نوین ایران که میرزاکوچک‌خان را به سازش و خیانت و ایجاد وقفه در عملیات جنگی متهم نموده‌اند، چنین سندی را ندیده باشند؟ چگونه ممکن است ندانند که سیاست رسمی اتحاد جماهیر شوروی، میرزاکوچک‌خان را دعوت به هماهنگ شدن با سازش و خیانت و وقفه در عملیات جنگی خود می‌کند و او را به امان‌نامه سفیر شوروی بعد از خلع سلاح وعده می‌دهد؟

چگونه ممکن است پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب مذکور، ندانند که وقتی میرزاکوچک‌خان و انقلاب

جنگل، سازش و خیانت سیاست رسمی شوروی را طرد می‌نماید، سیاست رسمی شوروی، میرزا کوچک‌خان را متهم به یاری و کمک به استعمار انگلیس می‌نماید و صریحاً اعلام می‌نماید که مفهوم طرد سیاست خلع سلاح و امان‌نامه شوروی و ادامه انقلاب جنگل همکاری با امپریالیسم انگلیس است؟

آقای پروفیسور ایوانف حتماً می‌دانند سیاست رسمی شوروی نه تنها میرزا کوچک‌خان را در صورت زیر بار تسلیم و سازش نرفتن به همکاری با امپریالیسم انگلیس متهم می‌کند، بلکه تمام مخالفین رژیم و کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن را در ایران نوکر امپریالیسم انگلیس می‌نامد.

سیاست رسمی شوروی درباره رژیم ایران و دشمنان آن را بهتر است از زبان یکی از دست‌اندرکاران تهیه و تنظیم و اجرای این سیاست در ایران بشنویم:

"سرکارآمدن رضاخان وضع را به کلی عوض کرد. از یک طرف ممکن بود آن را عکس‌العمل شدیدی دانست که در مقابل وضع ملوک‌الطوایفی پیدا شده و از طرف دیگر جنبش آزادی‌خواهانه و ضد امپریالیستی خواند. به هر صورت نظر کلی این شد که چون بساط حکومت فاسد قاجاریه به هم می‌خورد، قدم امیدبخشی است که به سوی هدف سوسیالیستی برداشته می‌شود. در همین حال از تمایلات ضد انگلیسی هم که پیدا شده بود استقبال، و طرفداران و مأمورین ما در ایران تبلیغات می‌کردند که مخالفین رضاخان نوکر امپریالیسم انگلیس هستند. به اعضاء حزب کمونیست ایران هم دستور صادر شد که از رضاخان پشتیبانی کنند. به یکی از بهترین مأمورین ما یعنی سلیمان اسکندری که در این موقع نمایندگی مجلس را هم داشت، صراحتاً امر شد اقدامات لازم به عمل آورد. اسکندری به‌وسیله برادرزاده‌اش عباس اسکندری، مبالغه‌گفتی از گ.پ.ار دریافت ولی

قسمت وجوه را به نمایندگانی که با او همراهی می‌کردند می‌پرداخت. به طوری که گفتیم، سلیمان میرزا با رضاخان میانه نداشت و با اکراه اوامر صادره را اجرا می‌کرد، در هر صورت به اتفاق پانزده نفر نماینده دیگر به نفع رضاخان رأی داده و او را به سلطنت انتخاب کردند.<sup>۱</sup> صحت مطالب فوق را صورت مذاکرات جلسات مختلف مجلس شورای ملی و مراجعه به سه جلد کتاب تاریخ بیست ساله ایران تأیید می‌نماید.

آقای پروفیسور و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب، خوب می‌دانند که سیاست رسمی اتحاد شوروی چگونه به دنبال انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ تمام مخالفین رژیم ایران و کودتا و عواقب کودتا را نوکر امپریالیسم انگلیس می‌نامیدند و در این راه صریحاً اعلام می‌کردند "... هر کس نوکر ما نباشد، ما او را نوکر انگلیس می‌شناسیم."

"در آغاز سقوط قاجاریه که مدرس و من<sup>۲</sup> در اقلیت بودیم و تقریباً سیاست رجال تهران می‌رفت روشن بشود، من با وزیرمختار دولت شوروی رفیق "داویتیان" ملاقات‌های زیاد می‌کردم و با اعضای سفارت و افراد مهم آن زمان مانند آقابگوف و آقای چاپکین و وابسته نظامی و غیره هم روابط دوستانه داشتم. شبی از سیدحسن مدرس صحبت به میان آوردم، و من از رویه او تمجید می‌کردم. آقای وزیرمختار گفت (مدرس نوکر انگلیس است)؛ گفتم شما در اشتباهید و دلایلی آوردم که مدرس نه آخوند است نه اجنبی‌پرست.

---

۱- شرح زندگانی من به قلم ابوالقاسم لاهوتی، صفحه ۴۰

۲- ملک الشعراء بهار



وزیرمختار گفت: هر کس که نوکر ما نباشد، ما او را نوکر انگلیس می‌شناسیم!<sup>۱</sup>

در بررسی پاره‌های دیگر از نامه روتشتین به میرزا کوچک‌خان، به نظر می‌رسد در ۵۶ سال قبل هنوز فرهنگ و زبان دیپلماسی در میان هاله‌ای از ابهام و لفاظی و تظاهر و تعارف پیچیده نشده بود تا درک نیات تهیه‌کنندگان اسناد و مدارک و نامه‌های سیاسی مستلزم تخصص در درک زبان و فرهنگ خاص دیپلماتیک باشد. نامه‌های روتشتین به میرزا کوچک‌خان آنچنان صریح و واضح و روشن است که کمتر نیازی به تفسیر و تأویل آن احساس می‌شود. سفیر شوروی بدون هیچگونه پرده‌پوشی اعلام می‌دارد که باید راه شمال ایران به شوروی از وجود انقلابیون پاک شود تا در سایه امنیت حاکم بر شمال ایران، روابط تجاری شوروی و ایران گسترش یابد.

سفیر شوروی فقدان روابط تجاری با سایر کشورها را عامل مهم استیلای فقر در ایران به شمار آورده و خواستار خلع سلاح انقلاب به نفع گسترش روابط تجاری ایران با شوروی و دنیای خارج می‌شود.

و ما امروز بعد از قریب به ۵۶ سال نتایج عملی گسترش روابط تجاری ایران با جهان خارج و شوروی و اقمار آن را به چشم می‌بینیم. می‌بینیم که از یک سو امپریالیسم آمریکا، انگلیس و دیگر همپالکی‌هایشان مانند آلمان غربی و ژاپن بر سر سفره غارت و چپاول اقتصادی وطن ما نشسته‌اند و از سوی دیگر شوروی و اقمار آن مانند رومانی، بلغارستان، لهستان، چکسلواکی، و در این اواخر آلمان شرقی به زد و بندهای تجاری و اقتصادی خود مشغولند.

در این رابطه بعد از گذشت ۵۶ سال به گزارش زیر توجه کنید:

---

۱- نطق‌ها و مکتوبات مجاهد شهید سیدحسین مدرس، انتشارات ابوذر،

“مقدار نفت و گازی که ایران به شوروی می‌دهد بسیار مهم بوده و شوروی در بیش از یکصد و سی طرح صنعتی ایران شرکت جسته است که ذوب‌آهن اصفهان کم‌اهمیت‌ترین آن‌ها باید به حساب آید. به موازات این همکاری وسیع، طرفین از دخالت در امور سیاسی یکدیگر به طور قاطع امتناع می‌نمایند: شاه ایران با آن که یک ضد کمونیست دواآتشه است، با این حال هیچگاه جنگ عقیدتی را بر علیه شوروی توصیه نکرده است و در مسکو که آخرین بار در سال ۱۹۷۴ به آنجا سفر کرد، همیشه از بهترین استقبال‌ها برخوردار بوده است.”<sup>۱</sup>

و گزارش دیگری از مجله نوول ابزرواتور ۲۴-۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸: “مطبوعات شوروی درباره قلع و قمع “جمعه سیاه” بسیار تودار بودند و تنها به انعکاس اعلامیه‌هایی که از طرف دربار منتشر می‌شد اکتفا کردند. چرا که کاخ کرملین گو این که از هر حادثه‌ای که باعث تضعیف ایران بشود خوشحال می‌شود، معذالک در حال حاضر علاقمند است روابط حسنه‌ای با رژیم موجود داشته باشد. اولاً به خاطر همکاری‌های بازرگانی و صنعتی بین دو کشور، مسکو مقادیر زیادی گاز و نفت از ایران وارد می‌کند و در برابر تعدادی کارخانه (از جمله فروش کارخانه ذوب‌آهن اصفهان در چند سال قبل) به این کشور می‌فروشد، ثانیاً دلایل سیاسی داخلی برای این کار وجود دارد....”<sup>۲</sup>

و اینک دنباله نامه روتشتین به میرزا کوچک‌خان:

---

۱- نقل از سرمقاله روزنامه فرانسوی لوموند، ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸، ۲۳ شهریور

۲- نقل از نوول ابزرواتور، ۲۴-۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸، شهریور ماه ۱۳۵۷

”در تخلیه گیلان از قشون روس و آذربایجان، یک مسئله دیگر هم مورد نظر است و آن بازشدن راهی است که نه تنها ایران را به روسیه، بلکه به تمام دنیای خارج مربوط می‌سازد. به نظر هر ملت دوست و وطن‌پرستی باید اشتیاق بازشدن این راه را داشته باشد، چون که بعد از بازشدن این راه، ایران نفس راحتی خواهد کشید. این راه ایران را از حیث اقتصاد به تمام جهان متصل خواهد کرد. این راه از احتیاجات اقتصادی ایران به انگلیس خواهد کاست و به همین اندازه به نفوذشان ضربه وارد خواهد ساخت. به شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجارتي با سایر کشورها چه اندازه فقر به ایران استیلا یافته است و همین امر حربه سیاسی و اقتصادی مهمی به دست دیگران خواهد داد.”

تئوری‌های اقتصادی سفیر شوروی رفیق روتشتین، در دکه هیچ عطاری جز محافل سرمایه‌داران امپریالیست یافت نمی‌شود و نتایج عملی و علنی خلع سلاح انقلاب جنگل به خاطر توسعه روابط تجاری ایران و شوروی و ایران و جهان خارج بر هیچ‌کس پوشیده نیست، با این حال معلوم نیست چگونه پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب تاریخ نوین ایران کوچک‌ترین اشاره‌ای به نقش اتحاد جماهیر شوروی در خاموش‌ساختن انقلاب جنگل نمی‌نمایند.

توجه دقیق به این مطلب ضروری است که نامه‌های روتشتین به میرزا کوچک‌خان و دعوت به خلع سلاح انقلاب جنگل، قبل از واقعه ملاسرا که منجر به از هم پاشیدگی و نفاق و جنگ بین اعضاء کمیته انقلاب جنگل و کشته شدن حیدرخان عمواغلی شد، نوشته شده است.

آقای پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب تاریخ نوین ایران بار دیگر بر این سؤال‌ها مبروری کنند:

چه کسی تغییر ماهیت علنی و عملی داده و به خیانت کشیده شده است؟

چه کسی با عدم قاطعیت در سیاست و مذاکرات محرمانه با فرستادگان شاه و وقفه گاه به گاه در عملیات جنگی، باعث از هم پاشیدگی جبهه متحد گیلان شده است؟

چه کسی از گسترش و رشد بعدی انقلاب به هراس افتاده است؟  
چه کسی مدافع منافع مالکان و بورژوازی تجارتي بود و در حقیقت در پی استقرار و حمایت از استقرار رژیم فئودال- بورژوازی بعد از کودتای ۱۲۹۹ بود؟

سفیر شوروی از مقاومت و عدم سازش انقلاب جنگل به خشم آمده و می نویسد:

"من گمان دارم اولین وظیفه شما که شخصی ملت دوست و وطن پرست هستید، این است که از هیچگونه سعی در بازشدن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این راه زحمت می کشند تولید اشکالی ننمائید. من متأسفانه می بینم که شما با پروگرام وسیع خودتان، از بازشدن این دریچه که برای حیات ایران لازم است جلوگیری می نمایید."

و وقتی از پیشنهادهای جدید میرزا کوچک خان که حکایت از عدم سازش و تصمیم به ادامه انقلاب می نمود آگاه می شود، اختیار از کف داده و یکباره گوشه ای از توطئه ای را که برای نابودی انقلاب جنگل طرح شده بود آشکار می نماید:

"... این را هم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق رضاخان سردار سپه، چندین بار از من اجازه خواست که این مسئله را به دستور قوام السلطنه به زور اسلحه پایان دهد. هر بار من از او جلوگیری کردم و وعده دادم مسئله گیلان را بدون خونریزی حل نمایم، چنانچه حالیه بعد از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف دولت،

من خود را کنار کشیده اعلام می‌نمودم که در کارهای داخلی ایران مداخله‌ای ندارم. یورش قزاق‌ها بفرونت شما حتمی بود و گیلان مبدل به یک صحنه جنگ داخلی و خونریزی ملی می‌شد، اما من این کار را نمی‌توانم بکنم، به‌علت احساساتی که چه نسبت به شما و چه نسبت به ملت ایران دارم، همان وقت من به نخست‌وزیر پیشنهاد کردم آخرین اقدام را که متضمن یک تخفیفی هم نسبت به شما باشد به عمل آورد.

در خاتمه نامه، سفیر شوروی سیاست جدید اتحاد جماهیر شوروی را در رابطه با کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن چنین می‌نویسد: "... از روی تجربه آموخته‌ام که ملت ایران از ضعف قواء مرکزی بهره‌مند نمی‌شود، بلکه استفاده از آن ضعف نصیب بیگانگان ستمگر می‌گردد. فقط یک دولت قوی مرکزی است که می‌تواند عملیات امپریالیستی را در ایران خنثی نماید و چون دولت مزبور لاعلاج به ما بستگی خواهد داشت، این است که عقب‌نشینی و تسلیم برای وی سخت‌تر از پیش می‌شود."

تاریخ درباره دولت مرکزی مقتدر مورد آرزوی رفیق روتشتین که از کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰ با کودتای استعمار و امپریالیسم انگلیس و با تأیید و حمایت بی چون و چرای اتحاد جماهیر شوروی در وطن ما مستقر شد، قضاوت کرده و خواهد کرد و اسناد و مدارک ماهیت کودتا و نقش انگلیس در به راه انداختن آن و جانبداری شوروی، همه و همه در سینه تاریخ مردم وطن ما محفوظ

است.<sup>۱</sup> تاریخ نیم قرن گذشته وطن ما نشان داد که تئوری‌ها و پیش‌بینی‌ها و دلسوزی‌های رفیق روتشتین، هیچ‌کدام جامه عمل نپوشید. دولت مقتدر مرکزی با اقتداری بیش از آنچه که در تصور رفیق روتشتین بگنجد به وجود آمد، اما نه تنها عملیات امپریالیستی را در ایران خنثی ننمود بلکه به تحکیم هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم انجامید. دولت مقتدر رفیق روتشتین قوه قهریه‌ای شد برای نابودی بقایای انقلاب مشروطه و انهدام همه کانون‌های آزادی‌خواهی، قوه قهریه‌ای شد برای قتل و حبس و جرح آزادی‌خواهان، تعطیلی روزنامه‌ها و دوختن لب‌های مخالفین. برخلاف تئوری رفیق روتشتین که می‌گفت دولت مزبور لاعلاج به ما بستگی خواهد داشت، چنین هم نشد و مردم ما هنوز داغ زخم‌های کودتای انگلیسی‌مورد حمایت شوروی و دولت مقتدر مرکزی رفیق روتشتین را بر سینه دارد.

---

۱- نسل جوان ما برای دستیابی به اسناد و مدارک این دوره از تاریخ وطن ما به منابع زیر مراجعه نماید:

الف- تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، حسین مکی

ب- تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، مقدمات تغییر سلطنت، حسین مکی

ج- تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله

پهلوی

د- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انقراض قاجاریه، ملک‌الشعراء بهار

هـ - سیاست موازنه منفی، جلد اول و دوم، حسین کی‌استوان

و- نطق‌های دکتر مصدق، جلد ۱ و ۲

ز- نطق‌ها و مکتوبات مدرس، انتشارات ابوذری

نباید تصور کرد که تئوری‌ها و نظرات ارایه‌شده در نامه رفیق روتشتین نظرات شخص اوست، در مجموع باید گفت روتشتین منعکس‌کننده نظر رهبری اتحاد جماهیر شوروی بود.

ما پاره‌هایی از نامه روتشتین به میرزا کوچک‌خان را از صفحه ۳۶۱-۳۵۶ کتاب سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرائی نقل کردیم.

حسین مکی، متن نامه روتشتین به میرزا کوچک‌خان را با اختلاف اندک در جمله‌بندی و انشاء مطالب، به نقل از شماره‌های ۶ و ۷ روزنامه پرورش، در صفحه ۳۱۶-۳۱۲ کتاب تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹ آورده است. چون کوچک‌ترین اختلافی از نظر محتوی نامه‌های نقل شده، در کتاب سردار جنگل و کتاب کودتای ۱۲۹۹ دیده نمی‌شود، نیازی به نقل نامه به روایت حسین مکی نیست و علاقمندان می‌توانند به هر دو کتاب یاد شده مراجعه نمایند و اما از نظر روشن نمودن حد و مرز اختلاف اندک جمله‌بندی و انشاء مطالب در این دو سند تاریخی، ما نامه‌ای را که میرزا کوچک‌خان در پاسخ نامه روتشتین نوشته است، از هر دو سند به روایت هر دو نویسنده نقل خواهیم نمود.<sup>۱</sup>

**متن کامل نامه میرزا کوچک‌خان به روتشتین به روایت حسین**

**مکی:**

”پاسخ میرزا کوچک‌خان به نامه رفیق روتشتین نماینده مختار جماهیر متحده شوروی اجتماعی روسیه:  
رفیق محترم:

---

۱- متن نامه‌های روتشتین و میرزا کوچک‌خان به نقل از صفحه ۱۶۹-۱۵۹ و

۱۷۲-۱۷۰ یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی در صفحه ۲۵۵-۲۴۶ کتاب

حیدرخان عموآوغلی نوشته اسماعیل راثین نیز نقل شده است.

خیلی خرسندم در مراسله اخیری که توسط رفیق کلاتراف مرقوم فرموده‌اید، کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض‌رانی اجانب و متعديان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دستخوش استفاده سرمایه‌داران خارجی و منفعت‌پرستان داخلی است. ضعف و لابلای‌گری زمامداران دوره‌های متوالیه مرکز، لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هرگونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی مملکتی است مشروع می‌سازد. من و یارانم از مشقت‌های فوق‌الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات و فشار خارجی و خائنین داخلی، تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستمدیده مملکتی و استقلال حکومت ملی، و همه فداکاری بنده و احرار جنگل برای همین مقصود عالی بود و بس. شما که نماینده رسمی دولت جمهوری شوروی روسیه هستید و دولت شما را، یگانه حامی و پشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و می‌دانیم، همین عقیده و اعتماد بود که دو سال قبل، قشون سرخ ساویت روسیه را که بدون دعوتی به ایران آمدند با یک عالم امید پذیرفتیم. متأسفانه رؤسای بی‌احتیاط قشون شما و مفسدین داخلی نگذاشتند که استفاده کامل از این قوه کرده، انقلاب را پیشرفتی دهیم. اگر نظریه ما برخلاف مندرجات فوق‌الذکر بود، شاید اختلافات و هرج و مرج را که تولید کرده بودند واقعی نداده و همان مصائب و زحمت را که به گیلان وارد شده بر تمام ایران تحمیل می‌کردیم، ولی سعادت مملکتی و طرفداری رنجبران مجبورم کرد که از تعرضات آنان جلوگیری کرده، انقلاب را در زمینه اساسی موافق با حوصله و حوائج عموم سوق دهم. من علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب در موفقیت انقلاب مقدس می‌دانم، ولی امروز که شما با نظریات صائبه حکومتی ساویت و اطلاعات وسیع‌ای که در سیاست جاریه مملکت و قضایای بین‌المللی دارید و کاملاً در مراسله



شریفه شرح دادید، صلاح در سکوت و وقوف این جمعیت در امر انقلاب می‌دانید؛ من به اطمینان صداقت و آزادی‌خواهی شما هم‌عقیده می‌شوم که امروز ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکتی را جریحه‌دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیس را تقویت و ملوک‌الطوایفی را در اکناف ایران معمول می‌سازد.

بنابراین ناچارم برای درهم شکستن پنجه‌های دسیسه‌کارانه آن‌ها سکوت و وقفه را گوارا شمرده و به امید حکومت ساویت روسیه که محل رجاء تمام احرار عالم است، جمعیت خود را به آرامش تشویق و توصیه نموده، "و با دزدان اجتماعی که مخالف این توصیه بودند مخالفت نمودم"<sup>۱</sup> و چنانچه در مراسله خود تصریح کرده‌اید، منتظر می‌مانم که سیاست دولتی تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر گرفته و استقلال ایران را دفاع نماید.

بعلاوه مترصدم که حکومت ساویت تا چه اندازه در زمینه آزادی‌خواهی خود و ملت ستم‌دیده ایران اظهار مساعدت، و تعهدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری وارد خواهد کرد.

بنابراین شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت و جلوگیری از حدوث بدنامی در انظار احرار خواهد بود پیشنهاد و حتمی‌الاجراء می‌داند، البته هیئت نمایندگان جمعیت آن را به نظر شریف خواهند رسانید. یقین کنید که تأیید سیاست مشروحه در مراسله شما به حفظ مصالح مملکت مرا و جمعیت مرا تا حدی قانع کرده و امیدوارم که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت سوء استفاده نکرده، اصلاحات منظوره را در مملکت وجود خارجی دهد. در خاتمه تذکر می‌دهم، مقصود من و یارانم حفظ استقلال

---

۱- این جمله در متن کتاب هم داخل گیومه " " گذاشته شده است و در متن

نامه در کتاب سردار جنگل چنین جمله‌ای وجود ندارد.

مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. تجزیه گیلان را که مقدمات ملوک الطوائفی و ضعف ایران است خیانت صریح دانسته و می‌دانیم، چنانچه پیشنهادات همیشگی ما به دولت رفع این توهم را می‌نماید. ایام موفقیت مستدام باد (کوچک جنگلی)<sup>۱</sup>

و اینک متن همان نامه به روایت ابراهیم فخرائی در کتاب سردار جنگل:

جواب کوچک‌خان به سفیر کبیر شوروی:

رفیق محترم:

بسیار خرسندم که در مراسله اخیر که به وسیله رفیق کلانتراف مرقوم داشته‌اید، کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض‌رانی بیگانگان و متعدیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی‌مان دستخوش استفاده سرمایه‌داران خارجی و نفع‌پرستان داخلی است. ضعف و لاابالی‌گری زمامداران دوره‌های متوالیه مرکز، لزوم اصلاحات داخلی و هرگونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی کشور باشد، مشروع می‌سازد. من و یارانم در مشقت‌های فوق‌الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم، جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فساد خائنین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستم‌دیده مملکت و استقلال حکومت ملی.

همه فداکاری‌های بنده و احرار جنگل برای وصول به همین مقصود عالی است و بس. شما را که نماینده رسمی دولت اتحاد جماهیر شوروی هستید و دولت شما را، حامی و پشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و می‌دانیم و همین عقیده و اعتماد بود که قشون سرخ سویت روسیه را که بدون هیچ دعوتی به ایران آمدند، با یک عالم امید و اشتیاق پذیرفتیم. متأسفانه رؤساء بی‌احتیاط قشون شما به کمک

---

۱- تاریخ بیست ساله ایران جلد اول کودتای ۱۲۹۹ صفحه ۳۱۷-۳۱۶

مفسدین داخلی نگذارند از این نیرو استفاده کامل شود و انقلاب ایران را پیشرفت دهیم. اگر نظریه‌مان به‌خلاف مندرجات فوق‌الذکر بود، شاید به اختلافات و هرج و مرج‌های تولید شده واقعی نهاده، همان مصائب و زحمات وارده به گیلان را به تمامی خاک کشور تحمیل می‌کردیم، اما سعادت مملکت و طرفداری از رنجبران مجبورم نمود، از تعرضات‌شان جلوگیری کرده و انقلاب را در زمینه اساسی‌اش، توأم با حوصله و انتظارات عموم سوق دهم. من انقلاب را یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده می‌دانم، اما اکنون که شما با نظریات صائب حکومت سویت روسیه و اطلاع وسیعی که در سیاست مملکت و قضایای بین‌المللی دارید و کاملاً در مراسله شریفه شرح داده شده‌اند، صلاح این جمعیت را در سکوت می‌بینید؛ من به اطمینان صداقت و آزادی‌خواهی شما هم‌عقیده می‌شوم به این که ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت را جریحه‌دار می‌کند و نفوذ امپریالیسم انگلیس را تقویت می‌نماید و فکر ملوک‌الطوایفی را در تمامیت خاک ایران قوت می‌بخشد. ناچارم برای درهم‌شکستن پنجه‌های دسیسه‌کار آن‌ها سکوت را گوارا شمرم و به امید حکومت ساویت روسیه که پناهگاه احرار عالم است، جمعیت خود را به صبر و آرامش تشویق و منتظر بمانم که سیاست دولت تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد. بعلاوه مترصد خواهم بود که حکومت سویت روسیه در زمینه افکار آزادی‌خواهانه‌اش چقدر به ملت ایران مساعدت خواهد نمود و تعهدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت.

بنابراین شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت و جلوگیری از بدنام شدن خواهد بود پیشنهاد و حتمی‌الاجرا می‌داند، البته نمایندگان جمعیت آن را به نظر شریف

خواهند رسانید. من شما را مطمئن می‌سازم که تأیید سیاست مشروحه در نامه شما، من و جمعیت جنگل را تا حدی قانع کرده است و امیدوار است که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت سوءاستفاده نکند و به اصلاحات منظوره وجود خارجی دهد. در خاتمه این نکته را لازم به تذکر می‌داند که مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است، تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک‌الطوایفی است و همچنین ضعف کشور را، خیانت صریح دانسته و می‌دانم، چنانچه پیشنهادات همیشگی ما به دولت رفع این توهم را می‌نماید.

ایام موفقیت مستدام  
(کوچک جنگلی)

از آقای پروفیسور ایوانف دعوت می‌نمایم که متن نامه‌های این دو مرد، این دو سیاست، سیاست اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب جنگل را بار دیگر به دقت مطالعه و بررسی نموده و به سؤال‌های ما پاسخ دهد:

چه کسی فریاد می‌زد: من انقلاب را یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجود می‌دانم؟

و چه کسی صلاح جمعیت را در سکوت و وقفه عملیات انقلابی می‌دانست؟ چه کسی فریاد می‌زد: متأسفانه رؤسای بی‌احتیاط قشون شما به کمک مفسدین داخلی نگذارند از این نیرو استفاده کامل شود و انقلاب ایران را پیشرفت دهیم. چه کسی بعد از آگاهی کامل از وسعت دیسیسه‌ها و توطئه‌های سیاست‌بازان شوروی در ایران، باز هم مقاومت کرده و می‌گوید: من شما را مطمئن می‌سازم که تأیید سیاست مشروحه در نامه شما، من و جمعیت را تا حدی قانع کرده است؟

ما برخلاف شما آقای پروفیسور ایوانف نه تهمت می‌زنیم و نه دست‌اندرکار تحریف تاریخ می‌شویم، اما از میرزا کوچک‌خان و انقلاب جنگل انتقاد می‌کنیم تا تاریخ تکرار نشود. ما ضعف درونی جنبش انقلابی جنگل را در اعتماد بی حد و حصر به انقلاب شوروی و فارغ‌بودن از محاسبه زد و بندهای سیاست‌های بیگانه و حریفان قدرتمندی چون شوروی و انگلیس می‌دانیم.

همان روزی که به نوشته میرزا کوچک‌خان انقلاب جنگل، قشون سرخ سویت روسیه را که بدون هیچ دعوتی به ایران آمده بودند با یک عالم امید و اشتیاق پذیرفت به دست خود نطفه‌های خیانت و سازش و زد و بند سیاسی را در درون انقلاب بارور ساخت. تاریخ به یاد ندارد که هیچ انقلابی با تکیه بر بیگانگان پیروز شود. انقلاب جنگل آن روز که شوروی و سیاست‌های کشور آقای پروفیسور ایوانف را با صداقت و صمیمیت جنگلی خود حاکم بر سرنوشت انقلاب خویش ساخت و بیگانگان را چون خود صادق و صمیمی پنداشت تیشه به ریشه خود زد.

طبیعی است که هر انقلابی می‌تواند از همه‌گونه کمک‌های خلق‌های انقلابی بهره‌مند شود، آنچنان که خلق‌های ویتنام و الجزایر شدند؛ اما سپردن سکان کشتی انقلاب به دست بیگانگان در میان انبوهی از طوفان‌ها سرنوشتی جز انقلاب جنگل نخواهد داشت. هر چند انقلاب جنگل و میرزا کوچک‌خان بعد از مدتی خود متوجه این امر حیاتی و حساس شدند. فریادهای اعتراض میرزا کوچک‌خان به سیاست شوروی و بلشویک‌های وطنی از اعماق تاریخ به گوش می‌رسد. دریغ و درد که اتحاد جماهیر شوروی در موقعیتی حساس و خطرناک ضربه نهایی را بر پیکر انقلاب جنگل وارد ساخت. و دریغ و درد که جمعی از بلشویک‌های دست‌اندرکار توطئه و دسیسه در انقلاب جنگل، ۲۴ سال بعد که جنگ جهانی دوم فرصتی مساعد برای

توده‌های ستم‌دیده خلق ما فراهم آورده بود، با همکاری و تأیید حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب آقای ایوانف، بار دیگر با تکیه بر خشم توده‌های مردم از استثمار و استبداد سیاه خلق، ما را در برابر دسیسه‌ها و توطئه‌ها و سازش‌های اتحاد جماهیر شوروی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس دست‌بسته رها ساخته و خود به آن سوی مرزها گریختند.

انقلاب جنگل، "خودجوشی" انقلاب و مردانه ایستادن بر پای خویش را لحظه‌ای چند فراموش و سیاست‌بازان حرفه‌ای را میدان داد که در پشت میز مذاکره سرنوشت انقلاب را رقم زنند و این چنین نیز کردند.

نطفه‌های انقلاب جنگل که همراه و همزمان با خیزش خیابانی در آذربایجان و کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان، ادامه طبیعی و تکامل‌یافته جنبش مشروطه بود، در شرایطی از تاریخ وطن ما بسته شد- سال ۱۳۳۳ قمری- که نه انقلاب فوریه بورژوازی روسیه به رهبری کرنسکی و نه انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ لنین وجود داشتند. خودجوشی انقلابی، انقلاب جنگل و پیوند میان جنبش‌های مردمی آذربایجان و خراسان، می‌توانست در شرایط تاریخی خاصی به پیروزی خلق ستم‌دیده وطن ما بیانجامد.

دریغا که اگر رهبران انقلاب جنگل، همچون رهبران انقلاب چین که در مقابل پوزخندهای استالینی بر انقلاب چین نه‌راسیدند و توصیه‌های استالین را یک‌باره کنار نهاده و با تکیه بر خلق چین و خودجوشی انقلابی خویش انقلاب را به ثمر رسانیدند، عمل کرده بودند، تاریخ مردم ما به گونه‌ای دیگر نوشته می‌شد. آقای پروفسور ایوانف، در این لحظه از تاریخ بعد از گذشت ۵۶ سال از جریان انقلابی جنگل، مردم ما آرزو می‌کند ای کاش نه نامه کمیته انقلاب لنکران به دست میرزا رسیده بود و نه پای ارتش سرخ شما و

بلشویک‌های چپ و راست صادراتی از تهران و مسکو بر صحنه انقلاب مردم گیلان و ایران باز شده بود و انقلاب بر پای خود ایستاده و مردانه رودرروی توطئه‌ها مقاومت می‌کرد. آقای ایوانف، جهت اطلاع شما و حزب ترجمه و منتشرکننده تاریخ شما، دو نامه دیگر را که میرزاکوچک‌خان و رتمسترکیکاچینکوف قبل از رسیدن قوای سرخ و بلشویک‌های صادراتی مسکو و تهران به صحنه انقلاب جنگل به یکدیگر نوشته‌اند مرور می‌نماییم تا روشن و روشن‌تر شود که چه کسی سازشکار بود و چه کسی به انقلاب پشت کرده و به خیانت کشیده شد؟

**"متن نامه فرماندهی نیروی قزاق رتمسترکیکاچینکوف به میرزاکوچک‌خان"**

**"۲۱ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۷"**

جناب میرزاکوچک‌خان

"از آنجایی که دولت علیه ایران، شخص مرا که رئیس اتریات تهران و چند سال است به ایران به درستی و راستی خدمت‌گزار هستم جهت قلع و قمع ریشه فساد جنگل تعیین فرموده و این مسئله قطعی است و کسانی که با شما همراهی می‌کنند اطلاع کامل داریم به جزای خود خواهند رسید، به جنابعالی که سردسته این جماعت هستید اعلان می‌شود بعون‌الله ریشه و مبدأ فساد را از صفحه گیلان کنده و مضمحل خواهیم نمود، لیکن محض این که شما وطن‌دوست و ایران‌خواه عاقل و نیک نفس معرفی شده‌اید، لازم است به شما خاطرنشان شود هرگاه جنابعالی را در محکمه عدل الهی حاضر نمایند و سؤال و جواب شود که آنچه خسارات و تلفات به اهالی بیچاره از بدو الی ختم وارد آمده، مسئول درگاه الهی کیست گمان می‌کنم انصاف خواهید داد و شرمنده خواهید شد. بدیهی است انسان کامل برای فایده موهوم راضی بدین مسئولیت بزرگ نمی‌شود و نیز به من

هم اینطور دستگیر شده است که با آن صفات عالی، شما برای شخص خود راضی به اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود، لذا با کمال اطمینان و قول شرف نظامی و خدای یکتا قسم است چنانچه به اردوی قزاق ایران و به من پناهنده شوی و حرف مرا بپذیری، قول می‌دهم که وسایلی فراهم داریم که بقیه عمر خود را با کمال احترام و با مشاغل عالی به آسودگی زندگانی نمایی و این قول نظامی که در این ورقه به شما داده می‌شود به وحدانیت خدا حق است. تا زمانی که آسایش شما در پیشگاه اعلیٰ حضرت همایونی و اولیاء دولت علیه ایران فراهم و به عمل نیاورم، شخص جنابعالی و کسانی که شما به آنها اطمینان می‌دهید، در اردوی قزاق مثل یک نفر میهمان عزیز می‌باشند. به مصداق آیه شریفه "اكرم الضيف ولو كان كافرا" و نیز چنانچه بخواهید غیر این مسئله حرفی داشته باشید، خوب است محلی را برای ملاقات و حرف آخر معین کنید که در آن محل با شما ملاقات شود تا رفع اشتباهات افواهی شده باشد."

رتمسترکیکاچینکوف رئیس اتریاد طهران

پاسخ میرزا کوچک‌خان به رئیس اتریاد تهران:

هو الحق

به تاریخ لیلہ ۲۲ شهر ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۷

جناب رئیس اتریاد طهران: رتمسترکیکاچینکوف

دیر آمدی ای نگار سرمست! از صدر تا ذیل مرقومه ۲۱ شهر جاری را با دیده دقت دیدم، بنده به کلمات عقل‌فریبانه اعضاء و اتباع این دولت که منفور ملت‌اند فریفته نخواهم شد. از این پیشتر نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌هایی که به سایرین دادند و یکبارگی قبالة مالکیت ایران را گرفتند، تکلیفم کردند، تسلیم نشدم. مرا تهدید و تطمیع، از وصول به مقصود و معشوقم باز نخواهد داشت. وجدانم به من امر می‌کند در استخلاص مولد و موطنم که در کف قهاریت



اجنبی است کوشش کنم. شما می‌فرمایید نظام نظر به حق یا باطل ندارد و مدعیان دولت را هر که و هر چه هست باید قلع و قمع نموده تا دارای منصب و مقام گردید.

بنده عرض می‌کنم، تاریخ عالم به ما اجازه می‌دهد هر دولتی که نتوانست مملکت را از سلطه اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد وظیفه ملت است که برای خلاصی وطنش قیام کند، اما کابینه حاضر می‌گوید من محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار لندن به ثمن بخس بفروشم.

در قانون اسلام مدون است که وقتی کفار به ممالک اسلامی مسلط شوند مسلمین باید به مدافعه برخیزند، ولی دولت انگلیس فریاد می‌کشد که من اسلام و انصاف نمی‌شناسم، باید دول ضعیف را اسیر آز و کشته مقاصد مشنوم خود سازم. بنده می‌گویم، انقلابات امروزه دنیا ما را تحریک می‌کنند که مانند سایر ممالک در ایران اعلان جمهوریت داده و رنجبران را از دست راحت‌طلبان برهانیم ولیکن درباریان تن در نمی‌دهند که کشور ما با قانون مشروطیت از روی مرام دموکراسی اداره شود. با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم، گو این‌که کروری نفوس و نوامیس و مال ضایع شود، در مقابل جوابی که "موسی" به فرعون و "محمد (ص)" به ابوجهل و سایر مستضعفین و قانندین آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی می‌دهند من هم می‌دهم.

بنده و همراهانم، شما و پیروانت در این دو خط مخالف می‌رویم و باید دید عقلاء عالم به جسد کشته‌ها می‌خندند و یا به فاتحیت شما تحسین می‌کنند؟ فرضاً به تمام مراتب فوق احتمال کذب رود، یعنی بنده حقیقتاً یک فرد جاه‌طلب نفسانی تصور شده به مواعید جنابعالی متمایل گردم، آن وقت عرض می‌کنم کسانی که تسلیم گردیده و ورقه ممهور دولت را در دست داشته‌اند همه را به دار آویخته، حبس کرده

و یا تبعید نموده‌اید، بنده را با چه رو بعد از این همه عملیات باز تکلیف به تسلیم شدن می‌نمایید؟

در خاتمه که درخواست ملاقات کرده بودید عرض می‌کنم اشخاصی که دارای شرافت قولی نیستند ملاقات کردن با ایشان از قاعده عقل به‌در و بیرون است، فقط بین ما و شما را باید خداوند حکم فرماید.

"کوچک جنگلی"

منظور میرزا کوچک‌خان در نوشتن جمله "اشخاصی که دارای شرافت قولی نیستند ملاقات کردن با ایشان از قاعده عقل به‌در و بیرون است"، اشاره به اعدام دکتر حشمت است. حسین مکی در جلد اول تاریخ بیست‌ساله ایران می‌نویسد:

"و ثوق‌الدوله عده‌ای را از طرف خود به جنگل اعزام نمود و به میرزا کوچک‌خان تکلیف کرد، در صورتی که اطاعت او امر مرکز را بنماید، فرمانفرمایی گیلان و سواحل بحر خزر را به او واگذار خواهند نمود. میرزا کوچک‌خان نتوانست در این موقع با دولت کنار بیاید و پیغام داده بود که من با دولت‌های دست‌نشانده اجنبی کار نخواهم کرد. جنگ از چند جبهه آغاز گردید و عده زیادی تلفات به طرفین وارد شد. دکتر حشمت که از فرماندهان قوای نظامی جنگل بود در قلعه گردن تنکابن محصور شد و در مقابل قوای قزاق همچنان پایداری می‌نمود و رتمسترکیکاچینکوف به فکر خدعه برآمد و به دکتر حشمت پیشنهاد متارکه و تسلیم نمود. با این که تأمین جانی و اطمینان به دکتر حشمت و افراد او داده شده بود، معهذای

را تحت نظر گرفته به رشت آوردند و در آنجا پس از یک جلسه محاکمه او را به دار آویختند.<sup>۱</sup>

آقای پروفیسور آیا شرافتمندانه نبود که به جای متهم ساختن میرزا کوچک خان به خیانت می نوشتید: انقلاب ۱۹۱۷ و اتحاد جماهیر شوروی بر آن بود که انقلاب سوسیالیستی خود را در چهارچوب یک دولت ملی محدود نماید و در این راه ناگزیر از همزیستی با سرمایه داری امپریالیسم بود؟

می نوشتید که انقلاب ۱۹۱۷ ما انقلابی نبود که بلشویک های ایرانی و حتی در ابتدای کار، میرزا کوچک خان، آن همه امید و آرزو بر آن بسته بودند. انقلاب ما یک "انقلاب خیانت شده" بود، می نوشتید که انقلاب ما وقتی حاکم و مستقر شد، برای زنده ماندنش، برای صنعتی شدنش و برای شکوفائی اقتصادی اش بر همه آنچه که همبستگی جهانی رنجبران گفته می شد قلم سرخ کشید؟

می نوشتید ما در پی بنای اقتصاد سوسیالیستی کشور شوروی بودیم به هر قیمت، حتی به قیمت پشت کردن بر انقلاب و گرفتار آمدن در تارهای تنیده بوروکراسیم و اکونومیسم.<sup>۲</sup> آقای ایوانف شما نه تنها بر انقلاب خود خیانت کردید که بسیاری از احزاب کمونیست کشورهای دیگر را نیز به نابودی و یا به خیانت کشانید. شاید به یمن ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک ایران و شوروی، انقلاب جنگل اولین قربانی "انقلاب خیانت شده" شما بود، اما آخرین آن نبود. کارگران جنبش مقاومت فرانسه، چریک های جنگ های داخلی یونان و مبارزان جنگ های رهایی بخش پهنه هند و چین در سال ۱۹۴۵ هم از دیگر قربانیان شما بودند.

---

۱- تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، صفحه ۳۳۲

۲- در این زمینه به انقلاب پایان نیافته نوشته ایزاک دویچر نگاه کنید.

قربانیان شرافتمند، اما شما گروه دیگری را در حالی قربانی نمودید که آن‌ها را تا مرزهای جنایت با خود همراه ساختید، تا مرز پشت‌کردن به خلق‌هایشان و تا مرز خیانت به توده‌های مردم. آن‌ها در ازای تبعیت کورکورانه از روش‌های استالینی و دیپلماسی کرم‌لینی بهای سنگینی پرداختند. اجازه دهید از زبان مارکسیست‌های عرب، این صحنه تماشایی را در دنیای عرب عرضه کنیم و ببینیم چه کسی به خیانت کشیده شد.

”نتیجه سیاست اتحاد با دموکراسی‌های غرب که بوروکراسی اتحاد شوروی از آن پیروی می‌کرد، در منطقه عربی پشت‌کردن کمونیست‌ها به مبارزات استقلال‌طلبی علیه متحدین امپریالیستی کرم‌لین بود، و در سال ۱۹۴۸ به دنبال‌روی از موضع مسکو، احزاب کمونیست دست به تجدید نظر دردناکی در موضع ضد صهیونیستی خود زدند و همگی ایجاد دولت اسرائیل را تأکید کرده و حمله واکنشی عرب را که نتیجه ایجاد دولت اسرائیل بود تقبیح نمودند. این موضع کل اعتباری را که جنبش کمونیستی عرب در اثر پیروزی اتحاد جماهیر شوروی بر فاشیسم به‌دست آورده بود از بین برد. برای تبرئه موضع‌شان، تئوریسین‌های استالینیست عرب، یک سلسله تزه‌های بسیار سکتاریست درباره مسئله ملی مطرح کردند که شدیداً مشخص احزاب کمونیست بوده است. در مورد بخش‌های مراکشی حزب کمونیست فرانسه، این سکتاریسم ابعاد واضحاً ارتجاعی به خود گرفت، این حزب به کرات جنبش‌های آزادی‌طلب ملی در این منطقه را تقبیح نمود، همچنان که حزب کمونیست الجزایر مبارزه مسلحانه استقلال‌طلبانه سال ۱۹۵۴ را محکوم

می‌کرد.<sup>۱</sup> در این زمینه افضل‌الجهاد نوشته عمار اوزگان را ببینید،<sup>۲</sup> و این که شما همراه و همگام با "انقلاب خیانت‌شده" خود، حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب تاریخ، خودتان را به کجا کشانید خود کتاب مفصلی است.

آقای ایوانف حزب کمونیست شوروی وقتی بر پشت میز سازش و مذاکره با حکومت مرکزی و کودتای ۱۲۹۹ از یک سو و امپریالیست‌های استعمارگر انگلیس از سوی دیگر نشست، از قواعد بازی سازش و مذاکره کاملاً آگاه بود. در پشت میز مذاکره باید با دست پر نشست تا امتیاز هر چه بیشتر کسب نمود و این بار وجه‌المصالحه این بازی خطرناک و انقلاب بر بادده شما انقلاب جنگل بود. باید ابتدا با ارتش سرخ و بلشویک‌های آن سوی مرز انقلاب را یاری موقت داد تا قوت بیشتر گیرد و پروار گردد، آنوقت با دست پر در مذاکرات سازش و خیانت شرکت کرده و وقتی زد و بندها و سازش‌ها تحقق یافت، قربانی را به مسلخ برد و به میمنت و مبارکی انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ و رفع سوءتفاهم با انگلیس‌ها قربانی کرد، این یکی از قواعد بازی دیپلماسی پشت میز مذاکره است.

در کتاب حیدرخان عمواغلی سؤالی به شرح زیر مطرح است:  
"حزب کمونیست شوروی و زعمای آن خواهان استقرار حکومت کمونیستی در ایران، از طریق تقویت گروه‌های افراطی و انقلابی گیلان بودند و بنا به روایتی که در بالا آمده، اصولاً حیدرخان عمواغلی را با افراد و اسلحه نه فقط به خاطر میانجیگری، بلکه بدان جهت به گیلان اعزام داشته بودند، تا کار را یکسره کند. از سوی دیگر دولت شوروی خواهان گسترش روابط خود با حکومت

---

۱- انقلاب عرب، ص ۵۴

۲- افضل‌الجهاد، عمار اوزگان، ترجمه دکتر حسن حبیبی.

مرکزی، برای مقابله با نفوذ روزافزون انگلیس‌ها بود. اعمال این سیاست متضاد، که باید از یک جانب انقلابیون را تقویت می‌کرد و از جانب دیگر جنگلی‌ها را به سازش با دولت مرکزی و مقابله با انگلیس‌ها برمی‌انگیخت، چنان اوضاع گیج‌کننده‌ای به‌وجود آورده بود که هنوز هم هر پژوهشگری را دچار اشتباه و سردرگمی می‌سازد.<sup>۱</sup>

این تضاد و دوگانگی ظاهری سیاست حزب کمونیست شوروی که مظاهر آن به شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون در تاریخ انقلاب جنگل به چشم می‌خورد، با سیاست پیش به سوی انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ و مذاکرات سازش و تفاهم با رژیم ایران و استعمار انگلیس و توسعه روابط تجاری ایران و شوروی کاملاً هماهنگ و همگام است. تحلیل و بررسی تضاد و دوگانگی ظاهری نشان می‌دهد که این دوگانگی و تضاد بر سیاست واحد و هماهنگی متکی است.

۱. ورود ارتش سرخ و کمک‌رسانی موقت به انقلاب جنگل با

دو هدف مشخص:

الف) تسلط کامل بر انقلاب جنگل و تحت نفوذ قراردادن آن از جانب بلشویک‌های افراطی تابع مسکو که در صورت لزوم دستورات مسکو مو به مو به مرحله اجرا درآید.

ب) وجه‌المصالحه قراردادن انقلاب جنگل بر سر میز مذاکرات و سازش که ایجاب می‌نمود انقلاب به طور موقت هم که شده تقویت شود.

۲. همزمان و پابه‌پای نزدیک‌شدن به صحنه سازش و خیانت، باید هر دو هدف فوق‌الذکر به خدمت سازش و موفقیت مذاکرات درآیند، بدین ترتیب که همزمان با انعقاد قرارداد نه تنها کمک‌رسانی به انقلاب جنگل قطع می‌شود بلکه

---

۱- حیدرخان عمواغلی، چاپ دوم، نوشته اسماعیل رائین، صفحه ۲۴۴

هم چنان که دیدیم، انقلاب جنگل دعوت به خلع سلاح و سکوت و سازش می‌شود، و نیز جناح به اصطلاح چپ انقلاب، نقش خود را در تبعیت کورکورانه از سیاست مسکو ایفا می‌نماید. احسان‌اله‌خان و دیگر بلشویک‌های افراطی، به کشتی نشسته و به شوروی می‌روند تا بار دیگر روزی نقشی را به اشاره مسکو بعهده بگیرند. خالوقربان رهبر جناح دیگر چپ افراطی به پیشواز قزاق‌های سردار سپه شتافته و به درجه سرهنگی نائل می‌آید و در تار و مار کردن بقایای جنبش انقلابی جنگل، نقش خود را ایفا نموده و برای تکمیل افتخارات خود، سر بریده میرزا کوچک‌خان را تقدیم حضور سردار سپه می‌نماید. تاریخ دقیقاً نشان می‌دهد هر چه کفه ترازوی موفقیت مذاکرات و سازش‌ها سنگین‌تر می‌شود، فشار بر انقلابیون و اقدام بر تار و مارکردن آن‌ها شدیدتر می‌گردد. این سیاستی است هماهنگ و برنامه‌ریزی‌شده و تضاد و دوگانگی در آن دیده نمی‌شود. و مردم ایران این حرکت را دودوزه بازی کردن، نعل وارونه زدن، هم از آخور و هم از توبره خوردن و بالاخره نامردی و ناجوانمردی می‌گویند.

اسماعیل جنگلی در یادداشت‌های خطی خود که در کتاب حیدرخان عمواوغلی نقل شده است، نامه‌ای از فرستاده میرزا کوچک‌خان که جهت مذاکره با روتشتین سفیر شوروی به تهران فرستاده شده بود نقل کرده و نشان می‌دهد که با پیشرفت مذاکرات قرارداد ۱۹۲۱ و گسترش روابط تجاری، موضع سفیر شوروی نسبت به انقلاب جنگل روزبه‌روز خصمانه‌تر می‌شود و در فاصله بسیار کوتاهی حتی قول و قرارها و وعده‌های داده شده در نامه قبلی خود را انکار می‌نماید.

... روتشتین را ملاقات نموده و گفتم که جهت انجام قضایای گیلان و مذاکره در تکالیف دولت و پیشنهادات شما آمدم. روتشتین

در جواب، همه حرارت‌های مصلحانه و اصرار در مسالمت را فراموش کرده، بنای مغلطه را گذاشت. مثل این که ابداً سطری به شما ننوشت و یا کسی را به جنگل نفرستاد، فقط به بنده گفت که به دولت ایران بدون هیچ شرط تسلیم شوید، اگر اندیشه دارید به روسیه بروید. هر قدر پیغامات و مکاتیب او را تذکر دادیم، فایده نکرده همه را به طفره گذرانید. بالاخره واضح شد که روتشتین مقصودش یا محو جنگلی‌هاست، یا آن‌ها را به روسیه روانه کرده تا برای اجرای سیاست خود در دست داشته باشد. اگر به مقصود اولی نائل شود در گیلان و سرحد روسیه، معارضی از جنس وطن‌پرستان نخواهد داشت، در شق ثانی رول مهمی در سیاست یافته و موفقیت در اجرای مقاصد دیپلماسی خودشان پیدا می‌نمایند. با این که این آخرین امید احرار ایران یعنی وطن‌پرستان گیلان، اگر محو شوند برای آزادی و مملکت مضرات عمده دارد، معهذا رجحان دارد به تسلیم شدن به بیگانه و آلت دست شدن.<sup>۱</sup>

و در پایان یاران میرزا کوچک‌خان و انقلاب جنگل به چشم خود دیدند که چگونه کلانتراف اتاشه نظامی سفارت شوروی و قونسول شوروی در رشت پایه‌پای کودتاچیان ۱۲۹۹، ورود نیروی قزاق کودتاچی به گیلان را جشن گرفته و صحنه تسلیم و خیانت خالوقربان را نظاره کردند.

”جمعی از رشت آمده، منتظر تشریف‌فرمایی حضرت اشرف (مقصود سردار سپه است) بودند که اجازه تحصیل کنند. خالوقربان که سرپرستی اکراد را داشت شرفیاب شد، بنده از طرف حضرت اشرف مأمور پذیرایی شدم. حاجی محمدجعفر کنگاوری که جزء وزراء خالوقربان بودند، صحبت می‌کردند و اجازه برای خالوقربان

---

۱- حیدرخان عمواغلی صفحه ۲۷۴-۲۷۳



گرفتند. بعد از مدتی خالوقربان با پنج درشکه که نزدیکان او و چند نفر اهل رشت در آن‌ها بودند، وارد امامزاده هاشم شدند. خالوقربان شرفیاب شد و ماوزر خود را تقدیم حضرت اشرف نمود. حضرت ماوزر را گرفت و دوباره پس داد و فرمود، من این ماوزر را به شما می‌دهم که بیگانه از شما نگیرد.

...ساعت ده حضرت اشرف از امامزاده هاشم به "دوشنبه‌بازار" تشریف‌فرما شدند، میرپنج محمدخان و کلانتراف اتاشه نظامی سفارت شوروی همراه بودند، گزارش خود را مبسوطاً به‌عرض رساندم، میرپنج و کلانتراف مأمور شدند به رشت بروند و خالوقربان را وادار به تأمل کنند تا اردو به شهر داخل شود، مأمورین دو بعدازظهر به همراهی قونسول شوروی مراجعت کردند.<sup>۱</sup>

اسناد و مدارک و نقل قول‌های تاریخی در ماهیت سیاست اتحاد جماهیر شوروی درباره انقلاب جنگل بسیار فراوان است و شکی نیست که آقای ایوانف به هنگام نوشتن تاریخ نوین ایران به آن‌ها دسترسی داشته است، اما بدون تردید "جزمیت فلسفه حزبی"<sup>۲</sup> جز به تاریخ‌نویسی قالبی منطبق بر نتیجه‌گیری‌های از پیش ساخته و پرداخته در چهارچوب "جزمیت فلسفه حزبی" رضا نمی‌دهد، هر چند این فصل از نقد کتاب آقای ایوانف طولانی شد و هنوز بسیاری درباره کودتای سرخ و سیاه بلشویک‌های سرخ و سیاه اعزامی تهران و مسکو ناگفته مانده است. با این حال معتقدیم تا ماهیت سیاست اتحاد جماهیر شوروی در این مرحله از تاریخ روشن نشود، گره کودتاها و

---

۱- سردار جنگل، صفحه ۳۷۲، نقل از یادداشت‌های سرلشکر کوپال آخودان

سردار سپه در مجله خواندنی‌ها.

۲- نام کتابی است به همین نام از بوذر ورداسی.

ناجوانمردی‌ها و خیانت‌ها و تهمت‌هایی که نثار کوچک جنگلی شده است گشوده نخواهد شد، بنابراین به بررسی اسناد و مدارک و نقل قول‌ها با توجه به زمان وقوع حوادث ادامه می‌دهیم:

روز ۱۸ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی، هیئت‌دولت برای تصویب و تصمیم قطعی درباره قراردادی که مشاورالممالک متن آن را فرستاده بود، مجلس مشاوره عالی مرکب از رجال و نمایندگان دوره چهارم که در مرکز بودند و وزراء سابق و سایر محترمین تشکیل داده مواد قرارداد را مطرح کرد. در این مجلس در پاره‌ای از مواد آن مختصر جرح و تعدیلی شد و بالتبینه آن را با اختیارات تامه، برای پاراف به مشاورالملک به وسیله قنصل ایران منشورالملک مخابره نمود که مشارالیه از آستارای ایران به باکو حرکت نموده و از آنجا به وسیله مخابرات رمز به مشاورالممالک اطلاع دهد،<sup>۱</sup> هر چند هنوز متن قرارداد به تصویب نهایی نرسیده است، اما آثار و شواهد نزدیک‌شدن به توافق درباره قرارداد ۱۹۲۱ در افق روابط بین ایران و شوروی ظاهر می‌شود.

روز ۲۴ جدی ۱۲۹۹ بر اثر اقدامات مشاورالممالک انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو، دولت روسیه به یک نفر از افسران ارشد خود مقیم باکو دستور داد که به‌فوریت به بندرانزلی عزیمت نموده، تمام عده قشون روس مقیم ایران را جمع کرده به روسیه عودت دهد و ذخایر و مهمات متعلق به روسیه را نیز از انقلابیون "متجاسرین محلی مسترد داشته سپس به دولت ایران اطلاع دهد تا مأمورین دولت وارد گیلان شده و مهم امور را در دست گرفته دوائر آن سامان را تحویل بگیرند."<sup>۲</sup>

---

۱- کودتای ۱۲۹۹، حسین مکی، صفحه ۶۲

۲- کودتای ۱۲۹۹، صفحه ۶۶

همچنان که گفتیم هنوز متن قرارداد به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود، با این حال سازش بر سر سرنوشت انقلاب جنگل بر مبنای همان سیاست به ظاهر دوگانه و متضاد و در اصل متکی به قواعد بازی دیپلماسی سازش و مذاکره با دست پر آغاز شده بود.

”حکومت قوام السلطنه مواظب همه این قضایا بود و وزیر جنگ جوش فعالیت و پشت‌کارش را در این روزها نشان می‌داد و اتفاقاً سیاست بریتانیا نیز در این کامیابی‌ها ذینفع و بنابراین کارها خوب پیشرفت داشت. رفیق روتشتین در تهران با سیاسیون ملی و دولتی گرم گرفته بود و امیدوار شده بود که قرارداد روس و ایران به همین زودی‌ها از مجلس خواهد گذشت و عملیات دیپلماسی وی در ایران آغاز خواهد شد. بنابراین از مساعدت جدی دولت شوروی با انقلاب گیلان ساعت به ساعت می‌کاست”<sup>۱</sup> اشاره ملک‌الشعراء به دومین کابینه کودتا و وزارت جنگ رضاخان قزاق است.

بررسی ماهیت و چگونگی کودتای ۱۲۹۹ از حوصله این نقد خارج است و تنها در ارتباط با سیاست شوروی اشاره مختصری نموده می‌گذاریم. حسین مکی در سال ۱۳۲۳ بعد از ۲۵ سال از تاریخ کودتا می‌نویسد:

”تاریخ ۲۵ ساله ایران زائیده کودتا است. حمله نیمه شب قزاق‌ها به طهران که نقشه آن به دقت تهیه شده بود، تاریخ ایران را ناگهان تغییر داد. این حمله شبانه قزاق‌ها به طهران خواب‌آلود بی‌خبر، این همه حوادث مهم از پی داشت و چنان جنبش به ایران داد که ارتعاش آن نه فقط تا امروز بلکه تا مدتی طولانی باقی خواهد ماند و مورخین آینده ناچارند فلسفه و هسته تاریخ معاصر و آینده را در آن حمله شبانه جستجو کنند. کودتا مسلماً و بی تردید ساخت لندن بود. لندن

---

۱- انقراض قاجاریه، ملک‌الشعراء بهار، جلد اول، صفحه ۱۶۴

برای ساختن کودتا دستگاهی منظم و وسیع به وجود آورد و نقشه جامعی را که هماهنگ با سیاست عمومی لندن در شرق باشد، طرح کرده بود. دستگاهی که کودتا را به وجود آورد، به قدری منظم و ماهرانه و بی صدا کار می کرد که هیچ کس جز سازندگان کودتا از این ابداع مطلع نشدند و چنان نعل وارونه زدند که حریف (منظور اتحاد جماهیر شوروی است)<sup>۱</sup> هم از ظواهر کار فریب خورد و با جریانی که مولود کودتا و ضمناً شالوده مخالفت شدید و قطعی با سیاست حریف (روسیه)<sup>۲</sup> بود موافقت نمود.<sup>۳</sup>

دو توضیح بر آنچه از کتاب کودتای ۱۲۹۹ نقل شد اضافه می کنیم: اول آن که: امروز نیز بعد از گذشت نزدیک به ۵۸ سال از آن شب شوم و آن کودتای ساخته و پرداخته بیگانگان با همه تلاش ها و ایستادگی ها، با همه شهادت ها و شکنجه ها و زندان ها و تبعیدها، فضای سیاسی ایران هنوز آکنده از عواقب و نتایج شوم آن شب سیاه است.

نتایج و عواقب دیکتاتوری سیاه و شوم در هیبت استیلای استبداد و دیکتاتوری و حاکمیت امپریالیسم و بیگانگان بر فضای سیاسی ایران مسلط است و خلق ایران بر "درگاه کوه"، "در آستانه دریا و علف"، "در معبر بادها"، "در چهارراه فصول"، "در چهارچوب شکسته پنجره ای، که آسمان ابرآلود را قابی کهنه می گیرد"، به جستجوی آزادی است.<sup>۴</sup>

---

۱- توضیح از ما است.

۲- توضیح از خود حسین مکی است.

۳- کودتای ۱۲۹۹ نقل از مقدمه کتاب

۴- پاره هایی برگرفته از شعر احمد شاملو از کتاب "مرثیه های خاک"

دوم این‌که: تاریخ هرگز به این که اتحاد جماهیر شوروی از ظواهر کار کودتا و کودتاچیان فریب خورده بود تن در نخواهد داد. ما معتقدیم سیاست شوروی در رابطه با کودتا و عواقب آن، دقیقاً در چهارچوب همان اصل "جزمیت فلسفه حزبی" تعیین و به مرحله اجرا گذاشته شد. ابوالقاسم لاهوتی در کتاب شرح زندگانی من، از تحلیلی که درباره کودتا و عواقب آن در مجله نوی وستک شوروی با نام مستعار ایرانسکی و ایران دوست نوشته و کودتا را تحلیل کرده است یاد کرده و قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کند.

".... یک سلسله مقالاتی به اسم مستعار ایرانسکی و ایران دوست منتشر کردم، چون خود من کوچک‌تر از آن بودم که با اسم خود بتوانم مقالاتی که مورد قبول ارگان حزب قرار گیرد بنویسم. ضمن یکی از همین مقالات که در نوی وستک منتشر شد، به اصل و نسب رضاخان اشاره کرده و این طور نوشتم که برقراری یک قدرت مرکزی، باعث توسعه و پیشرفت تجارت و صناعت در ایران شده و به این طریق ضربت محکمی بر پیکر ملوک‌الطوایفی نواخته خواهد شد. در مقاله دیگری که باز در همین مجله منتشر شد تحت عنوان "نظریات من درباره تغییر رژیم ایران" اول از ویاسانف تنقید کردم که چرا متوجه نیست اوضاع ایران از موقع تشکیل جلسات مردم شرق که در ۱۹۲۰ در بادکوبه تشکیل شده بود، تغییرات زیادی کرده و بنابراین تمام منطق او که متکی به انقلاب ارضی است غلط و بی‌اساس می‌باشد. ایران در حال حاضر یک کشور سرمایه‌داری است و تحولاتی که در آنجا پیدا شده، تمام با اصول مارکسیست مطابقت دارد، زیرا طبق همان اصول، قبل از آن که امکان روی کارآمدن دموکراسی کارگر پیدا شود، باید اول انتظار رشد حکومت‌های مخالف

آن را داشت و بعد مترصد انحطاط و زوال آن بود و به دلایل فوق انقلاب ارضی در این موقع، نه مطلوب است و نه امکان پذیر.<sup>۱</sup>

۸ ثور ۱۳۰۰ رفیق روتشتین جهت تقدیم اعتبارنامه خود به احمدشاه، به قصر سلطنتی فرح‌آباد رفته و ضمن تقدیم اعتبارنامه چنین می‌گوید:

”... دولتخواه حاضر است جداً به موجب مفهوم همین قرارداد (قرارداد ۱۹۲۱) با دولت علیه رفتار نماید. امیدوار است اعلیحضرت همایونی هم نسبت به مقاصد حسنه این دولتخواه بذل مساعدت کامل فرمایند.“<sup>۲</sup>

و احمدشاه در پاسخ روتشتین می‌گوید: ”... یقین دارم که قضیه تأسف‌آور گیلان در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هر چه زودتر خاتمه و طوری نخواهد شد که سکت‌های بر روابط و دادیه بین دو ملت وارد آورد. آرزومندم که معاهده منعقدہ بین ایران و دولت شوروی روسیه، موجب افتتاح فصل جدیدی در روابط دولتین گردیده و به همین خاطر به هیئت‌دولت خود دستور داده‌ایم که نهایت مساعدت و همراهی را در انجام مأموریت عالیہ شما به عمل آورند.“<sup>۳</sup>

رفیق روتشتین در تاریخ ۱۶ ثور ۱۳۰۰ به مناسبت جشن تاجگذاری سلطان احمدشاه و به همراه کور دیپلماتیک مقیم ایران در حضور احمدشاه چنین می‌گوید:

”با اجازه آن اعلی‌حضرت علاوه می‌نماید که دولت متبوعه اینجانب، ذات اقدس همایونی را مظهر تمامیت استقلال ایران

---

۱- شرح زندگانی من، ابوالقاسم لاهوتی، صفحه ۴۳

۲ و ۳- کودتای ۱۲۹۹، صفحه ۱۹۰

می‌داند و نظر به این که با نهایت اشتیاق و از صمیم قلب به تمامیت و استقلال این مملکت علاقمند است، علیهذا منظوری غیر از این ندارد که مراتب مودت و اعتماد آن اعلی حضرت را جلب نماید.

بنا بر مراتب معروضه خاطر اعلی حضرت همایونی را مطمئن می‌سازد که دولت متبوعه دوستدار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه در تسریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد نمود.<sup>۱</sup>

و احمدشاه در پاسخ روتشتین می‌گوید:

”... آرزوی ما این است که بر تشدید روابط و دادیه موجود مابین دو ملت که اساس آن بر روی معاهده‌ای که اخیراً منعقد شده قرار گرفته است، افزوده گردد. در این موقع به شما اطمینان می‌دهم که ما و هیئت دولت ما، مساعی جمیله برای اجرای این مقصود به عمل آورده و یقین داریم که حل و تصفیه فوری قضیه گیلان چنان که اظهار نمودید، فوق‌العاده موجب تسهیل منظور ما خواهد گردید.”<sup>۲</sup>

دو حریف بر نشسته بر سر میز مذاکره سازش و حل و تصفیه فوری قضیه گیلان، به موازات پیشرفت مذاکرات و نزدیک شدن به سازش، ابایی از بالازدن گوشه‌ای از پرده استتار خیانت و سازش بر سرنوشت گیلان ندارند و ضمن رعایت کامل قوانین بازی دیپلماسی مذاکره و توافق، هدف‌های خود را آشکارا در رابطه با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ و تصفیه قضیه گیلان و ارتباط ناگسستگی این دو جریان بیان می‌دارند. هر چند در هیچ یک از کتاب‌هایی که نامه‌های روتشتین و

---

۱ و ۲- کودتای ۱۲۹۹، صفحه ۱۹۶ و ۱۹۵

میرزا کوچک‌خان به هم نقل شده، زمان نگارش نامه‌ها ثبت نشده است.<sup>۱</sup> با توجه به مجموعه وقایع انقلاب جنگل در کتاب‌های مورد بررسی، به حدس قریب به یقین نامه‌های روتشتین و میرزا کوچک‌خان در چنین جو و شرایطی نوشته شده است که قبلاً به تفصیل درباره آن‌ها بررسی به عمل آمده است.

رفیق روتشتین در مذاکرات توافق‌شده رفقای بلشویک را فراموش نکرد و با توجه به این که در آینده ممکن بود شک و شبهه‌ای پیمان ۱۹۲۱ و قراردادهای تجاری متعاقب آن را عارض گردد، سلامتی و رفاه آنان را برای روز مبدا تأمین نمود: "۲۷ میزان ۱۳۰۰، به همراهی آقای ساعدالملک، حضور حضرت اشرف شرفیاب شدیم. موافق مذاکراتی که قبلاً با قونسول شوروی و کلانتراف شده بود، پنج هزار تومان پول سفید تهیه کرده بودم که حسب‌الامر به انزلی بفرستیم که تحت نظر احسان‌اله‌خان برای مراجعت یک عده قفقازی که بعنوان مجاهد آمده بودند برسد که هر چه زودتر به بادکوبه برگردند."<sup>۲</sup>

استدلال کلانتراف آتاشه نظامی شوروی در خیانت به انقلاب جنگل، کوتاه ولی شنیدنی است: "میرپنج رضاخان با ستون اعزامی‌اش روز ۱۳ صفر (سه آبان ۱۲۹۹)<sup>۳</sup> وارد رشت شده، در حالی که "کلانتراف" وابسته نظامی شوروی معظم له را همراهی می‌کرد. قبلاً

---

۱- در کتاب حیدرخان عموآوغلی، در پای نامه میرزا کوچک‌خان به روتشتین

تاریخ ۱۳۹۷ دیده می‌شود که با هیچ‌یک از تاریخ‌های میلادی و هجری شمسی و قمری وقایع گیلان منطبق نیست.

۲- سردار جنگل، صفحه ۳۷۴، از یادداشت‌های سرلشکر کوپال.

۳- ورود رضاخان به رشت سال ۱۳۰۰ بوده است نه ۱۲۹۹



جناح میانه‌رو شورای انقلاب به فرماندهی "خالوقربان" به استقبال رفته و خود را در اختیار نیروی دولتی گذاشته بود. کلاتراف هم به احسان‌اله‌خان و یارانش گفت: "خواسته‌های شما با آمدن میربنج رضاخان به گیلان تأمین شده، چنانچه نمی‌خواهید با او همکاری کنید می‌توانید به روسیه بروید."<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب سردار جنگل که خود در تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب جنگل حضور داشته و در نگارش تاریخ انقلاب جنگل نیز در فراز و نشیب انقلاب می‌خروشد، با ورود قزاقان همراه نمایندگان نظامی سیاسی شوروی به رشت با لحن حزن‌آلودی می‌نویسد:

"وجود آتاشه نظامی شوروی در بین قزاقان ارتشی و همکاری‌های صمیمانه‌اش با قواء دولت، هرگونه شبهه‌ای را که تا این زمان وجود داشت برطرف ساخت و سیاست جدید شوروی را از روی ژستی که در خاموش‌ساختن انقلاب جنگل گرفته بودند نشان می‌داد."<sup>۲</sup>

تذکر این نکته ضروری است که تنها پروفیسور ایوانف نیست که به تحریف و سانسور تاریخ انقلاب جنگل و تهمت و افتراء به انقلابیون جنگل پرداخته، دیگر هموطنان تاریخ‌نویسان هم که به اسلحه تئوری و تجربه تاریخ‌نویسی علمی مجهزند، به شیوه مرضیه او تأسی جسته‌اند!

---

۱- حیدرخان عمواغلی، صفحه ۲۹۱

۲- سردار جنگل، صفحه ۳۷۳

آقایان م. پاولویچ، و. تریا و س. ایرانسکی در سال ۱۹۲۶، به بررسی و تحلیل تاریخ ایران از انقلاب مشروطه تا سال ۱۹۲۵ پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

دو بخش از کتاب از صفحه ۲۱۹-۱۴۰ تحت عناوین:

۱. جنبش آزادی بخش ملی در ایران (۱۹۲۵-۱۹۱۷)

۲. رل روسیه شوروی در آزادی ملی ایران

توجه هر علاقمند به بررسی نقش شوروی در انقلاب جنگل را به شدت جلب می‌کند. ما تمام صفحات این بخش را با اشتیاق و در جستجوی روشن‌شدن حقیقت مطلب مطالعه نمودیم، چه انتظار داشتیم که در بخش جنبش آزادی‌بخش ملی ایران (۱۹۲۵-۱۹۱۷) که سال‌های در بر گیرنده فراز و نشیب‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها و توطئه و خیانت در انقلاب جنگل است، از نتایج تحلیل‌های علمی این کاوشگران علمی تاریخ بهره‌ها ببریم. همچنین انتظار داشتیم در بخش "رل روسیه شوروی در آزادی ملی ایران" انقلاب جنگل از این دیدگاه بررسی شده باشد. اما با شگفتی و دروغ در سراسر این ۷۹ صفحه تنها دو جمله با اشاره ضمنی و توضیح صریح درباره انقلاب جنگل دیدیم. این دو جمله را در اینجا می‌آوریم تا در قلب تاریخ جنگل بماند و از همه پژوهشگران تاریخ و آزادگان، تمنا و سپاس داریم که به این دو بخش از این تاریخ مراجعه و اگر جز این دو جمله یافتند ما را نیز آگاه سازند. جمله اول که اشاره ضمنی به انقلاب جنگل و وقایع بعد از کودتای ۱۲۹۹ دارد:

"انگلستان تاکتیک‌های نوینی در پیش گرفت، در گوشه و کنار شورش‌هایی ایجاد کرد. در ۲۲-۱۹۲۱ شورش‌های زیادی برپا شد:

---

۱- سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، م. پاولویچ، و. تریا و س.

درگیلان کربلایی ابراهیم و سیدجلال، درخراسان محمدتقی خان<sup>۱</sup>  
و در کردستان سمیتقو سر به طغیان برداشتند.<sup>۲</sup>  
جمله دوم که با توضیح صریحی درباره انقلاب جنگل همراه  
است:

”فرمانده دریایی شوروی در دریای خزر (رفیق راسکولینکوف) در  
تعقیب ضدانقلابیون به تاریخ ۱۸ مه سال ۱۹۲۰ انزلی را به تصرف  
درآورده، نیروهای انگلیسی با عجله شروع به عقب‌نشینی کردند. با  
پیاده‌شدن سربازان شوروی در انزلی، نهضت انقلابی ایران در ایالت  
گیلان شدت یافت. در رشت به رهبری میرزا کوچک‌خان حکومت  
انقلابی بورژوازی ایران تشکیل شد. این حکومت مدعی مخالفت با  
انگلستان بود.“<sup>۳</sup>

تیر ما به سنگ خورد و جز این دو جمله که گویا در گیلان و  
خراسان به اشارت انگلیسیان شورش‌هایی بر ضد کودتا و عواقب آن  
برپا شده و انقلاب جنگل مدعی مخالفت با انگلستان بوده است  
نیافتیم و بر آن نام ”سانسور تاریخ“ نهادیم. چگونه می‌شود ۷۹ صفحه  
درباره سال‌هایی که آتش انقلاب جنگل زبانه می‌کشد و فرو  
می‌نشیند، سخن گفت و به همین دو جمله غرق در تحریف و تهمت  
اکتفا کرد؟ این تنها از سانسورچیان تاریخ ساخته است و بس.

---

۱- اشاره به جنبش کلنل محمدتقی‌خان پسپان است که ما تا به حال  
نمی‌دانستیم انگلستان برپا کرده و این جنبش در ردیف و همسنگ شورش  
سمیتقو در کردستان بوده است!!!

۲- سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، صفحه ۱۵۵

۳- سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، صفحه ۲۰۰

سیاست جانبداری و حمایت اتحاد جماهیر شوروی از کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن، بعد از به خاموشی موقت گراییدن شعله‌های انقلاب مردم ایران در گیلان، همچنان به شدت تعقیب می‌شد. قرارداد تجاری ۱۹۲۳ که انعقاد آن در پیمان ۱۹۲۱ پیش‌بینی شده بود، تحقق یافت و دنباله‌روان سیاست مسکو در مجلس نقش طرفداری دوآتشه از کودتاچیان را به عهده گرفتند و بر ملیون و مدرس که با کودتا و عواقب کودتا مردانه می‌جنگیدند تاختند و... سیاست اتحاد جماهیر شوروی را در رابطه با انقلاب جنگل کم و بیش بررسی نمودیم، ادامه بررسی سیاست شوروی در رابطه با رژیم کودتا و کودتاچیان ۱۲۹۹ تا به امروز گسترده می‌شود. اگر فرصتی و همتی و عمری بود، در آینده ادامه خواهد داشت و در این بررسی ناگزیر، برگشت به تحولات درونی انقلاب جنگل و نشان‌دادن ماهیت و واقعیت حوادثی است که آقای ایوانف با تحریف و اتهام آن‌ها را ثبت کرده است.

## نگاهی گذرا به جنبش مشروطیت ایران

همچنان که در گذشته نیز تذکر داده‌ایم، ما در پی نوشتن تاریخ جنبش مشروطیت و تاریخ انقلاب جنگل نیستیم که دیگران این مهم را در حد امکان به انجام رسانده و ما هم از آن‌ها بهره‌ها برده‌ایم، ما تنها در پی نشان دادن ماهیت تاریخ‌نویسی همراه با تحریف و تهمت و سانسور هستیم، با این حال با توجه به پیوند ارگانیک دو جنبش انقلابی مشروطه و جنبش انقلابی جنگل و شرکت تنی چند از پیکارگران صحنه‌های انقلاب مشروطه در انقلاب جنگل، ناگزیر هستیم که هرچند کوتاه و گذرا پیامدهای انقلاب مشروطه را که در درون خود انقلاب جنگل را بارور می‌ساخت بررسی کنیم.

در حالی که از تن مجروح مشروطه‌خواهان خون جاری بود، استبدادیان، دست‌اندرکار تعویض خلعت استبداد با پوشش مشروطه شدند. تخت و تاج استبداد، مشروطه سلطنتی، صدراعظم استبداد، نخست وزیر مشروطه و دشمنان مردم، غمخوار مردم شدند. محمد علی‌شاه، شاه استبدادیان، شاه مشروطه، شاهزاده عین‌الدوله صدراعظم استبدادیان، وزیر مشروطه و استعمار امپراطوری انگلیس و استبدادیان در قالب دولت علیه انگلیس هواخواه مشروطه چهره نمودند.

دشمنان مردم بر سر کوی و برزن این ملک و بوم بانگ برداشتند که ما دوستان مردم شده‌ایم!!! همچنان که بعد از ۷۲ سال امروز نیز فریاد می‌زنند که از امروز من دیگر فلان ابن فلان ۲۰ روز قبل نیستم.<sup>۱</sup>

اما هنوز طوفان فرو ننشسته بود که دشمنان مردم تاب تحمل پوشش مشروطه برنیاوردند و پوشش دریدند و تیغ برکشیدند که:

---

۱- اظهارات شریف‌امامی در مجلس در تاریخ ۵۷/۶/۲۵

پدرسوخته‌ها<sup>۱</sup> کدام مشروطه، کدام قانون، این جسارت از کجاست که حکومت مردم بر مردم، مگر ما مرده‌ایم که شما می‌خواهید خودتان بر خودتان حکومت کنید.

در این میان استعمار انگلیس و روس که هر یک از دریچه دید تأمین منافع استعماری خود و مراقبت از توسعه نفوذ رقیب در کمین انقلاب مشروطه و رودرروی یکدیگر، ساز مخالف هم کوک کرده بودند از پیروزی‌های موقت مردم به وحشت افتاده و برای نابودی استقلال و حق حاکمیت ملی، موافقتنامه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ را در مورد تقسیم مناطق نفوذ خود در ایران و افغانستان و تبت منعقد نمودند.<sup>۲</sup> استبدادیان، از میان برخاستن تضاد روس و انگلیس را به فال نیک گرفتند و وحدت نظر آنان را درباره تقسیم ایران به مناطق نفوذ بین خود به میمنت و مبارکی پذیرا شده و حمله را شروع و تیغ را برکشیدند.

گفتیم که رسم دیرین استبدادیان بر این بوده است که ضربه‌های سهمگین و کاری خود را به هنگام وحدت سیاست‌های استعماری بیگانه بر پیکر جنبش‌های مردم وارد سازند. در گذشته نه چندان دور بارها جنبش‌های مردمی ما قربانی سازش‌های پشت پرده سیاست‌های بیگانه شده است. استبدادیان و ارتجاع داخلی، به یاری وحدت بیگانگان و با استفاده از ضعف درونی جنبش‌های مردمی در حساس‌ترین مراحل تاریخ ضربه خود را وارد ساخته‌اند.

---

۱- مردم ایران بر ما خواهند بخشید، چه می‌شود کرد، به شهادت تاریخ

استبدادیان با این اصطلاح از مردم یاد می‌کردند.

۲- تاریخ نوین ایران، ایوانف، صفحه ۲۱، ترجمه فارسی

انقلاب مشروطه قربانی ضعف درونی جنبش، یورش ارتجاع داخلی و وحدت سیاست‌های استعماری روس و انگلیس شد. ایوانف درباره موافقتنامه ۱۹۰۷ می‌نویسد: "این موافقتنامه ائتلاف انگلیس و روس را به‌وجود آورد. پس از امضای این موافقتنامه رقابت انگلیس و روس در ایران به شکل پنهانی شدت یافت. موافقتنامه امپریالیستی انگلو-روس ناقض استقلال و حق حاکمیت ایران و لبه تیز آن علیه انقلاب مشروطیت ایران متوجه بود."<sup>۱</sup>

مردم و مجلس موافقتنامه روس و انگلیس را مردود شمرده و با خشم عمومی خود به اعتراض برخاستند. استبداد و ارتجاع یکباره پرده‌ها را دریدند و مجلس را به توپ بستند. "در ساعت هشت شب شاه، لیاخوف را به باغشاه خواسته دستور کار فردا را داد."<sup>۲</sup>

در حالی که بیش از دو سال از عمر مشروطه نمی‌گذشت، دو سال توأم با توطئه، دسیسه، تفرقه‌افکنی و قتل و کشتار، ارتجاع و استبداد به سرکردگی دربار محمدعلی شاه، تصمیم نهایی خود را گرفته و با یاری قزاقان لیاخوف روسی مجلس را به توپ بستند و به دنبال آن آنچه که در تاریخ به دوران استبداد صغیر از آن یاد می‌شود استقرار یافت. بار دیگر سایه شوم حکومت درباریان، کشتار آزادی‌خواهان، برچیدن انجمن‌های مردمی و تعطیلی روزنامه‌ها و برافتادن بنیاد مشروطه، ارمغانی بود که سرهنگ لیاخوف تقدیم استبدادیان نمود.

در تهران فرمانداری نظامی برپا گردید، "مردم نمی‌بایست در خیابان‌ها در یک جا گرد آیند. اگر کسانی نافرمانی نمودند، سپاهیان

---

۱- تاریخ نوین ایران، ایوانف

۲- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، جلد دوم، صفحه ۶۳۳

بایستی با شلیک تفنگ پراکنده‌شان گردانند. کسی نمی‌بایست افزار جنگ همراه خود دارد. آنان که با سپاهیان ستیزیدندی، سپاهیان یارستندی آنان را بزنند.<sup>۱</sup>

مجلس شورای ملی و انجمن‌های ملی، روزنامه‌ها و روزنامه‌نویس‌ها و آزادی‌خواهان، به هرج و مرج‌طلبی و مفسده‌جویی و برهم‌زدن امنیت و نظم و آسایش عمومی متهم شدند؛ و یک روز بعد از کودتای شاه و دشمنان مردم، دستخط محمدعلیشاه، شاهنشاه، شاه شاهان شرف صدور یافت:

”چون ایجاد انجمن‌های بی‌نظامنامه اسباب هرج و مرج شده بود و روزنامه‌ها و ناطقین به کمک آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را بر هم زنند و چون زمام امور در تحت قوه مخصوص ما در دست معدودی از عقلا باید باشد، هر چه خواستیم از خسارات آنها جلوگیری کنیم و انجمن‌ها را به وظایف خود بیاوریم، به واسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد تا آن که برای برقراری نظم و آسایش عموم که از طرف باری‌تعالی به ما تفویض شده است، خواستیم مفسدین را دستگیر نماییم. مجلس از آنها حمایت نمود و عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده، در مقابل قشون دولتی سنگر بسته، بمب و نارنجک و آلات ناریه استعمال کردند. ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نموده، پس از این مدت وکلای متدین ملت و دولت‌دوست منتخب شده با مجلس سنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردند“، توده‌های مردم همیشه از جانب ارتجاع و استبدادیان به خرابکاری و شرارت و هرج و مرج‌طلبی و برهم‌زدن اساس استقلال و امنیت متهم شده‌اند، استبدادیان نام‌ها و رنگ‌های گوناگون به خود گرفته‌اند اما اتهام مردم

---

۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، جلد دوم، صفحه ۶۵۷



هرگز. استبدادیان رنگ مشروطه گرفته پایکوبان به کشتار و شکنجه چهره‌های مردمی برخاستند، طناب بر گردن مردانی چون ملک‌المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و قاضی ارداقی نهادند و در حالی که بانگ بلند این راهیان وادی شهادت در فضا طنین انداخته بود که:

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما    بر بارگه عدوان آیا چه رسد خذلان<sup>۱</sup>  
خنجر بر سینه پرآرزویشان نشست و جانشان گرفت.

لیاخوف در نامه‌های محرمانه خود نوشت:

محرمانه گزارش شماره ۵۹

اداره ارکان حرب منطقه قفقاز

حضرت اجل فرمانده متبوع معظم

روز ۲۶ ماه مه اعلی حضرت محمدعلیشاه، اینجانب و مترجم اول سفارت را به باغشاه دعوت فرمود، ضمن مذاکرات محرمانه فیما بین، شاه با پیشنهادهایی که اینجانب سابقاً به شرف عرض تیمسار معظم رسانده بودم، لغو مشروطه و تخریب مجلس، جلوگیری از اصرار و دخالت دول اروپایی و اعاده اصول حکومتی سابق موافقت نموده، ضمناً خواهش کرد که برای اجرای این نقشه‌ها نباید زیاد خونریزی شود. ولی اینجانب جسارتماً اظهار داشتم که عملیات بدون خونریزی به نتیجه نخواهد رسید.<sup>۲</sup>

مردم به پا خاستند، تبریز بار دیگر خروشید و انجمن تبریز جایگزین مجلس شواری ملی شد، مجاهدان تبریز بر گرد گردان

---

۱- به نوشته کسروی، ملک‌المتکلمین، وقتی دژخیمان شاه او و دیگر یاران را

به قتلگاه می‌بردند با آواز دلکش و بلند خود این شعر را می‌خوانده است.

۲- سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، صفحه ۱۱۲

دلاور ستارخان و باقرخان که نه خان بودند و نه خانزاده گرد آمدند، علماء از نجف شاه را سفاک و جبار خوانده و مجاهدت در استحکام و استقرار مشروطه را به منزله جهاد تلقی نمودند.

”به عموم ملت حکم خدا را اعلام می‌داریم: الیوم همت در رفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سرموئی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه است اعاذ الله المسلمين من ذلک ان شاء الله تعالی.

الاحقر نجل المرحوم میرزاخلیل محمدکاظم الخراسانی - الاحقر عبدالله مازندارنی.“<sup>۱</sup>

عین‌الدوله دشمن دیرین آزادی مردم به دستور شاه از یک‌سو، و رحیم‌خان و صمدخان و شجاع‌نظام از سوی دیگر بر تبریز تاختند. تبریزیان مردانه به جنگ و مقاومت برخاستند. انجمن تبریز در پاسخ اولتیماتوم عین‌الدوله، مبنی بر اینکه دیگر از سیاست ”رأفت ملوکانه“ دست برداشته و به گوشمالی تبریزیان خواهد پرداخت نوشتند:

”در مقابل اظهارات حضرت والا جز تکرار این فرمایش حضرت فخرالمجاهدین سیدالشهداء علیه افضل‌الثناء جوابی نداریم:

إذا كانت الابدان للموت انشأت فقتل المرء الله بالسيف اجمل<sup>۲</sup>

---

۱- تاریخ مشروطه ایران، جلد دوم، صفحه ۷۳۰

۲- مگر نه این است که تن‌ها برای مرگ آفریده شده، چه خوشتر که آدمی

در راه خدا با شمشیر کشته شود. تاریخ مشروطه، صفحه ۷۷۱

قیام تبریز، رشت و اصفهان و بسیاری از دیگر شهرهای ایران را به جنب و جوش و دشمنی با استبداد و یاری انقلاب تبریز برانگیخت.

شاه و دشمنان مردم، تبریز و تبریزیان را به محاصره اقتصادی کشیدند. سواران رحیم‌خان و قشون شاه، به چپاول و آزار مردم آذربایجان پرداختند و حتی به زنان و اطفال هم رحم نکردند. کمبود خواربار و دیگر مایحتاج زندگی روزمره مردم به شدت محسوس و انقلاب به محاصره شاه و رحیم‌خان درآمد، خیزش شهرهای اصفهان و رشت و شیراز و نوشهر به مجاهدان تبریز قوت قلب می‌بخشید و مردانه مصمم به ایستادگی و مقاومت بودند.

در این میان امپریالیسم روس-انگلیس از شمال و جنوب، در ظاهر به بهانه لزوم تأمین آذوقه و حفظ جان اتباع خارجی و در حقیقت به علت رعب و وحشت از گسترش جنبش به ایران تاخته، در جنوب بوشهر و بندرلنگه و در شمال تبریز و اردبیل را به اشغال نیروهای نظامی خود درآوردند، بار دیگر بساط سرکوب و آزار و شکنجه و قتل و کشتار در شمال و جنوب میهن ما گسترده شد. ارتجاع و استبداد پرده‌ها را دریده بودند و طبق معمول در پی فرصتی بودند که عقب‌نشینی‌ها و شکست‌های گذشته خود را در مقابل مردم جبران نمایند و امپراطوری استعمارگر انگلیس نقاب مشروطه‌خواهی و جانبداری از آزادی‌خواهان را از چهره کریه و ضد‌مردمی برانداخته و به برانداختن انجمن‌ها و سازمان‌های مردمی در جنوب پرداختند؛ و تراریان هم آذربایجان را صحنه تاخت و تاز خود ساختند. شاه و کهنه درباریان و دشمنان مردم، بار دیگر خلعت مشروطه پوشیدند و فرمان عفو عمومی به توشیح ذات اقدس شاهنشاهی رسید، سفره آشتی ملی گسترده شد، دولتین روس و انگلیس و منافقین به میانجیگری پرداختند، جای کمیته‌ها و انجمن‌های مردمی را "کمیته‌های واسطه" با

رسالت فربیکاری و دغلبازی گرفت. فرمان همایونی مبنی بر این که مشروطیت را اعطا و امر به انتخابات نیز دادیم، شرف صدور یافت.

بار دیگر تضاد میان سیاست‌های روس و انگلیس به نفع درباریان تحت‌الشعاع جنبش مردم فروکش نموده و هر دو در پی برپا داشتن مجلس شورای ملی محمدعلیشاهی و استبداد و ارتجاع قاجاری شدند و تقی‌زاده و مساوات و دیگر روشنفکران آنچنانی نیز با استفاده از ضعف درونی جنبش ردای صلح و سازش و آشتی ملی بر تن نمودند. با این حال بعد از ۱۳ ماه، تهران به دست نیروهایی که از گیلان و اصفهان به قصد برانداختن استبداد حرکت کرده بودند سقوط کرد و محمدعلیشاه به سفارت روس پناهنده شد. محمدعلیشاه از سلطنت برکنار و فرزند ۱۳ ساله‌اش احمد میرزا به تخت سلطنت نشست، سپهدار و سردار اسعد و جمعی دیگر که به مشروطه‌خواهی شهره بودند زمام امور را به دست گرفتند، مجلس دوم گشوده شد، وثوق‌الدوله و تقی‌زاده دشمنان مردم در لباس مردم، در خانه مردم، متولی صدور سپاسنامه بر مردم آذربایجان و ستارخان و باقرخان شدند؛ گویی در این میان دربار استبداد و ارتجاع و استعمار روس و انگلیس و منافقانی چون تقی‌زاده و وثوق‌الدوله به مشروطه خود رسیدند، اما مردم با آن همه جانبازی و فداکاری و شهادت در این معرکه سرشان بی‌کلاه ماند. آب‌ها از آسیاب افتاد، تنها نگرانی از تبریز و مجاهدان جان بر کف ستارخان و باقرخان بود، توطئه‌ای اندیشیدند، تا در پناه تجلیل و تکریم از مجاهدان، آنان را نیز به پایتخت کشانده و با خلع سلاح آن‌ها غائله را به پایان ببرند.

ما در اینجا تأمل خواهیم کرد و از سرعت و شتاب در بازگویی مآو‌قع جنبش مشروطه قدری خواهیم کاست، چه در رویداد خلع سلاح مجاهدین به دست دشمنان مردم پای یکی از چهره‌های انقلاب جنگل در میان است، چهره‌ای که در میان هاله‌ای از خصلت‌های فوق

انقلابی که به او نسبت داده‌اند شخصیت واقعی و قوت و ضعف او پوشیده مانده است. تا آنجا که او را "چکیده انقلاب"، "استراتژیست انقلاب"، "دست راست لنین" و ... نامیده‌اند، دریغ و درد که جنبش مشروطه ایران نه "استراتژیست انقلاب" داشت و نه "چکیده انقلاب" که اگر چنین بود به این زودی‌ها در دامن استبداد جا خوش نمی‌کرد. ما چهره او را آنچنان که بود، هر چند به اختصار از میان برگ‌های تاریخ و هاله‌های قدسی بیرون خواهیم کشید تا بتوانیم نقش واقعی او (حیدرخان عمواغلی) را در انقلاب جنگل نشان دهیم، چرا که در این مرحله از جنبش مشروطه شباهت شگفت‌آوری با مراحل نهایی انقلاب جنگل به چشم می‌خورد. در یک سو استعمار روسیه تزاری و انگلیس و استبداد و ارتجاع قاجار و مشروطه‌خواهانی که به مشروطه خود رسیده‌اند و یفرم‌خان داشنک و حیدرخان عمواغلی و سیاست‌بازان و حزب‌سازان حرفه‌ای حزب دموکرات انقلابیون و در سوی دیگر مجاهدین و پاسداران اصیل جنبش و در میانشان ستارخان و باقرخان که گروه اول جز به کشتار و نابودی انقلاب و مجاهدین رضا نمی‌دادند، در مراحل نهایی انقلاب جنگل این سوگنامه غمناک با همین کیفیت و با تغییراتی چند در اسم و رسم تکرار می‌شود.

در یک سو امپریالیسم انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی که موقتاً تضاد فیمابین را بر ضد خلق ایران حل کرده‌اند، همراه با استبداد و ارتجاع رژیم قاجاری با نوزاد نامشروع کودتای ۱۲۹۹ و سیاست‌بازان و حزب‌سازان حرفه‌ای سوسیالیست‌های سلیمان میرزائی به همراهی احسان‌اله‌خان و خالوقربان و حیدرخان عمواغلی و در سوی دیگر انقلاب جنگل و میرزا کوچک‌خان و امید همه امیدواران، جنبش خلق. در اینجا نیز گروه اول جز به کشتار و نابودی انقلاب جنگل رضا نمی‌دهند. در هر دو مرحله بیگانگان شمال و جنوب، انگلیس با روسیه تزاری، انگلیس با اتحاد جماهیر شوروی و رژیم استبداد و

ارتجاع برای خلع سلاح و نابودی انقلاب دست به دامن چپ‌روترین و انقلابی‌ترین و سوسیالیست‌ترین لوج‌های وطنی شده‌اند که گروهی از آنان چون تقی‌زاده و سلیمان میرزا و خالوقربان ماهیت ضد مردمی خود را به وضوح در آینده‌ای نه چندان دور نشان دادند؛ و گروه دیگر که سهمی هم در جنبش داشتند، ندانسته آلت اجرای مقاصد شوم بیگانگان شدند. یفرم‌خان را عمری باقی ماند که به شیون و زاری نشیند و از کرده پشیمان شود، اما حیدرخان عمواغلی در آتش کینه و نفاق افروخته بیگانگان که خود هم دانسته یا ندانسته آتش‌بیار معرکه بود خاموش شد. حال که علت درنگ بر این مرحله از جنبش مشروطه روشن شد، رویدادهای تهران را بعد از ورود مجاهدین آذربایجان و ستارخان و باقرخان به تهران دنبال می‌کنیم.

”در چنان زمانی که توده به جنبش آمده، گوش‌ها شنوا شده بود اگر مردان بخردی پادرمیان بودند، بایستی به چاره پراکندگی‌ها و چندتیرگی‌ها که در توده از باستان زمان بود کوشند. به جای همه این‌ها ناگهان در پایتخت دسته‌های انقلابی و اعتدالی پدید آمده و آتش دوتیرگی زبان‌زدن گرفت..... آقای تقی‌زاده همین که از تبریز به تهران آمد، یا از راه پیروی به دسته‌بندی‌های اروپا و یا تنها از بهر فزونی نیروی خود کسانی را از آقایان نواب و حکیم‌الملک و دیگران با خود همدست نموده، دسته‌ای به نام (انقلابی) پدید آورد.... در برابر اینان هم سردار اسعد و دیگران دسته‌ای به نام اعتدالیون پدید آوردند و کار کشاکش بالا گرفت.“<sup>۱</sup>

”حیدرخان عمواغلی و علی‌محمدخان تربیت‌افزارکار تقی‌زاده گردیده و بختیاریان به پیروی سردار اسعد و پشتیبانی اعتدالیون بودند. یفرم‌خان دسته‌های خود را جداگانه نگه می‌داشت، و چون

---

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، جلد اول، صفحه ۱۷۲

ستارخان و باقرخان به تهران رسیدند انبوهی بر سر ایشان گرد آمدند، ولی خود آنان حال روشنی نداشتند و نمی دانستند چه بکنند و با چه دسته‌ای همراه باشند و از درون دل‌ها آگاه نبودند. مردانی که به کشتن و کشته شدن خو کرده و جز مردانگی و جانبازی شیوه‌ای شناخته، در برابر این نیرنگ‌ها و رویه‌کاری‌ها همچون پلنگ بیابان بودند که به کوچه‌های پیچ‌پیچ و بن‌بست شهری افتد و راه چاره را گم کند.<sup>۱</sup>

طراحان طرح توطئه نابودی جنبش، همه جوانب کار را در نظر گرفته، مراحل مختلف این طرح وسیع را با توافق کامل بیگانگان و دربار و کهنه درباریان تدوین و به اجرا گذاشتند، محتوی طرح عبارت بود از:

۱. کشاندن مجاهدین مسلح و در راس آن‌ها ستارخان و باقرخان به تهران.

۲. ایجاد احزاب و دار و دسته‌های سیاسی، انقلابی و اعتدالی حیدری و نعمتی.

۳. ترور شخصیت‌ها و شعله‌ور ساختن آتش کینه و انتقام.

۴. وارد شدن دشمنان جنبش به صحنه معرکه به نام حفظ نظم و امنیت.

۵. محاصره، کشتار و نابودی جنبش و مجاهدین.

دو مرحله اول با موفقیت کامل عملی و اینک بند سوم طرح باید به اجرا گذاشته شود. قرعه فال باید به نام شخصیتی زده شود که ترور او بتواند دامنه ترورهای دیگر را گسترده و زبانه‌های آتش کینه و انتقام سر بر آسمان بردارند و چه کسی بهتر از سید عبدالله بهبهانی؟ ستارخان و مجاهدین آذربایجان بی‌خبر از وسعت طرح نابودی جنبش و قربانی بزرگ این صحنه، می‌پنداشت که دیگران نیز چون

خود او جز آزادی مردم و استقلال ایران و قطع نفوذ بیگانگان هدفی ندارند، دریغ و درد که چنین نبود.

”ستارخان از کشاکش اعتدال و انقلاب سخت دلگیر گردیده می‌خواست به جلوگیری کوشد، ولی این کشاکش که از سرچشمه دیگری آب می‌خورد، برومندتر از آن بود که او بتواند از عهده جلوگیری برآید.“<sup>۱</sup>

در شرایطی که دربار استبدادیان و بیگانگان هر یک به دلخواه در پی تحکیم موقعیت و نفوذ خود بودند، سید عبدالله بهبهانی ترور می‌شود.

”شب شنبه بیست و چهارم تیرماه (نهم رجب) چهار تن مجاهد به خانه سیدعبدالله ریخته و در برابر چشم کسانش او را کشتند. اگرچه کشندگان نام به نام شناخته نشدند ولی بی‌گمان از دسته حیدرخان عمواوغلی بودند و این خونریزی را با دستور تقی‌زاده کردند. حیدر عمواوغلی که ما آن همه ستایش‌های به جا از کاردانی و دلیری او کرده‌ایم، این زمان در تهران افزار دست تقی‌زاده گردیده به این کارهای ناشایست برمی‌خاست. آقا سیدعبدالله با آن همه کوشش‌ها در راه مشروطه، چرا بایستی او را بکشند؟ خوب بود به یاد می‌آوردند روز سوم تیر (روز بمباران مجلس) را که در چنان روزی تقی‌زاده در خانه خود نشست و رونمود، ولی سیدعبدالله دلیرانه به مجلس آمد و ایستادگی کرد و آن همه گزند دید. این چه کاری است که کسی در چنان روزی از خانه بیرون نیاید و در یازده ماه که مجاهدین با سپاه خودکامگی دست و پنجه بودند به هیچ کاری برنخیزد، ولی همین که خودکامگی برافتاد و میدان باز شد، این زمان با دست این و آن ”انقلاب“ کند و به آدمکشی پردازد؟... این چه روا

---

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، جلد اول، صفحه ۱۳۱



بود که پیرامونیان محمدعلی میرزا از باغشاه درآمده جا در میان آزادی خواهان گیرند و کسی را به ایشان سخنی نباشد؛ و لیکن آقا سیدعبداله را که یکی از پیشروان آزادی بود و همیشه در پیشامدها ایستادگی می کرد، بدینسان به خاک اندازند.<sup>۱</sup>

محمود محمود که از اعضای حزب دموکرات بود و در لندن با حضور تقی زاده و وحیدالملک شیبانی، حسینقلی خان نواب و حیدرخان عمواوغلی گردهمایی هایی داشته اند، در یادداشت های خود می نویسد:

”سیدعبداله بهبهانی به دست یاران حیدر عمواوغلی کشته شد.“<sup>۲</sup>  
ملک الشعراء بهار که خود از اعضای حزب دموکرات بود می نویسد: ”ضدیت و دشمنی بین این دو حزب از آغاز فتح تهران بروز کرد، کار به کشت و کشتار هم کشید و بالاخره سیدعبداله بهبهانی را کشتند و گفته شد که مجاهدین دموکرات او را کشته اند.“<sup>۳</sup>  
و محمد قزوینی درباره ترور سیدعبداله بهبهانی می نویسد:

”... قتل او غفلتاً چنان که معروف است، به دست حیدرخان مشهور به عمواوغلی در روز هشتم رجب سنه هزار و سیصد و بیست و هشت قمری، مطابق با ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۰ میلادی در تهران روی داد.“<sup>۴</sup>

---

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، جلد اول، صفحه ۱۳۱-۱۳۰

۲- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت، صفحه ۳۳۴

۳- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، ملک الشعراء بهار، صفحه ۱۱

۴- حیدرخان عمواوغلی، صفحه ۱۷۱، به نقل از مجله یادگار، سال پنجم

آری حزب‌سازان و فرقه‌بازان حرفه‌ای با عناوین "دموکرات عامیون" و "اجتماعیون اعتدالیون" چون میراث‌خواران حریص بر سر میراث جنبشی نارس و به بازیچه گرفته شده در حالی که مجاهدین را به تهران یا به قربانگاه آورده بودند، به زد و بند با سیاست‌های بیگانه و دربار و ارتجاع پرداخته و آلت اجرای مقاصد شوم آنان در نابودی انقلاب شدند.

بعد از نابودی انقلاب نوبت به خود آنان هم رسید و افرادی چون حیدرخان عمواغلی که ندانسته آلت دست بیگانگان شده بودند رانده شدند.

"حزب دموکرات با انگلیسی‌ها روابط خوبی داشت و مامورین بریتانیا در ایالات به این حزب روی خوشی نشان می‌دادند و حزب اعتدالیون با روس‌ها مناسبات خوب داشت."<sup>۱</sup>

و در حالی که خون مردانی چون سیدعبدالحمید طلبه، شیخ محمد باقر اصطهباناتی، ملک المتکلمین، سیدجمال واعظ، ملا اماموردی مشکینی، ثقه‌الاسلام و بسیاری دیگر همراه با خون دیگر شهدای جنبش مشروطه می‌جوشید، حزب دموکرات که با انگلیس‌ها روابط خوبی داشت و آقای ایوانف آن‌ها را "اقلیت دست چپی نسبتاً قوی متشکل از دموکرات‌ها به رهبری سلیمان میرزا"<sup>۲</sup> می‌نامید، نغمه "انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی"<sup>۳</sup> یا جدایی دین از سیاست را سر داده بود. حزب دموکرات آقای تقی‌زاده و سلیمان میرزا و حیدرخان عمواغلی، نسخه جعلی و ساختگی دموکراسی استعماری

---

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، ملک الشعراء بهار، صفحه ۱۲

۲- انقلاب مشروطه ایران، م. س. ایوانف، ترجمه کاظم انصاری، صفحه ۶۲

۳- تاریخ احزاب سیاسی ایران، صفحه ۹

امپراطوری انگلیس را درمان درد و نیاز و خواست مردم برای یک نهضت انقلابی اجتماعی تشخیص داده بودند.

ترور سیدعبداله بهبهانی ترورهای دیگری را به ارمغان آورد و زمان آن فرا رسید که مرحله چهارم طرح توطئه ضدانقلابی عملی شود. آنان که در پشت پرده‌ها مخفی شده و مسئولیت اجرای کامل طرح را به عهده داشتند، به میدان آمده و به خاطر استقرار نظم و امنیت و میانجیگری اشک تمساح ریختند.

"وزیران و نمایندگان و سردستانان همگی زشتی کار را دریافتند و همگی بر آن شدند که باید جلوگیری شود، ولی از چه راه؟ نمایندگان روس و انگلیس بر آن بودند که از همه مجاهدان ابزار جنگ را بگیرند و آنان را پی کار خود فرستند. کابینه نوین مستوفی الممالک نیز که انقلابی و اعتدالی را به هم درآمیخته و از اندام‌های آن حکیم‌الملک و نواب و فرمانفرما بودند، اینان نیز همه آن اندیشه را داشتند. با آلودگی که این هنگام مجاهدان را بود، جز این نتوانستند کرد. تو گفתי آن کشاکش و دسته‌بندی‌ها تنها از بهر این بود که یک مشت مردان غیرتمند و دلیر را که به چشم بیگانگان خار بودند، آلوده گردانند و از دیده مردم بیاندازند و در میان ایشان تخم کینه و دشمنی بکارند و سپس انقلابی و اعتدالی دست به هم داده به کندن ریشه ایشان همداستان شوند."<sup>۱</sup>

سازش دو سیاست استعمارگر روس و انگلیس با استبداد و ارتجاع به همراهی ضعف درونی جنبش تا آنجا بود که مردی چون حیدرخان عمواوغلی استراتژیست انقلاب و چکیده انقلاب، آلت دست تقی‌زاده و سلیمان میرزا و دیگران شده دست در دست هم در برانداختن جنبش مردم هم قسم شدند.

---

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، جلد اول، صفحه ۱۳۳

طراحان توطئه اندیشیدند که مرحله پنجم توطئه را به دو نیم مرحله تقسیم نمایند، تا ابتدا شعله‌های خشم و کینه و نفاق را هرچه بیشتر شعله‌ور ساخته و سپس به حمله آخرین اقدام نمایند و به این ترتیب دسته‌بندی حیدری و نعمتی (انقلابی و اعتدالی) را به درون سازمان‌های مجاهدین نیز بکشانند. به این ترتیب نیروهای یفرم‌خان و حیدرخان عمواوغلی و بختیاریان، از بازپس دادن تفنگ‌هایشان معاف شدند تا نیم مرحله اول یعنی نابودی مجاهدین ستارخان و باقرخان و گیلانیان تکمیل شود و نوبت دیگران فرا رسد.

"انقلابیون بر آن شدند که بستگان خود را نگه دارند، گذشته از مجاهدان خود یفرم از ارمنی، مسلمان که به ایشان رخت سپاهی‌گری پوشانیده بود و گذشته از بختیاریان که همین عنوان را داشتند، در این هنگام نیز حیدر عمواوغلی و دسته‌های او و دیگر هواداران، انقلابیان را از یک‌سو تفنگ از دستشان گرفتند و از یک‌سو در شمار سپاهیان گرفته دوباره تفنگ دادند."<sup>۱</sup>

و بالاخره مرحله پنجم توطئه به اجرا گذاشته شد، مجاهدین آذربایجان و گیلان و ستارخان و باقرخان در پارک اتابک محاصره شدند و اولین تیر به سوی آنان از جانب همراهان حیدرخان عمواوغلی شلیک شد و در تعقیب آن .... و به یک بار شلیک و گلوله‌ریزی آغاز شد، توپ‌ها غریدن گرفت، شصت تیر تگرگ باریدن آغاز نمود،... ستارخان بار دیگر تفنگ برداشته و بر آن شد در پشت بام جایی را سنگر گیرد و جلوتاختن را برگردند... ناگهان تیری از تفنگ ورندلی به زانویش خورد و آن شیرمرد را از پا انداخت... دویست تن از مجاهدان دستگیر افتادند، پاره‌ای از آنان گریخته در

---

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، جلد اول، صفحه ۱۳۶-۱۴۲

تاریکی جان به در بردند.<sup>۱</sup> بسیاری از مجاهدین در خون خود غلطیدند و آرزوی دیرین محمدعلیشاه و رحیم‌خان و صمدخان و عین‌الدوله و روس و انگلیس، در تهران، به دست یفرم‌خان و حیدرخان عمواوغلی و تقی‌زاده و سلیمان میرزا برآورده شد. نیم مرحله دیگر مرحله پنجم توطئه، ختم غائله انقلابیون و حیدرخان عمواوغلی را به روایت یکی از روزنامه‌های حزب توده نقل می‌کنیم.

“اعتدالیون جناح راست مشروطه‌خواهان و دموکرات‌ها جناح چپ آنان را تشکیل دادند. بنابر آنچه ملک‌الشعراء بهار در تاریخ احزاب سیاسی نوشته است، فرقه دموکرات “با تعالیم حیدرخان عمواوغلی که از پیشوایان احرار مرکز” بود نضج گرفت.

در این میان به موازات اختلافات بین احزاب دموکرات و اعتدالی، میان دو مبارز بزرگ حیدرعمواوغلی که از دموکرات‌ها بود و ستارخان که از اعتدالیون جانبداری می‌کرد، نقاری پدید آمد و کار تا آنجا کشید که حیدرخان به کمک مستوفی‌الممالک، دسته ستارخان و باقرخان را که در پارک اتابک به طرفداری از اعتدالیون مستقر شده بودند خلع سلاح کرده و روی همین اصل، همین که دولت سپهدار (از اعتدالیون) جای حکومت مستوفی را گرفت (۱۲۹۰) حیدرعمواوغلی را به خارج از کشور تبعید کرد و سپس مقدمات انحلال مجلس را فراهم ساخت.”<sup>۲</sup>

دریغا دریغ که بعد از گذشت ۴۲ سال حزب توده توطئه نابودی جنبش و استقرار مجدد دیکتاتوری را، اختلاف دموکرات‌ها و اعتدالی‌ها و اختلاف چپ و راست می‌پندارد، همچنان‌که توطئه

---

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان، جلد اول، صفحه ۱۳۶-۱۴۲.

۲- روزنامه شجاعت، شماره ۹-۱۴، مرداد ۱۳۳۲

نابودی انقلاب جنگل را نیز همراه آقای ایوانف در مقاله دیگری تحت عنوان "انقلاب مشروطیت ایران"، بدون آنکه از نقش دموکرات‌ها و به قول حزب توده جناح چپ انقلاب مشروطه حیدرخان عمواوغلی در توطئه نامی ببرد می‌نویسد:

"در اوت ۱۹۱۰، و به دستور حکومت، پلیس تهران به ریاست پیرم‌خان داشناک و دسته‌های بختیاری و با پشتیبانی بریگاد قزاق، واحدهای انقلابی فدائیان را که ستارخان و باقرخان پس از ورود به تهران در رأس آن‌ها قرار گرفته بودند، خلع سلاح نمودند... با خلع سلاح دسته‌های فدائیان، انقلاب ایران از قوی‌ترین نیروی مسلح خود محروم گردید. رهبری پیرم داشناک در خلع سلاح دسته‌های انقلابی فدائیان، بار دیگر نقش ضدانقلابی داشناک‌ها را در انقلاب ایران نشان داد."<sup>۱</sup>

آقای ایوانف نقش ضدانقلابی داشناک‌ها آری، اما نقش جناح به اصطلاح چپ انقلاب مشروطه، به گفته حزب توده، و نقش حیدرخان عمواوغلی، گویا سانسور شده و یا از قلم افتاده است.

حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب تاریخ آقای ایوانف، در سال ۱۳۳۲، انقلاب جنگل را نیز از دیدگاه حیدری و نعمتی، انقلابی و اعتدالی و راست و چپ با تحریف آشکار تاریخ بررسی نموده و همان دیدگاه جزمی و قالبی را که در تحلیل جنبش مشروطه به کار رفته است در تحلیل انقلاب جنگل هم به کار می‌برد.

"نهضت جنگل نیز به دو جناح عملاً تقسیم شده بود که هر دو در طرد بیگانگان از کشور متفق بودند. جناح راست را میرزا کوچک‌خان رهبری می‌کرد و جناح چپ را احسان‌اله‌خان و خالوقربان. اما نقطه مشترک این دو گروه بالاخره نتوانست تحت شعارهای واحدی

---

۱- انقلاب مشروطیت ایران، ایوانف، صفحه ۶۳

متحدشان سازد و کار بدانجا کشید که هر دسته جداگانه دست به عملیات زد. میرزا کوچک‌خان اعلام استقلال کرد و حکومت جدیدی ترتیب داده و نیروهای احسان‌اله‌خان دست به قیام زدند.<sup>۱</sup>

آری شرف تاریخ‌نویسی جزمیون فلسفه حزبی نمی‌تواند فراتر از آن رود که میرزا کوچک‌خان اعلام استقلال کرد و حکومت جدیدی ترتیب داد و نیروهای احسان‌اله‌خان دست به قیام زدند!!!

میوه نارس جنبش مردم ایران به دست استبداد و ارتجاع و بیگانگان چیده شد و بار دیگر سایه شوم نفوذ بیگانگان در شمال و جنوب و دیکتاتوری و استبداد و فقر و درماندگی توده‌های مردم بر سراسر کشور گسترده شد.

در چنین شرایطی که شعله‌های انقلاب مردم به خاموشی می‌گرائید، میرزا کوچک‌خان که خود در بطن رویدادهای جنبش مشروطه، ناظر توطئه و دغلکاری و خیانت بود به جنگل رفت تا شاید بار دیگر خردک شر این شعله پایدار جنبش مردمی را دور از دیار توطئه‌گران و سیاست‌پیشگان حرفه‌ای در درون جنگل فروزان سازد. دریغ و درد که جنگل نیز قربانی همین توطئه‌ها و با همین کیفیت شد، در جنگل نیز جناح به اصطلاح چپ احسان‌اله‌خان و خالوقربان و حیدرخان عمواغلی، شیوه کودتا و ترور و ابزار دست این و آن شدن را به کار بستند، چپ آن روزگار، آلت دست تقی‌زاده و سلیمان میرزا و انگلیس شد و چپ جنگل، آلت دست رفیق روتشتین و بلشویک‌های صادراتی تهران و قفقاز.

قصد ما تاریخ‌نویسی نبوده و نیست، تنها گوشه‌ای از جنبش مشروطه را یادآور شدیم که خود زمینه‌ای بود بر انقلاب جنگل،

---

۱- روزنامه شجاعت (به سوی آینده) ارگان حزب توده، شماره ۹، ۱۴ مرداد

و اینک نیز در پی بررسی همه جانبه از انقلاب جنگل نیستیم و تنها به موارد اتهام و تحریف و سانسور در تاریخ انقلاب جنگل خواهیم پرداخت.

می‌خواهیم بدانیم چه کسی خیانت کرد؟ چه کسی اعلام استقلال نمود؟ چه کسی گوش به فرمان بیگانگان بود؟ قیام احسان‌اله‌خانی که حزب توده با افتخار از آن یاد می‌کند، چگونه قیامی بود؟ و جناح چپ انقلاب جنگل به رهبری احسان‌اله‌خان و خالوقربان چگونه جناحی بود و عاقبت کار این انقلابیون به اصطلاح جناح چپ به کجا کشید؟

می‌خواهیم بدانیم چرا همزمان با تصمیم کرم‌لین به نابودی انقلاب جنگل، حیدرخان عمواوغلی که در نابودی جوانه‌های مسلح جنبش مشروطه در پارک اتابک نقش آشکاری داشته است، در صحنه انقلاب جنگل ظهور می‌کند؟

آیا به راستی حیدرخان عمواوغلی همچنان که حزب توده می‌گوید برای ایجاد التیام بین سران قوم قدم به گیلان گذاشت؟ آیا پذیرفتنی است که دقیقاً در همان زمانی که اتحاد جماهیر شوروی، با استناد به نامه‌های رفیق روتشتین سخنگوی سیاست کرم‌لین، در پی برانداختن و خلع سلاح انقلاب جنگل برآمده و جنگل را به سازش و سکوت و نابودی دعوت می‌نمود، حیدرخان عمواوغلی از جانب کرم‌لین برای ایجاد التیام بین سران قوم و از بین بردن تفرقه و نفاق به صحنه انقلاب جنگل قدم گذارد؟

می‌خواهیم بدانیم چه کسی کودتا کرد؟ چه کسی سازش کرد؟ چه کسی و چه جناحی وقتی ضربه نهایی را بر پیکر انقلاب جنگل زد به کشتی نشست و به کرم‌لین‌نشینان پیوست و چه کسی و چه جناحی، سر بریده چه کسی و چه جناحی را با کودتای ۱۲۹۹ به ارمغان آورد؟ و این خواستن‌ها، نه برای محکوم‌ساختن جناحی و



تأییدنمودن جناح دیگر است، هرگز، این تنها برای راهجویی و راهیابی جنبش مردم ایران است که تجربه‌های جنبش مردم در مشروطه و جنگل و کودتای ۱۲۹۹ و سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ و نهضت ملی سال‌های ۱۳۳۲ و سال‌هایی که شاهد و ناظر آنیم، به خون گلگون‌کفان بسیاری از توده‌های مردم آغشته است و این خود فراتر از شخصیت حیدرخان‌ها و کوچک‌خان‌ها و دیگران است. پس کسی چماق تکفیر بر سرمان نکوبد که حیدرخان عمواغلی دست راستین لنین بود، "سیمرخ انقلاب"<sup>۱</sup> بود و چنین بود و چنان بود.

تحولات انقلاب جنگل که در سال ۱۳۳۳ هجری قمری و ۱۲۹۳ هجری شمسی و ۱۹۱۴ میلادی به دست میرزا کوچک‌خان و دیگر یاران جنگلی او پی‌ریزی شده و فراز و نشیب‌های فراوان به عمر خود دیده بود، با تجاوز ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۰ در مسیر دیگری به تحرک درآمد. ارتش سرخ بعد از به توپ بستن ساحل غازیان و بندر انزلی (بندر پهلوی) در خاک ایران پیاده شد، اتحاد جماهیر شوروی ورود ارتش سرخ را به ایران مستند به وجود قوای ضدانقلابی دیکن در بندرانزلی نمود. این لشکرکشی اختطاری بود به انگلیس که هوس حمایت از ژنرال‌های ضدانقلابی را برای فراهم‌ساختن مقدمات مذاکرات صلح و سازش در سر می‌پروراند. این هم از قواعد بازی دیپلماسی و سازش سیاسی است که قبل از انجام مذاکره باید دست‌ها را پر کرد و آنگاه در پشت میز مذاکره نشست. هر دو حریف دست یکدیگر را خوانده بودند، انگلیس‌ها با حمایت از ژنرال‌های ضدانقلابی در پی تحصیل امتیازات بیشتر و سهم بیشتری بودند، اتحاد جماهیر شوروی نیز با پیاده‌کردن ارتش سرخ و ادعا و تظاهر به حمایت از انقلاب جنگل خود را آماده

---

۱- روزنامه شجاعت (به سوی آینده) ارگان حزب توده

نشستن در پشت میز مذاکرات نموده و کراسین نماینده اتحاد جماهیر شوروی، جهت مذاکرات و سازش‌های پشت پرده سیاسی و اقتصادی روانه لندن شده بود.

همزمان با ورود ارتش سرخ به ایران با اینکه شش سال از بنیانگذاری انقلاب جنگل سپری شده بود، با این حال احسان‌اله‌خان و خالوقربان هیچ یک در جلسات مشورتی و تصمیم‌گیری جنبش جنگل شرکت داده نمی‌شدند و شاید میرزا کوچک‌خان می‌دانست که در آینده‌ای نه چندان دور، این هر دو انقلاب را متلاشی و سر بریده او را تقدیم دشمنان انقلاب خواهند کرد.

### بعد از ورود به بندر

فرمانده ارتش سرخ بعد از ورود به بندرانزلی با اشتیاق خواستار دیدار و ملاقات با میرزا کوچک‌خان می‌شود تا بتواند موقعیت خود را در مذاکرات سازش با انگلیس و رژیم ایران مستحکم‌تر نماید. میرزا کوچک‌خان چون یک قهرمان ملی، در میان استقبال پرشکوه مردم که حکایت از درک حساسیت موقعیت و موضع میرزا کوچک‌خان در مذاکره با بیگانگان می‌نمود وارد بندرانزلی شد. بعد از مذاکرات فراوان نظریات میرزا کوچک‌خان مبنی بر عدم مداخله شوروی‌ها در ایران، تأسیس جمهوری انقلابی موقت تا تشکیل مجلس مؤسسان و واگذاری قدرت به مردم در سراسر ایران و جلوگیری از تبلیغات مرامی کمونیست‌ها، مورد موافقت قرار گرفت. بعد از حصول توافق، اورژنیکیدزه که در تاریخ حزب کمونیست شوروی نام او همه جا در کنار نام لنین آمده است و یکی از قربانیان بعدی تصفیه‌های خونین استالینی بود چنین گفت:

”رفقا آنچه این مرد درست‌قول و باایمان می‌گوید من بی چون و چرا تصدیق می‌کنم و موافقت خودم را با تمام اظهارات و تاکتیکش

اعلام می‌دارم، زیرا او در تحرک و جنبش کشورش مجرب است و پیشرفت انقلاب را مدنظر دارد و از شما می‌خواهم که بیانات و نقشه آینده‌اش را تأیید کنید.<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب حیدرخان عمواغلی، به روایت از کسی که خود شاهد نزدیک انقلاب جنگل بوده است می‌نویسد:

”اورژنیکیدزه که در آن ایام مرد دوم اتحاد جماهیر شوروی و دست راست لنین به حساب می‌آمد، معروف‌ترین بمب‌ساز گرجی بود که در قیام مشروطه ایران با آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان رشت همکاری صمیمانه‌ای داشت. وی پس از چند جلسه گفتگو تحت تأثیر قدرت روحی و فلسفه انقلابی میرزا قرار گرفت و آنگاه به شوروی بازگشت”<sup>۲</sup> و از قول حسن مهری مترجم اورژنیکیدزه نقل می‌کند که:

”بارها (اورژنیکیدزه) تحت تأثیر افکار و عقاید میرزاکوچک‌خان قرار گرفت و با نظرات او موافقت می‌کرد، حتی وقتی که من (حسن مهری) و او تنها می‌شدیم، در نهایت سادگی و صداقت نظرات کوچک‌خان را تأیید می‌کرد و تندروی‌های انقلابیون سرخ را به باد انتقاد می‌گرفت.”<sup>۳</sup>

افسوس که زد و بندهای سیاسی شروع شده بود و قرار بر آن بود که بر سر موجودیت انقلاب جنگل معامله بزرگی صورت گیرد. به همین دلیل، تشکیل کمیته انقلابی با شرکت فرماندهان قواء شوروی در ایران: کاژائف، کامران آقاییف عضو حزب عدالت باکو،

---

۱- سردار جنگل، صفحه ۲۴۴

۲- حیدرخان عمواغلی، صفحه ۲۸۷

۳- حیدرخان عمواغلی، صفحه ۲۸۸

احسان‌اله‌خان، و با شرکت میرزا کوچک‌خان و عده‌ای دیگر، بر میرزا کوچک‌خان تحمیل شد و یا خود او زیر بار تشکیل چنین کمیته‌ای رفت و این خود آغاز زوال انقلاب گیلان بود. کمیته انقلابی زمام انقلاب را به دست گرفت و هیئت دولتی انتخاب نمود.

همراه ارتش سرخ جمعی از عناصری که سالیان دراز در اتحاد جماهیر شوروی تعلیم دیده بودند وارد گیلان شدند. سیدجعفر پیشه‌وری، روزنامه "کامونیست" را منتشر ساخت و دیگران نیز در پی تبلیغات وسیع و برپائی میتینگ و زیر پا گذاشتن توافقات قبلی برآمدند.

میرزا کوچک‌خان کم‌کم به قصد و نیت ارتش سرخ پی می‌برد و به چشم می‌دید که هر روز عده‌ای از بلشویک‌های بادکوبه به گیلان وارد می‌شوند و متن قرارداد مبنی بر عدم مداخله ارتش سرخ و شوروی در امور ایران و انقلاب جنگل و دیگر تعهداتی که ارتش سرخ بر عهده گرفته بود از جمله سپردن امور بندر پهلوی به انقلاب، به دست بی‌اعتنائی و فراموشی سپرده می‌شود.

هنوز بیش از ۲ ماه از توافق و تشکیل کمیته انقلاب و دولت انقلابی ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ نگذشته بود که اولین کودتای سرخ به دست بلشویک‌های آن سوی مرزی و این سوی مرزی طرح‌ریزی شد.

"کودتای سرخ از اینجا شروع شد که در روز معین (۲۴ ذیقعه ۱۳۳۸) همه طرفداران میرزا کوچک‌خان را هر که و هر جا بودند دستگیر و بازداشت نمودند. نقشه کودتا طوری طرح‌ریزی شده بود که می‌بایست میرزا کوچک یا کشته می‌شد و یا دستگیر می‌گردید و در هر حال از کادر انقلاب خارج می‌شد و زمام امور را به دیگران می‌داد، ولی او توطئه را قبلاً احساس و به جنگل رفته بود."<sup>۱</sup>

---

۱- سردار جنگل، صفحه ۲۷۱

و این‌هم روایتی دیگر از اولین کودتای سرخ:

”شورای انقلاب با اکثریت تام، بر صحت نظر کوچک‌خان رأی داد، ولی چند روزی نگذشته بود که شیخ غلامرضاخان زنگنه که از آزادی‌خواهان و میهن‌پرستان بود و در زمره مهاجرینی بود که در جنگ بین‌المللی اول به کشور عثمانی رفته و پس از بازگشت به انقلاب جنگل پیوسته و در این زمان رئیس دیوان محاکمات انقلاب بود، شبانه و محرمانه به میرزا کوچک‌خان خبر داد که جناح تندرو تصمیم گرفته است روز پنجشنبه ۱۹ مرداد از شما برای شرکت در میتینگی که در سبزه‌میدان تشکیل می‌شود دعوت کند و در آن ازدحام و هیاهو کار شما را با شلیکی بسازد و دلایل خود را عرضه کرد. فردای آن روز کوچک‌خان بعد از وصول دعوت‌نامه میتینگ و پس از مشورت با خواص به سوی فومن حرکت کرد و روز سه‌شنبه ۱۷ مرداد، دفتر سرکمیسری و کمیسری جنگ به فومن انتقال یافت. به فاصله مدتی کوتاه کودتای سرخ در رشت به وقوع پیوست، دولتی تازه با مرامی تند تشکیل و عده‌ای از یاران کوچک‌خان که به دلایلی در رشت مانده بودند دستگیر شدند.“<sup>۱</sup>

میرزا کوچک‌خان به جنگل رفت تا در درون جنگل بیاندیشد که چگونه او شش سال تمام انقلاب را در بحرانی‌ترین شرایط و حداقل امکانات رو در روی همه مشکلات در جنگ و گریز بر پا نگهداشت، اما ارتش سرخ و بلشویک‌ها و جناح چپ نتوانستند بیش از دو ماه تحمل کنند و اولین کودتای خود را عملی نمودند.

اگر در جنبش مشروطه جناح به اصطلاح چپ جنبش به رهبری حیدرخان عمواغلی، وسیله اعمال مقاصد شوم استعماری روس و انگلیس و استبداد و ارتجاع داخلی ایران شد، در نهضت جنگل نیز

جناح به اصطلاح چپ خالوقربانی و احسان‌اله‌خانی، آلت اجرای مقاصد شوم اتحاد جماهیر شوروی از یک سو و امپراطوری انگلیس و رژیم ایران از سوی دیگر شد.

در این توطئه که نویدبخش مثمرتر بودن مذاکرات سه جانبه اتحاد جماهیر شوروی و رژیم ایران، اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس، و انگلیس و ایران توأم با فراهم‌ساختن مقدمات کودتای ۱۲۹۹ می‌بود هر طرفی به سهم خود سودی می‌جست.

۱. اتحاد جماهیر شوروی با برداشتن میرزاکوچک‌خان و انقلاب جنگل از سر راه سازش و تفاهم با ایران و انگلیس و جایگزین ساختن بلشویک‌های ایرانی و غیرایرانی به جای انقلاب جنگل، می‌توانست ضمن تحکیم موضع خود در مذاکرات از آینده انقلاب نیز نگرانی نداشته باشد. به این ترتیب که بلشویک‌های کودتاچی با تبعیت کورکورانه از سیاست‌های کرملین، قدرت مانور مسکو را در مذاکرات تأمین نموده و به موقع ضرورت چون کودک حرف‌شنوی به کشتی نشسته و صحنه را خالی می‌کردند، اما کوچک‌خان داعیه آزادی و استقلال ایران را داشت و برای او بیگانه، بیگانه بود به هر رنگ و به هر نام، سرخ و سیاه، شمالی و جنوبی، و این می‌توانست در آینده موانع و مشکلات فراوانی در دیپلماسی تفاهم و آشتی و سازش ابرقدرت‌ها به میان آورد.

۲. استعمار انگلیس که زخم‌های فراوان از دست مجاهدین جنگل بر سینه داشت و انقلاب جنگل را به دلیل هویت ملی و ریشه و جان‌گرفتن آن از میان توده‌های مردم خطری بسیار جدی تلقی می‌نمود، کودتا را به فال بسیارسیارنیک گرفت و حتی در شکل گرفتن آن هم دستی

داشت. چه بهتر که به جای کوچک‌خان و جنگلی‌ها که این همه مورد عشق و امید مردمند جمعی بلشویک بیگانه و مشتی بلشویک وطنی با کودتا قدرت را قبضه کنند، شاید که مقدمه نابودی انقلاب جنگل و کوچک جنگلی شود. انگلیس‌ها برنامه‌های بسیار وسیعی در سطح کشور جهت ایجاد قدرت مرکزی مقتدر برای چند ماه آینده داشتند و تاکتیک‌های سیاسی آنان آبستن کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن بود، چه بهتر که میرزا کوچک‌خان از سر راه برداشته شود، در مورد بلشویک‌ها می‌توان به راحتی با مسکو کنار آمد.

۳. سردمداران رژیم که طرح توطئه انقلابی و اعتدالی و چپ و راست را در نابودی جنبش مشروطه و ستارخان تجربه کرده بودند، از کشاکش انقلابی و جنگلی و کودتای سرخ در پوست خود نمی‌گنجیدند و از اینکه به دست به اصطلاح جناح چپ انقلاب، میرزا کوچک‌خان از صحنه انقلاب بیرون رفته و نفاق و کینه و دسته‌بندی جو انقلاب جنگل را آلوده بود بینهایت خوشحال بودند. سوق‌دادن انقلاب جنگل به سوی ضدانقلاب رژیم ایران هم از هدف‌های اساسی طرح توطئه بود که در این صورت هر سه طرف توطئه به هدف‌های خود می‌رسیدند.

کودتا عملی شد و بسیاری از یاران جنگل بازداشت و زندانی شدند، و برای دستگیری میرزا کوچک‌خان فرمان یورش با توپخانه به جنگل صادر شد. هیئت دولت انقلابی کودتا با شرکت: احسان‌اله‌خان، سرکمیسر و کمیسر خارجه و خالوقربان و پیشه‌وری، سیدجعفر محسنی و آقازاده و بهرام آقایی و حاجی محمدجعفر کنگاوری معرفی شد.

در کشاکش کودتا و نمایشات بلشویکی پیشه‌وری و احسان‌اله‌خان و خالوقربان، میرزا کوچک‌خان با نوشتن نامه‌های متعدد به تجزیه و تحلیل بحران و توطئه پرداخته و سعی می‌کند لنین و دیگر رهبران اتحاد جماهیر شوروی را در جریان امور انقلاب جنگل بگذارد. آیا میرزا کوچک‌خان با آگاهی از زد و بندهای سیاسی سه جانبه شوروی و انگیس و ایران، از پا نشسته و هنوز امید آن داشت که لنین پا در میان نهاده و بلشویسم از نوع احسان‌اله‌خانی و خالوقربانی را بر سر عقل آورد؟ آیا میرزا از عمق و وسعت توطئه‌ها بی‌خبر بود و می‌پنداشت که لنین از آنچه که در گیلان و ایران می‌گذرد بی‌خبر است؟ گمان می‌رود که میرزا بخصوص بعد از کودتا به وجود توطئه مشترک و سه‌جانبه پی برده بود و این آگاهی از متن و لحن نامه‌ها برمی‌آید.

در این نامه‌ها میرزا به وضوح اصول عقاید سیاسی و ملی خود و انقلاب جنگل را روشن ساخته است و ما تنها به رئوس مطالب آن اشاره خواهیم نمود.

### پاره‌هایی از نامه میرزا کوچک‌خان به لنین

”... پروپاگاندی‌های اشتراکی در ایران عملاً تأثیرات سوء می‌بخشد، زیرا پروپاگانداچی‌ها از شناسایی تمایلات ملت ایران عاجزند.... رفیق ابوکف که خود را گاهی نماینده روسیه و زمانی نماینده کمیته عدالت معرفی می‌کند با چند تن از اشتراکیون ایرانی که از روسیه آمده‌اند و از اخلاق و عادات ملت ایران بی‌اطلاعند به وسیله میتینگ و نشر اعلامیه، در کارهای داخلی حکومت مداخله و آن را از اعتبار ساقط و زیر پایش را خالی می‌کنند و بدین طریق عملاً قوای نظامی انگلیس را تقویت می‌نمایند. حتی من و رفقایم را آلت دست سرمایه‌داران معرفی و کار انقلاب را به تخریب کشانده‌اند... ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی ایران برداشته‌ایم، لیکن خطر



از جانب دیگری به ما روی آورده است، یعنی اگر از مداخله خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود معنیش این است که هیچ وقت به مقصود نخواهیم رسید، زیرا به جای مداخله یک دولت خارجی که تاکنون وجود داشت مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است... تاریخ نشان می‌دهد که چند بار سیاست دول بیگانه در کشورمان نفوذ کرد، اما همین که خواستند احساسات ملی و آزادمنشی ایرانی را منکوب کنند مساعیشان عقیم ماند.<sup>۱</sup>

میرزا کوچک‌خان از آزادی ملی و استقلال ایران و اینکه خارجی، خارجی است و عدم مداخله بیگانگان در امور جنگل و ایران و احساسات ملی و آزادمنشی ایرانی و تمایلات و اخلاق توده‌ها سخن گفته بود.

نامه میرزا وسیله کمیسر خارجه شوروی به صدر شورای کمیسرها تسلیم شد، اما به آن ترتیب اثری داده نشد.

**پاره‌هایی از نامه میرزا کوچک‌خان به مدیوانی از سران**

**معتبر حزب کمونیست شوروی که با ورود او به رشت**

**کودتای سرخ صورت گرفت**

”... هنوز اطراف گیلان را قشون شاه‌پرست و عناصر مستبد احاطه دارند و هنوز قشون انگلیس از حدود گیلان خارج نشده و مسائل حیاتی بین ما و شما حل نگردیده است و با این حال شما در رشت و انزلی به اختلاف حتی منازعه شروع نموده‌اید که هیچ انتظارش را حتی از دشمن نداشتیم چه رسد به شماها که دوست هستید.

آیا ایران را از وجود مستبدین تصفیه کرده‌اید؟ آیا ایران را فقط گیلان تصور می‌کنید و آیا احرار ایران را فقط همین عده فرض

---

۱- از نامه میرزا کوچک‌خان به لنین

می‌نمائید؟ ما ممکن نیست به سمت شما تیر خالی کنیم و یا با شما عملیات خصمانه نمائیم، از جوانان کم تجربه ما هم که حس کدورت در آن‌ها غلیان کرده جلوگیری خواهیم نمود...

به نام سوسیالیزم اعمالی را مرتکب شده‌اید که لایق قشون مستبد نیکلا و قشون سرمایه‌داری انگلیس است. با یک فرقه آزادی‌طلب و یک جمعیت انقلابی که مشقت‌های متوالی چندین ساله دیده و هنوز هم محصور دشمنان است آیا این نوع معامله می‌کنند... من نمی‌توانم هیچ دلیلی برای اینگونه اقدامات تصور کنم، جز آنکه بگویم جاسوسان انگلیس در میان شما رخنه نموده و اینگونه حوادث را به وجود آورده‌اند.

گرچه بعضی از کوتاه‌نظران یا عناصر مفسد کنونی ممکن است چنین جلوه دهند که برای عملیات غیر منتظره شما و فشارهایی که وارد می‌کنید، به انگلیس و دولت ایران که دشمنان ما و شما هستند روی آورده و به ضد شما داخل مذاکره خواهیم شد. اما هرگز چنین امری به وقوع نخواهد پیوست و به شما صریحاً می‌گویم که هر قدر از شما خلاف انتظار و فشار دیده شود و به ما خصمانه هجوم کنید، حتی اگر برای شدت تضییقات ما را مجبور به دفاع هم بکنید با همه این مراتب محال است به دشمنان توجه کنیم و از آن‌ها کمک بخواهیم. تیرهای شما را از مهربانی‌های دشمن خریدارتریم.

...از جمله مقاصد رفقای شما یکی هم این است که به ما آن‌قدر تضییق وارد کنند تا اجباراً به سمت دشمن رو کنیم و آن وقت حمله مغرضانه‌شان را صحیح جلوه دهند. ما هم با عقاید صادقانه خود خیالات وجدان‌سوزشان را عقیم می‌گذاریم و همه مصائب را به خود هموار و به سمت دشمن نخواهیم رفت. ما با رفقای شما جنگ نمی‌کنیم و دستاویزی به آن‌ها نمی‌دهیم و آن‌قدر صبر می‌کنیم تا

حقایق از پرده بیرون افتد و آن‌ها را مفتضح کند. کشف شدن حقیقت برای ما بهترین لذات است."

پاسخ میرزا به کودتا و کودتاچیان و تجزیه و تحلیل علت و هدف‌های کودتا، پاسخی است به همه سانسورچیان تاریخ بخصوص به آقای پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب سرپا تحریف و تهمت و سانسور تاریخ نوین ایران. بگذار انقلاب جنگل از زبان خود پاسخ دهد: "... به ما ضدانقلاب گفتید، آن کدام باوجدان منصف است که بداند و نگوید که ۱۵ سال است من و رفقایم با کسب افتخارات تاریخی تا امروز مراحل را طی کرده‌ایم... ما قدم‌های مقدس انقلابی را با راستی و درستی و بدون هیچگونه آلایش برداشته‌ایم. انگلیس‌ها و دولت نیکلایی، به من حکومت، سلطنت، امتیازات و ریاست می‌دادند و من به اتکاء توجه مردم به احساسات عمومی و مقبولیت عامه که همین چیزها آخرالامر فساد و دروغ‌گوئی‌هایتان را برملا خواهند ساخت پشت پا زدم. من در هر محکمه قانونی و وجدانی ثابت خواهم کرد که نه تنها ایران بلکه روح انقلاب سوسیالیستی از رفقای شما بیزار است.

.... مطمئن باشید که اظهارات درستان ولو پس از مرگمان هم به گوش دنیا خواهد رسید و از بیدادگريتان اطلاع خواهند یافت... رفقای شما اگر غارتگری و آدم‌کشی را "مسلك" نام گذاشته و این عملیات را به نام کمونیزم مرتکب می‌شوند، بنابراین شاهسون‌ها که صدها سال است مرتکب این اعمال می‌شوند از همه کمونیست‌ترند. به گمانشان چون تازه اول کار است، کلمات "فقراء کاسبه" و "رنجبر" و "توارش" خشک و خالی خریدارانی دارد.

... رفقای شما دو سه تا نادان را به خود ضمیمه و نام این جمع را "کمیته انقلاب" گذاشته‌اند و آن بدبخت‌ها را آلت دست قرار داده‌اند، ولی بدانند من و رفقایم محال است آلت دست آن‌ها بشویم. من

عاری از شرف می‌دانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را فدیه شغل و مقام کند و یک ملتی را اسیر از چند تن خودخواه افراطی که از تظاهرات افراطیشان چیزی جز ریاست نمی‌خواهند قرار دهد... من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم، آسایش ایرانی و همه ابناء بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم. من بیانات لنین و تروتسکی و براوین و سایر زمامداران عاقل را که گفته‌اند: "هر ملتی باید مقدراتش را خود در دست بگیرد" قبول داشته و در مقام اجراش هستم. هرکس که در امور داخلی‌مان مداخله کند ما او را در حکم انگلیس و نیکلا و درباریان مرتجع ایرانی می‌شناسیم. من آلت دست قوی‌تر از شما نشده‌ام چه رسد به شماها.

.... با این وجدان‌کشی‌هایی که شده و به ما نسبت خیانت و سازش با انگلیس و دولت مستبده ایران داده‌اید، دیگر محال است به شماها اعتماد و اطمینان داشت.<sup>۱</sup>

هرچند کودتای سرخ، ضربه‌های سهمگینی بر انقلاب جنگل وارد نمود، ولی نتوانست به تمام رسالت‌های پیش‌بینی شده خود در طرح توطئه جامه عمل بپوشاند و دیگر اینکه نتوانست به موازات تغییرات در سر میز مذاکرات سه جانبه ایران و انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی از عهده ایفای نقش خود برآید و عملاً به شکست انجامیده و موفق به نابودی انقلاب جنگل نشد. دست‌اندرکاران توطئه کودتا و رهبری‌کنندگان آن که قبلاً به میرزا نوشته بودند "فعلاً انقلاب شما را از خود دور کرده و محال و ممتنع است که اوضاع به شکل سابق

---

۱- از نامه‌های میرزا کوچک‌خان به مدیوانی از اعضای برجسته حزب

برگردد"، با شکست کودتا طرح دیگری اندیشیدند و خود با به زبان آوردن حقایقی چند از نتایج مصیبت‌بار کودتای سرخ، زمینه را برای طرح توطئه دیگری با نام "آشتی ملی" فراهم نمودند، حتی آقای ایوانف هم با همه نعل وارونه‌زدن‌ها و سانسور علل واقعی کودتا، بدون آنکه اشاره‌ای به نقش اتحاد جماهیر شوروی در طرح‌ریزی و اجرای کودتای سرخ نماید، کودتا را به کمونیست‌های خرده‌بورژوازی که جاسوسان انگلیس و نوکران شاه در میانشان نفوذ کرده بودند نسبت می‌دهد. با همه تحریف و سانسوری که در روایت کودتا بر قلم ایوانف رفته است نظر او را باز می‌گوئیم:

"در ماه ژوئیه ۱۹۲۰، جبهه متحد گیلان متزلزل شد، بین میرزا کوچک‌خان و کمونیست‌ها که در میان آن‌ها عناصر خرده‌بورژوازی نیز یافت می‌شد که موقعیت خود را در آن مرحله تشخیص نمی‌دادند و نمی‌دانستند که با چه مسأله‌ای در مقابل جنبش‌های بخش ملی روبرو هستند، اختلاف بروز کرد. مأموران و جاسوسان انگلیس و نوکران شاه که خود را میان انقلابیون جا زده بودند نیز به این اختلافات دامن زدند. عناصر چپ‌رو که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را سرزنش و ملامت می‌کردند و با گروه احسان‌اله‌خان متحد شده بودند، علی‌رغم شرایط معین تاریخی کشور تأکید می‌کردند که گویا ایران کشوری است سرمایه‌داری و در مقابل آن وظایف انقلاب سوسیالیستی قرار دارد. آن‌ها در رشت، انزلی و سایر نقاط گیلان، دست به مصادره اموال و خواروبار مالکان، تجار، کسبه، پیشه‌وران و حتی دهقانان زدند. آن‌ها در آن شرایط علیه دین و قرآن و روحانیت تظاهر و تبلیغ می‌کردند، تقاضای برداشتن فوری

چادر زنان و رفع حجاب را داشتند و علیه همکاری با میرزا کوچک‌خان و بورژوازی ملی مبارزه می‌کردند.<sup>۱</sup>

ایوانف با اعتراف به شکست کودتا و ضربه کاری آن بر انقلاب در چهارچوب "جزمیت فلسفه حزبی"، به یک سانسور و یک تحریف عمده در همین چند سطر مختصر مبادرت می‌نماید.

۱. سانسور نقش اتحاد جماهیر شوروی در طراحی کودتا به وسیله مدیوانی و ابوکف و ارتش سرخ و حمایت بی‌دریغ از کودتا تا مرحله شکست عملی آن که طرح دیگری از جمله آمدن حیدرخان عموآوغلی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲. تحریف با اطلاق عنوان عناصر چپ‌رو بر کودتاچیان و برائت حزب کمونیست ایران از شرکت در طراحی و اجرای کودتا. احسان‌اله‌خان، سرکمیسر و کمیسر خارجه کودتا و پیشه‌وری کمیسر کشور کودتا که نقش رهبری و گرداندگی عناصر ایرانی کودتا را به عهده داشتند، از اعضاء ثابت حزب کمونیست ایران بودند. ابوالقاسم لاهوتی که خود عضو حزب کمونیست بود می‌نویسد:

"از سوابقی که پیش خود من ضبط بود، توانستم از تاریخچه حزب کمونیست ایران که در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ در انزلی تأسیس و با به‌هم‌زدن بساط میرزا کوچک‌خان جنگلی در اکتبر منحل شده بود اطلاعات دقیقی پیدا کنم. پیشوایان حزب بعد از آن به بادکوبه رفتند و در آنجا علل به‌هم‌خوردن جمهوری شوروی گیلان را مورد دقت و بررسی قرار دادند...

---

۱- تاریخ نوین ایران، ایوانف، صفحه ۴۰

اعضاء ثابت حزب و کسانی که در همین اوقات عضویت پیدا کردند این‌ها بودند:

احسان‌اله‌خان، جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) و ...

احسان‌اله‌خان روح و جان حزب بود، ولی روس‌هایی که حزب را اداره می‌کردند معتقد بودند که معلومات تئوری او ناقص است.<sup>۱</sup> همچنان که می‌بینیم نام احسان‌اله‌خان و پیشه‌وری در صدر نام اعضای ثابت حزب کمونیست قرار دارد و احسان‌اله‌خان روح و جان حزب به شمار می‌رود و خواهیم دید که پیشه‌وری که آقای ایوانف او را از عناصر چپ‌رو، نه عنصر حزب کمونیست به شمار می‌آورد با چه رسالتی بار دیگر به ایران باز می‌گردد.

آقای ایوانف شرف تاریخ‌نویسی نه شرف مارکسیست لنینیستی شما را به شهادت می‌طلبیم، به ما پاسخ دهید: طراحان اصلی کودتا، کرملین‌نشینان نبودند؟ احسان‌اله‌خان و پیشه‌وری و دیگر بلشویک‌های وطنی ما، آلت اجرای مقاصد شوم درباره انقلاب جنگل و سازش با انگلیس و ایران نبودند؟ آیا میکویان و مدیوانی، بولومکین و ابوکف و ارتش سرخ و دیگر بلشویک‌هایی که به رشت و انزلی صادر می‌نمودید، مأمورین اجرای طرح توطئه مشترک اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس و ایران نبودند؟

راستی آقای ایوانف چه کسی کودتا می‌کرد؟ چه کسی سازشکار بود، چه کسی مزدور بیگانه و بیگانه‌پرست بود و چه کسی به خیانت کشیده شد؟

شما و حزب توده، ناجوانمردانه مردی را به خیانت متهم ساخته‌اید که بعد از گذشت قریب به ۵۷ سال، نه تنها مردم گیلان که مردم ایران و همه آزادگان در شهادتش به سوشون می‌نشینند، مردی

---

۱- شرح زندگانی من، ابوالقاسم لاهوتی، صفحه ۲۰

را به خیانت متهم ساخته‌اید که قلب هر ایرانی با طپش قلب پرطپش‌تر از دل دریای او، سرود آزادی و شهادت سر می‌دهد که او نمرده است.

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون  
آری ما ایرانی‌ها، ما مسلمان‌ها، فریادهای پرآوازه مردی را که سر بریده‌اش چون سر بریده سیدالشهداء(ع)، شهر به شهر و دست به دست به افشاگری ماهیت مزورانه سیاست‌های شما پرداخته بود، هنوز از اعماق جنگل وطنمان می‌شنویم. ما هنوز سر بریده میرزاکوک‌چک‌خان را به دست یکی از عناصر کودتاجی که شرف و حیثیت او را شما بازیچه قرار دادید می‌بینیم، می‌بینیم که خالوقربان کمیسر جنگ کودتای ساخته و پرداخته شما، سر آن سردار بزرگ را به دست در یوزگی و بی‌شرفی نهاده و در بازار استبدادیان به معامله پرداخته است.

آری آقای ایوانف، وقتی احسان‌اله‌خان سرکمیسر و کمیسر خارجه کودتا، پیشه‌روی کمیسر کشور کودتا، حاج محمدجعفر کنگاوری کمیسر فرهنگ کودتا و دیگران به کشتی نشسته، به شوروی می‌رفتند تا بار دیگر به کار آیند و کمیسر جنگ کودتا خالوقربان و دیگران تسلیم حضور اقدس سردار سپه می‌شدند، میرزاکوک‌چک‌خان در میان کولاک و برف و بوران بر ستیغ بلند کوهساران راهی می‌جست، او شهادت و رنج و درد همه را پذیرا بود اما تسلیم هرگز، چرا که می‌پنداشت "از هر خون سبزه‌ای می‌روید و از هر درد لبخنده‌ای" و "چرا که هر شهید درختیست"<sup>۱</sup>. او رنج و شهادت را انتخاب نمود تا باشد که سبزه‌ای روید و درختی بارور شود و لبخندی بر لبی نشیند.

---

۱- پاره‌هایی برگرفته از شعر بهار دیگر احمد شاملو، هوای تازه



آقای ایوانف، شما به خاطر سانسور هرچه بیشتر نقش اتحاد جماهیر شوروی در توطئه نابودی انقلاب جنگل، هرچه تهمت و افترا و تحریف در چنته تاریخ‌نویسی خود دارید نثار میرزا کوچک‌خان می‌کنید و او را متهم به سازش از ترس توسعه انقلاب احسان‌اله‌خان و پیشه‌وری و خالوقربان می‌نمائید و وقتی توطئه کودتای اتحاد جماهیر شوروی با آلت دست قرارداد احسان‌اله‌خان و پیشه‌وری و خالوقربان به شکست می‌انجامد، شما بار دیگر به خاطر سانسور نقش شوروی در توطئه کودتا مجبور می‌شوید که بلشویک‌های آلت دست خود را قربانی نموده و آنان را هرج و مرج طلب بنامید، شما از احسان‌اله‌خان که از اعضای برجسته "کمیته مجازات" بود و به جنگل و میرزا کوچک‌خان پناهنده شده و بر علیه او کودتا کرده بود، چنین یاد می‌کنید: "آن دسته از اعضای کمیته که موفق به فرار شدند، به مازندران و گیلان رفتند و در آنجا به جنگلی‌ها پیوستند. پیوستن این عناصر هرج و مرج طلب به جنگلی‌ها، بعدها به نهضت انقلابی گیلان نیز زیان بزرگی وارد ساخت."<sup>۱</sup>

اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانست مردی را که رودرروی آنها فریاد برآورده بود:

"به جای مداخله یک دولت خارجی که تاکنون وجود داشت،

مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است"

"من آلت دست قوی‌تر از شما نشده‌ام چه رسد به شماها"

"من انقلاب را یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات

موجود می‌دانم" تحمل نماید. مردی که وقتی روتشتین او را به

تجزیه‌طلبی و جدایی گیلان از ایران متهم می‌نماید، پاسخ دندان‌شکنی

داده و تجزیه گیلان و ضعف ایران را خیانت صریح اعلام می‌دارد.

---

۱- انقلاب مشروطیت ایران، م. س. ایوانف، صفحه ۸۸

بنابراین باید او را به هر قیمتی شده از سر راه برداشت و هم چنان که دیدیم، کودتای سرخ با آن کیفیت سرهم بندی شده و اجرا می‌شود. درباره گردانندگان اصلی کودتا، اتحاد جماهیر شوروی، احسان‌اله‌خان و خالوقربان به ضرورت توالی رویدادهای انقلاب جنگل، آنقدر که در حوصله این مختصر بگنجد اشاراتی رفته است و وقت آن فرا رسیده که قبل از پرداختن به پایان کار انقلاب جنگل، اشاره‌ای هر چند مختصر به تئوریسین و مغز متفکر ایرانی کودتا، سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) مدیر روزنامه "کامونیست" رشت و کمیسر کشور دولت کودتا بنمائیم.

در گذشته جهت نشان‌دادن پیوند جنبش مشروطه و انقلاب جنگل و نشان‌دادن جهت‌گیری‌های حیدرخان عمواوغلی، مجبور شدیم چند سالی به عقب برگردیم و اکنون نیز میان دو جنگ جهانی اول و دوم پلی از کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن زده و خود را به سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ می‌رسانیم. جنگ جهانی دوم ارکان دیکتاتوری و استبداد سیاه را به لرزه درآورد و جنبش‌های مردمی بار دیگر در صحنه زندگی مردم ما چهره نمودند، و در این رهگذر آذربایجان این دل‌پرطش ایران بار دیگر تپیدن گرفت. دریغا که بار دیگر اتحاد جماهیر شوروی و قهرمان تئوریسین کودتای سرخ جنگل، بر سر راه جنبش بحق مردم نشستند و آن‌ها را تا قربانگاه انعقاد قراردادی نفتی به دنبال خود کشاندند، آن‌ها که دم از تمامیت ارضی ایران و استقلال و حاکمیت ملی می‌زدند - نامه روتشتین به میرزا - این بار تا رسیدن به توافقات و زد و بندهای جهانی و محلی، تا مرزهای جدایی آذربایجان پیش رفتند و آنگاه قربانی خود را قربانی ساختند.

"فرقه دموکرات آذربایجان، پس از ملاقات سیدجعفر پیشه‌وری با میرجعفر باقراوف رئیس‌جمهور آذربایجان شوروی در باکو، با

صلاح‌الدین دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت مادی و معنوی  
مأمورین آن دولت در آذربایجان تشکیل گردید.

پاسخ این سؤال به عهده آقای ایوانف است که: چه ضرورتی  
اتحاد جماهیر شوروی را بر آن داشته بود در حالی که حزب توده با  
آن همه روابط حسنه با شوروی، در سراسر کشور و آذربایجان به  
دنبال خلاء شهریور ۱۳۲۰ فعالیت همه‌جانبه‌ای داشت، دست به  
تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان بزنند؟

آقای ایوانف، چه رسالتی بر عهده فرقه دموکرات آذربایجان  
محول شده بود که از حزب توده ساخته نبود؟

تئوریسین کودتای جنگل دست به کار می‌شود تا همشهریان  
ستارخان و خیابانی را که از ستم فئودالی و استبداد و ارتجاع داغ‌ها  
بر سینه داشتند، با اندیشه‌های شوونیستی در خدمت مارکسیسم  
لنینیسم سوسیال امپریالیست‌های استالینی رهبری نماید. "... مردم ما  
خلقی بزرگ و قهرمان است. این خلق به هیچ وجه شباهتی به مردم  
تهران، اصفهان و سایر نقاط ایران ندارد... او فارس نیست و از  
فارس‌ها فرق دارد."<sup>۱</sup>

"درست است که تا هنگام شروع نهضت دموکراسی آذربایجانی،  
درباره ملیت خود کم حرف زده بود، اما در عمل او همیشه خود را  
یک ملت شمرده و به فارس‌ها که بی‌جهت و بی‌سبب عزیز بوده‌اند،  
به چشم بیگانه نگاه کرده و زندگی تحت حاکمیت آن‌ها را به خود  
عار شمرده است."<sup>۲</sup>

---

۱- از نطق پیشه‌وری در اداره نظام آذربایجان، روزنامه آذربایجان ناشر افکار

فرقه دموکرات، شماره ۱۰۹، مورخه ۲۴/۱۱/۴

۲- از همان مدرک فوق

مردم سراسر ایران که در گذشته آذربایجان را پیش‌قراول جنبش‌های ملی خود دیده بود و خشم و خروش ستارخان را، نه برای تبریز و آذربایجان که برای ایران در خاطره‌ها داشت، این بار با منطق کمیسر کشور کودتای جنگل مواجه بود که:

“... حکومت تهران باید بداند که بر سر دوراهی قرار گرفته است. آذربایجان راه خود را انتخاب نموده و به سوی آزادی و دموکراسی پیش خواهد رفت، چنانچه تهران راه ارتجاع را انتخاب کند، خداحافظ، راه در پیش بدون آذربایجان به راه خود ادامه دهد. این است آخرین حرف ما.”<sup>۱</sup>

قهرمان ما از حکومت تهران می‌خواست که به سوی آزادی و دموکراسی قدم بردارد!!! در غیراین‌صورت خداحافظ و باز قدمی فراتر که:

“.... آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای اینکه با بقیه ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلندی آزاد شود...”<sup>۲</sup>

آقای ایوانف، شما آمادگی انقلابی مردم آذربایجان را به خدمت گرفتید و کمیسر کشور کودتای جنگل را مأمور نمودید تا بار دیگر وقتی با قدرت‌های بزرگ و رژیم ایران بر سر میز مذاکره سازش و توافق و انعقاد قرارداد نشستید دستتان پر باشد. ما بارها اعتراف کرده‌ایم که شما قواعد بازی سیاسی پشت میز مذاکره را خوب می‌دانید. بلی آقای ایوانف ایرلند آزاد، نه آنچه که رفیق روتشتین درباره تمامیت ارضی ایران به احمدشاه می‌گفت و برای میرزا کوچک‌خان نامه‌پراکنی می‌نمود.

---

۱- آذربایجان، شماره ۱، مورخه ۲۴/۶/۱۴

۲- روزنامه آذربایجان، شماره ۸، مورخه ۲۴/۶/۲۹

من هرچه بیشتر برگ‌های تاریخ را ورق می‌زنم، بر سادگی خود که در جایی شرف تاریخ‌نویسی نه شرف مارکسیست لنینیستی شما را به شهادت طلبیده بودم، بیشتر پی می‌برم.

آقای ایوانف، استالین در جایی نوشته است: "ما باید در مبارزه علیه استبداد و علیه بورژوازی سراسر روسیه، به مانند یک سازمان متحد و متمرکز جنگی عمل نمائیم. ما باید روی مجموعه پرولتاریای کشور، بدون تمایز زبان و ملیت... متکی باشیم، نه اینکه سازمان‌هایی به وجود آوریم که جداگانه عمل کرده و هریک راه خود را پیمایند، نه اینکه با متفرق ساختن نیروها در احزاب جداگانه، قدرت تهاجمی خود را ضعیف کنیم."<sup>۱</sup>

اما چگونه است که در وطن ما با وجود سازمان‌های وسیع حزب توده، سفره فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی، جنگ ترک و فارس و اصفهانی و بالاخره ایرلندسازی گسترده می‌شود؟ چگونه است که تمایز زبان و ملیت در صدر برنامه‌های فرقه تجلی می‌نماید؟ شما وقتی به انعقاد پیمان ۱۹۲۱ و زد و بندهای سیاسی با انگلیس و رژیم ایران نائل آمدید، به نام حفظ تمامیت ارضی ایران در سرکوبی انقلاب جنگل شرکت کردید و نمایندگان سیاسی و نظامی شما همراه قزاقان رژیم وارد رشت شدند، اما وقتی رژیم ایران تصمیم گرفت برای سرکوبی جنبش آذربایجان نیروهای نظامی به آذربایجان اعزام دارد، مقامات نظامی ارتش سرخ در شریف‌آباد قزوین راه را بر آنان بستند. شما به حمایت مردم برخاسته بودید؟ یا در پی انعقاد قرارداد دیگر و سازش‌های پشت پرده دیگر بودید؟ شما بار دیگر، چون انقلاب جنگل در ظاهر به یاری مردم آذربایجان، و در حقیقت به تقویت فرقه برخاسته بودید که پروار شود، آنگاه در صورت ضرورت قربانی کنید.

---

۱- کتاب مسأله ملی، نوشته استالین، صفحه ۶۸

وقتی خبرنگاران از سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان که دستور خلع سلاح پادگان تبریز را صادر کرده بود سؤال نمودند: به عقیده شما فدائیان اسلحه خود را از کجا آورده‌اند؟ گفت: "بگذارید همین‌طور که می‌گویند من هم به شما پاسخ بدهم که روس‌ها به آن‌ها داده‌اند... این را هم متوجه باشید از اظهار این موضوع قصد من این نیست که منکر نهضت شوم..."<sup>۱</sup>

آری اسلحه روسی در دست فدائیان بود تا تئوریسین کودتای جنگل فریاد کشد که: "آن‌ها (مردم) سایر نقاط ایران) در روزنامه‌های خود می‌نویسند، بگذار سران دموکرات بیایند و ما را نیز از اسارت نجات دهند، اما ما می‌گوییم نه! شما خودتان، خودتان را نجات دهید، ما هم به شما کمک خواهیم کرد. اما ما احتیاجی به شما نداریم. شما باید این را بدانید که اگر آزادی ملی ما را به رسمیت نشناسید، ما بدون شما زندگی خواهیم کرد."<sup>۲</sup>

اما خواب‌های خوش تئوریسین کودتای جنگل درباره ایرلند آزاد! و آرزوهای به بازی گرفته شده مردم آذربایجان و ایران برای آزادی و دموکراسی و ریشه‌کنی فقر و استثمار و نفوذ بیگانگان، دیری نپایید و کشتی را کشتی‌بانی دگر آمد. این قوام‌السلطنه قاتل کلنل محمدتقی‌خان پسیان و میرزا کوچک‌خان بود که اعلام می‌نمود: "در این موقع که بر اثر تلگراف پر مهر و محبت ژنرال‌سیم استالین و ابراز مودت کامل از طرف دولت اتحاد شوروی، با اعتماد و حسن نیت و

---

۱- شهباز، شماره ۳۱، مورخه ۲۴/۱۱/۲

۲- آذربایجان، شماره ۱۲۴، مورخه ۲۴/۱۱/۲۳

توجه همسایه شمالی عازم مسکو می‌باشم امیدوارم به یاری خداوند و پشتیبانی ملت ایران موفق شوم..."<sup>۱</sup>

مذاکرات در مسکو با حضور استالین، مولوتف و قوام‌السلطنه، درباره نفت و آذربایجان و تخلیه ارتش سرخ از ایران آغاز می‌شود. "مولوتف عقیده داشت شرط ابراز دوستی صادقانه ایران و شوروی این است که امتیاز نفت شمال به دست شوروی داده شود. چنان‌که نفت جنوب سال‌ها به دولت انگلیس داده شده است."<sup>۲</sup> اما ماده اول طرح پیشنهادی دکتر مصدق که به تصویب مجلس رسیده بود:

"هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هرکس غیر از این‌ها، مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکنند و یا اینکه قراردادی امضاء نمایند."<sup>۳</sup> مانعی بزرگ بر سر راه امتیاز نفت شمال بود.

آقای پیشه‌وری تئورسین کودتای جنگل آن روز، و نخست‌وزیر دولت ملی آذربایجان امروز، قبلاً به دنبال تصویب طرح قانونی دکتر مصدق در مجلس سخت به او تاخته بود: "آقای دکتر مصدق... مردم دنیا امروز به دو تیپ و دو دسته بزرگ تقسیم شده‌اند، ما هم باید حساب کار خود را کرده دوستان و دشمنان خود را بشناسیم، روی

---

۱- ایران ما، شماره ۴۶۸، مورخه ۲۴/۱۱/۲۹

۲- یادداشت‌های سفر مسکو به قلم عمیدی نوری که از همراهان

قوام‌السلطنه در مسکو بود

۳- سیاست موازنه منفی، جلد اول، صفحه ۲۰۰

منافع و مصالح کشور خود به یکی از آن‌ها ملحق شویم. چاره دیگری نیست، هرکس می‌گوید: "ایرانی تنها بدون در نظر گرفتن سیاست بین‌المللی می‌تواند به هدف و آرمان ملی خود برسد" احمق است یا خائن.<sup>۱</sup>

گناه بزرگ میرزا کوچک‌خان که آقای پیشه‌وری علیه او دست به کودتا زد و گناه بزرگ دکتر مصدق، هر دو تنها این بود که آن‌ها به نصیحت‌های آقای پیشه‌وری گوش نداده و به سیاست‌های خارجی ملحق نشدند.

استالین و مولوتف وقتی به منع قانونی سپردن امتیاز آگاه شدند در موضع خود تجدیدنظر کرده و در تذکاریه ۲۴/۱۲/۶ خود به قوام‌السلطنه نوشتند:

"در خصوص نفت شمال ایران، از لحاظ ابراز حسن نیت کامل حاضریم از مطالبه امتیاز نفت صرف‌نظر نمائیم. به همین جهت پیشنهاد می‌نمائیم، یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای عملیات اکتشافی و استخراجی تشکیل گردد که شوروی در آن ۵۱ سهم و ایران ۴۹ سهم داشته باشد."<sup>۲</sup>

گروکشی و چانه‌زدن بر سر منابع زیرزمینی مردم ایران از یک‌سو و سرنوشت آذربایجان و خروج ارتش سرخ از ایران از سوی دیگر، میان قاتل میرزا کوچک‌خان و کلنل محمدتقی‌خان پسیان یعنی احمد قوام‌السلطنه مرتجع معروف و سرسپرده بیگانگان، مالک بزرگ گیلان و صاحب باغ‌های چای گیلان و ژنرال‌سیم استالین و رفیق مولوتف دنبال می‌شد. دولت شوروی چهار روز بعد از تذکاریه اول خود، بار

---

۱- سرمقاله شماره ۳۲۹ روزنامه "آزیر"، مورخه ۲۳/۱۰/۳

۲- روزنامه داد، شماره ۷۱۵، مورخه ۲۵/۱/۲۸



دیگر به موضع تقاضای امتیاز نفت شمال بازگشته و تذکاریه مورخه ۲۴/۱۲/۱۰ را تسلیم قوام السلطنه نمود:

”در خصوص نفت، با حسن نیت راه حل ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی را پیشنهاد نمودیم، ولی چون نظریه مزبور مورد قبول قرار نگرفت، ما هم آن را رد شده تلقی می‌نمائیم و بنابراین به همان تقاضای امتیاز معادن نفت شمال باقی هستیم.“<sup>۱</sup>

در همین تذکاریه دولت اتحاد جماهیر شوروی به وضوح آمده است که:

”دولت ایران نفت جنوب را به انگلیس داده ولی نفت شمال را به شوروی نداد.“<sup>۲</sup>

قوام السلطنه از مسکو بازگشت و قرار شد با انتصاب سادچیکوف به سمت سفیر کبیر شوروی، مذاکرات از طریق دیپلماتیک در تهران تعقیب شود.

حزب توده در تبعیت کورکورانه از سیاست‌های ژنرال‌سیسم استالین، به توجیه این سیاست پرداخت و انورخامه در سرمقاله ارگان حزب نوشت: ”چون در ایران حکومت ملی بر سر کار نیست، بلکه در تمام دستگاه حاکمه ما مزدوران استعمار بر سر کارند و دولت شوروی نمی‌تواند موافقت کند که در نزدیکی او حکومت‌های دیکتاتوری و فاشیستی که تمایلات ضدشوروی دارند وجود داشته باشند، لذا آن دولت ایران را از نیروهای خود تخلیه نمی‌کند، پس اگر به تخلیه کامل ایران علاقه دارید شرایط تخلیه را فراهم کنید: بکشید

---

۱ و ۲- روزنامه داد، شماره ۷۱۸، مورخه ۲۵/۲/۱، یادداشت‌های سفر مسکو

تا هرچه زودتر نفوذ امپریالیسم را از ایران ریشه کن کنید. یک دولت واقعاً آزاد و مستقل درست کنید.<sup>۱</sup>

آیا قضیه عدم موافقت شوروی با حکومت‌های دیکتاتوری و فاشیستی مطرح بود؟ آیا شرط تخلیه ایران از قوای سرخ، قطع نفوذ امپریالیسم بود؟ تاریخ به وضوح پاسخ این سؤال‌ها را داده و تا امروز نیز که ۳۳ سال از آن تاریخ می‌گذرد شاهد و ناظر است، و دولت انگلیس که خاطره سازش‌های نابودی انقلاب جنگل را به خاطر داشت چراغ سبز سازش را بار دیگر روشن ساخت و هارولد لسکی رئیس کمیته اجرائیه حزب کارگر انگلیس نوشت: "ما در انگلستان راجع به امتیاز نفت ایران در شمال به نفع شوروی اعتراضی نداریم. همچنان‌که انگلیس‌ها در جنوب ایران اراضی نفت‌خیز مهمی دارند، شوروی‌ها نیز حق دارند در شمال ایران نفت داشته باشند." انگلیس‌ها به فراصت دریافته بودند همان سیاستی را که سالیان دراز همراه و همگام با روسیه تزاری در تقسیم منابع مردم ما و تعیین منطقه نفوذ و عملیات بین خود به کار می‌بردند، باید به کار گیرند و حریف را بر سر عقل آورند که آری رفیق، تو هم در این سفره گسترده چپاول حقی داری.

در این میان دزد سوم "امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا" نیز از راه رسید و ترومن رئیس‌جمهور آمریکا روز ۲۱ مارس ۱۹۴۶، اول فروردین‌ماه ۱۳۲۵، اولتیماتومی به استالین فرستاد که چنانچه دولت شوروی ایران را تخلیه ننماید دولت آمریکا نیز ناچار مجدداً وارد ایران خواهد شد.

هر سه حریف روس و آمریکا و انگلیس وارد گود شدند تا دست و پنجه‌ای نرم کنند و به سازشی دست یابند و بالاخره روز جمعه

شانزدهم فروردین ماه سال ۱۳۲۵ اعلامیه مشترک دولتين ايران و شوروی صادر شد.

مذاكراتی كه از طرف نخست وزیر ایران در مسكو با اولیاء دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید.

۱. قسمت های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می نمایند.

۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی است، ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام  
سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - سادچیکوف  
حال وقت آن فرا رسیده بود كه قوام السلطنه قاتل میرزاكوكچخان و پیشه وری تنوریسین کودتا، علیه میرزاكوكچخان و رفیق سادچیکوف جانشین خلف رفیق روتشتین بر سر میز مذاکره نشینند و نشستند.

”دیروز باز ملاقاتی بین آقای قوام و پیشه‌وری صورت گرفت و مدتی مذاکره نمودند. آقای سادچیکوف سفیر روسیه نیز حضور داشت و میانجیگری می‌کرد.”<sup>۱</sup>

کمیته مرکزی حزب توده در تأیید حکومت قوام‌السلطنه اعلامیه بلندبالائی منتشر و صریحاً اعلام نمود ”بدون هیچگونه قید و شرطی با تمام نیروی تشکیلاتی خود از ایشان (قوام‌السلطنه) پشتیبانی نمودیم.”<sup>۲</sup>

و فرقه دموکرات نیز بعد از انعقاد قرارداد ایران و شوروی یک‌باره ۱۸۰ درجه در استراتژی و تاکتیک و شعارهای خود تجدیدنظر نموده و پیشه‌وری اعلام داشت: ”... اکنون نهضت ما شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. قوام‌السلطنه می‌خواهد تهران را از راه ارتجاعی به راه ما بیندازد و از این پس آذربایجان با تمام ایران راه آزادی را در پیش می‌گیرد...”<sup>۳</sup>

جا دارد از آقای ایوانف و تئورسین کودتای جنگل سؤال نمائیم: راستی آقای پیشه‌وری کمیسر کشور کودتای جنگل و نخست‌وزیر حکومت ملی آذربایجان، آیا قوام‌السلطنه می‌خواست تهران را از راه ارتجاعی به راه شما بیندازد یا شما و فرقه شما به مشروطه خود رسیده بودید؟ کدامیک؟

---

۱- داد، شماره ۷۳۵، مورخه ۲۵/۲/۲۲

۲- رهبر، شماره ۷۴۳، مورخه ۲۵/۳/۲۳، از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده

ایران

۳- ایران ما، شماره ۵۶۲، مورخه ۲۵/۳/۳۱، از مصاحبه پیشه‌وری با مخبر

رادیو تبریز

کودتاچی جنگل کار را به جایی رسانید که فرمان داد تا نام قاتل میرزا کوچک خان در کنار نام "سران قهرمان فرقه!" به زبان نسل‌های آینده جاری شود.

"اگر آقای قوام السلطنه در سراسر عمر خود، هیچ کاری هم انجام نداده باشد، تنها این اقدام وی که تقاضای ما را دوباره به زبان آذربایجانی صمیمانه پذیرفت، احترام عمیق و قلبی مردم ما را نسبت به خود جلب خواهد کرد. تا مدارس ملی ما برپا است نام او نیز در کنار نام سران قهرمان فرقه و خلق ما به زبان نسل‌های آینده جاری خواهد بود، زیرا شما خوب می‌دانید که برای آذربایجانی‌ها مسئله زبان، مسئله مرگ و زندگی است."<sup>۱</sup>

حزب توده سراسیمه به تجلیل و تکریم قوام السلطنه پرداخته و صمیمانه!! برای تحقق شعارهای: کار، نان و بهداشت و فرهنگ برای مردم، مسئولیت وزارتخانه‌های بهداری و فرهنگ و بازرگانی و پیشه و هنر را در کابینه قوام السلطنه، به ترتیب به دکتر یزدی، دکتر کشاورز و ایرج اسکندری سپرد.

در تهران ملاقات‌های مکرر بین ژرژ آلن سفیر کبیر آمریکا، هیلد لوروژتل سفیر کبیر انگلیس و سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در ایران از یک طرف و شاه و قوام از طرف دیگر انجام می‌پذیرفت.

"از روزهای شانزدهم و هفدهم آذرماه، مأمورین نظامی و سیاسی شوروی که در خدمت فرقه دمکرات آذربایجان بودند، آماده ترک ایران می‌شدند و همزمان با آن سلاح‌های سنگین نظیر توپ و

---

۱- بیانات پیشه‌وری در رادیو تبریز، آذربایجان، شماره ۲۲۵، مورخه ۳/۲۴ و

خمپاره‌انداز نیز که از طرف دولت شوروی در اختیار قشون آذربایجان گذاشته شده بود، پس گرفته می‌شد.<sup>۱</sup>

و درست همان روزی که با توافق کامل و همه‌جانبه سادچیکوف و قوام و شوروی و انگلیس و آمریکا دستور حمله به آذربایجان صادر شد، مسئولین رسمی شوروی به پیشه‌وری که به دکتر مصدق و میرزاکوچک‌خان درس وطن‌دوستی و مردم‌خواهی می‌داد، دستور دادند که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در برابر نیروهای دولت مرکزی مقاومت کنند و پیشنهاد کردند فقط عده انگشت‌شماری از سران فرقه به خاک شوروی پناهنده شوند. پیشه‌وری که دکتر مصدق را به ملحق‌شدن به سیاست‌های بین‌المللی دعوت می‌نمود، بار دیگر به شوروی ملحق شد و در شوروی جان خود را نیز بر سر این الحاق باخت.

پیشه‌وری به شوروی رفت و مردم آذربایجان که قربانی توطئه بودند بار دیگر قربانی جنایات و کشتار و کینه‌توزی‌های بی‌رحمانه آنانی شدند که فاتحانه و در پی زد و بندهای سیاسی وارد آذربایجان می‌شدند.

از پیشه‌وری که به قول ابوالقاسم لاهوتی "با به‌هم‌زدن بساط میرزاکوچک‌خان جنگلی در سپتامبر ۱۹۲۱ به بادکوبه رفته بود" همه انتظارات زیادی داشتند. بنابراین در ۱۹۲۲ به ایران اعزام و ریاست حزب کمونیست ایران به عهده او واگذار شد، و ما گوشه‌هایی از این قبیل انتظارات را دیدیم، و این تنها برای این بود که با چهره یکی دیگر از عمال کودتای جنگل بیشتر آشنا شویم، چرا که نه سیاست اتحاد جماهیر شوروی و نه رویدادهای آذربایجان در آن سال‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. پس چه بهتر که به جنگل بازگردیم و ببینیم

---

۱- ارس به جای ایران ما، شماره ۷۷، مورخه ۲۶/۱/۲۰

بعد از کودتای مشترک اتحاد جماهیر شوروی و احسان‌اله‌خان و پیشه‌وری و خالوقربان بر انقلاب جنگل چه می‌گذرد.

نمایندگان اعزامی میرزا کوچک‌خان به مسکو، بدون اخذ نتیجه هنگام ورود به انزلی به وسیله کودتاچیان دستگیر و تمام اوراق و اسناد همراه آن‌ها ضبط می‌شود. پراکندگی و تشتت در درون انقلاب جنگل، زمینه‌سازی‌های انگلیس‌ها برای کودتای ۱۲۹۹، به نتیجه‌رسیدن مذاکرات اقتصادی و سیاسی شوروی - انگلیس و ایران - شوروی، رویدادهای انقلاب جنگل را در هاله‌ای از توطئه و دسیسه پوشانده بود. در چنین شرایطی نامه‌ای با امضاء احسان‌اله‌خان و خالوقربان و سرخوش و با مهر کمیته انقلاب به دست میرزا کوچک‌خان می‌رسد که:

".... اگر با شما جنگیده‌ایم برای دفاع از انقلاب و حفظ مقتضیات بود."

در این نامه از میرزا دعوت به صلح و سازش می‌شود. اینکه چرا کودتاچیان یک‌باره به فکر صلح و سازش با جنگلی‌ها و میرزا کوچک‌خان افتادند بر ما روشن نیست، ولی می‌توان به دو احتمال زیر اشاره کرد:

۱. کودتا به شکست کامل انجامیده و کودتاچیان نتوانستند میرزا را از سر راه خود بردارند. بنابراین طرح توطئه "آشتی ملی" ریخته شد، چه اگر کودتا موفق نشد خدعه و نیرنگ و دسیسه می‌توانست و توانست به انقلاب جنگل پایان دهد.

۲. آگاهی از اعزام حیدرخان عمواغلی جهت میانجیگری، احسان‌اله‌خان و خالوقربان را به اندیشه فرو برد که نکند با آمدن حیدرخان عمواغلی که سخت مورد اعتماد شوروی بود موقعیت آنان به عنوان رهبران کمونیست گیلان به

خطر افتد، پس چه بهتر که هرچه زودتر خود با میرزا کوچک خان کنار آئیم و حریف را فرصتی ندهیم.

میرزا در رویارویی با دعوت به صلح کودتاجیان به تأمل و تعمق نشسته و با نوشتن نامه‌ای در پاسخ آن‌ها به تحلیل رویدادها می‌پردازد، میرزا ضمن اشاره به ورود ارتش سرخ به ایران و قراردادی که در انزلی با آن‌ها به توافق رسیده بود می‌نویسد:

“... اما پس از نقض عهد که من به جهت مصالح انقلاب کناره‌گیری کردم شما آن‌ها را در آغوش محبت گرفته و عملیات بی‌رویه‌شان را تأیید و به آن‌ها کمک و مساعدت کامل کردید. آقایان ورود کردند و مقرر شد به ما اسلحه بدهند، نفرت هم آن‌قدر که ما بخواهیم وارد کنند، در امور داخلیمان بی‌مداخله و زمام انقلاب در دست ایرانی باشد و از تبلیغات افراطی خودداری شود... بدون اطلاع کمیته و شورای انقلاب قشون از روسیه وارد شد، تبلیغات کمونیستی آغاز و متعاقبش دخالت‌ها و اذیت‌ها و پس از آن کودتای شب چهارم ذیقعد ۳۹ و گرفتن زمام امور در دست.... ملاحظه اینکه توقفم در رشت موجب جنگ و ویرانی نگردد و وجهه انقلاب از بین نرود به جنگل آمدم و شما دوستان قدیم از ما بریدید و به ابوکف پیوستید و مرا خائن و بدعهد و بی‌وفا و حتی دزد خواندید و راضی نشدید در بیغوله‌ها و زوایای جنگل آسوده و بی‌طرف بمانیم. به تعقیبمان آمدید و راه چاره را از هر طرف به ما مسدود ساختید تا جایی که یک دسته از جنگلی‌ها از ما بری شده و در مقابل عملیات بی‌رویه شما به مدافعه برخاستند..... شما را دوستانی می‌دانیم سهو کرده که در نتیجه سهو شما آزادی ایران خفه شده است، انقلاب شکست خورده و ایران به آغوش اجنبی انداخته شده است، نفرت عامه به سوی شما متوجه و زحماتتان را به باد داده است.... حرفم این است که نمایندگان سویت روسیه به عنوان مساعدت آمدند و قراردادی منعقد کردند و



هنوز چند ماهی نگذشته که نقض عهد نموده و به تجاوز پرداختند..... ما ممکن نیست در مقابل تجاوزات دشمنان نوع بشر لاقید بمانیم و مظلومین و رنجبران بیچاره را زیر فشار پنجه ظالمان و متعديان نگريسته ساکت بنشينيم، عقیده‌مان ثابت و غيرقابل تزلزل است، تمامی افراد با حرارت سرشار برای فداشدن در راه آزادی مهیا و بی‌پروا هستند."

خالوقربان و احسان‌اله‌خان برای دیدار میرزا به فومن رفتند و زمینه توافقی فراهم آمد و در این میان حیدرخان عمواغلی با مقادیر زیادی اسلحه و نفراتی چند مسلح و اعتبار مالی به ایران وارد می‌شود. کمیته انقلاب با شرکت میرزا کوچک‌خان، حیدرخان عمواغلی، خالوقربان، میرزامحمدی و احسان‌اله‌خان مجدداً تشکیل و اولین اعلامیه را به تاریخ اول تیرماه ۱۳۰۰ منتشر نمود. در اعلامیه دوم کمیته انقلاب که در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ صادر شد، نام احسان‌اله‌خان از کمیته انقلاب حذف و سرخوش به جای او معرفی شد.

ورود حیدرخان عمواغلی و مأموریتی که او در آن شرایط از جانب اتحاد جماهیر شوروی داشت قابل تأمل است و سؤال‌های فراوانی را مطرح می‌نماید.

حیدرخان عمواغلی با یک کشتی اسلحه و نفرات مسلح و اعتبار مالی در اواخر بهار ۱۳۰۰، در شرایطی که چند ماهی از کودتای ۱۲۹۹ سپری و روس و انگلیس درباره ایران به توافق رسیده بودند، در شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ انقلاب را به خلع سلاح و تسلیم و سازش دعوت می‌کرد، در شرایطی که زمزمه صلح و سازش کودتاچیان با میرزا کوچک‌خان شروع شده بود وارد ایران می‌شود.

آیا پذیرفتنی است در حالی که رفیق روتشتین با اصرار خواستار پایان یافتن انقلاب جنگل و بازشدن راه گیلان به شوروی، تسلیم و خلع سلاح انقلاب بود، حیدرخان عمواغلی با یک کشتی اسلحه روسی به یاری انقلاب آمده باشد؟

ورود حیدرخان عمواغلی به ایران، انعقاد قرارداد ایران و شوروی، شناسائی رژیم شوروی ازجانب ایران و ارسال نامه‌های روتشتین به میرزا کوچک‌خان و واقعه ملاسرا که منجر به خاموشی شعله‌های انقلاب جنگل شد، همه در یک محدوده زمانی چهارماهه روی می‌دهند. آیا حیدرخان عمواغلی که از جانب شوروی به گیلان فرستاده شده بود در جهت خلاف سیاست کلی شوروی در سازش با انگلیس و ایران حرکت می‌نمود؟

حیدرخان عمواغلی را چه کسی به گیلان فرستاد و هدف از فرستادن او چه بود؟

آیا شوروی احساس می‌کرد چند ماهی نیز باید تظاهر به تأیید و تقویت انقلاب جنگل بنماید تا زد و بندها تکمیل شود و به همین مناسبت حیدرخان را با یک کشتی اسلحه که بیشتر جنبه نمایشی و قدرت‌نمایی برای حریف داشت به ایران فرستاد؟

آیا فرستادن حیدرخان عمواغلی با یک کشتی اسلحه از یک‌سو و ارسال نامه‌های روتشتین برای میرزا کوچک‌خان از سوی دیگر، همان سیاست به ظاهر دوگانه و متضاد و در حقیقت سیاست سازش و مذاکره برای نابودی انقلاب را تعقیب می‌نمود؟

بگذار چماق تکفیر بلند شود، ولی تاریخ مردم ما قربانی شخصیت‌ها نشود که تاریخ ملت‌ها فراتر از شخصیت این و آن است. آیا حیدرخان عمواغلی مأموریت داشت همزمان با به نتیجه رسیدن مذاکرات لندن و مسکو و تهران، همگام با سیاست جدید اتحاد جماهیر شوروی و همزمان با ارسال نامه‌های روتشتین به

میرزا کوچک‌خان، کار قزاقان سردار سپه و کلانتراف آتاشه نظامی شوروی و نمایندگان سیاسی شوروی را در ورود به رشت و پایان‌دادن به انقلاب جنگل تسهیل نماید؟  
دو راه بیشتر در پیش پایمان نیست:

۱. حیدرخان عمواغلی با اسلحه روسی و نفرات روسی در تأیید و تحکیم سیاست روس‌ها وارد ایران شد.

۲. حیدرخان عمواغلی با اسلحه روسی و نفرات روسی برای برهم‌زدن سیاست روس‌ها وارد ایران شد.

آقای ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب ایشان و دیگر دوستانشان، مرگ حیدرخان عمواغلی در رویدادهای توطئه وسیع و همه‌جانبه نابودی انقلاب از طرف روس و انگلیس و رژیم ایران، را پیراهن عثمان کرده و هرگز به این سؤال‌ها پاسخ نداده‌اند. چرا میرزا کوچک‌خان با آن همه تهمت، خیانت و دزدی و ضربه هولناکی که از کودتاچیان، احسان‌اله‌خان و خالوقربان دیده بود بار دیگر دعوت آن‌ها را اجابت و دست در دست آن‌ها نهاد تا شاید باری از دوش خسته انقلاب بردارد، اما بعد از واقعه ملاسرا و دستگیری حیدرخان عمواغلی مکرر می‌گفت باید عمواغلی را محاکمه کرد؟

آیا حیدرخان آنچنان که در جنبش مشروطه آلت دست تقی‌زاده و دیگران شده و با توطئه ترور سیدعبداله بهبهانی زمینه قلع و قمع و ترور مجاهدین آذربایجان و ستارخان و واقعه دردناک پارک اتابک را فراهم آورده بود این بار نیز دست‌اندرکار ترور و توطئه بوده است؟

هنوز چند روزی از ملاقات احسان‌اله‌خان و خالوقربان با میرزا کوچک‌خان و صدور اعلامیه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ این دو نفر مبنی بر اینکه: "اصلاح ذات‌البین شده" و "نیرنگ شعبده‌کارانه دیگر نمی‌تواند به این اتحاد و اتفاق حقیقی رخنه نماید" نگذشته بود که فیل احسان‌اله‌خان با همفکری و همکاری ساعدالدوله فرزند سپهسالار

یاد هندوستان کرد و اگر کودتای اول او کودتای سرخ بود این بار دست‌اندرکار کودتای سیاه شد.

ساعداالدوله که با مأموریت ضربه‌زدن بر انقلاب وارد گیلان شده بود، احسان‌اله‌خان را فریفت و او را به خیال فتح تهران از طریق تنکابن به حمله‌ای نسنجیده، بدون اطلاع کوچک‌خان و دیگران تحریک نمود. ساعداالدوله نیروهای احسان‌اله‌خان را تا محلی به نام پل زغال کشانده و یک‌باره نیروهای قزاق به فرماندهی سپهبد زاهدی و نیروهای ساعداالدوله، از دو سوی به محاصره و خلع سلاح و نابودی نیروهای احسان‌اله‌خان پرداختند.

نکته قابل توجه آنکه نقشه توطئه حمله به تهران در تهران تدارک دیده شده بود، با این حال فرماندهان روسی قوای احسان‌اله‌خان او را تا صحنه محاصره و خلع سلاح همراهی نموده و در دامی که از پیش برای او نهاده بودند رهایش ساختند.

... این واقعه مربوط به اریب‌هشت‌ماه سال ۱۳۰۰ است.... روتشتین وقتی خبر نزدیک‌شدن احسان را به پایتخت می‌شنود با تعلیماتی که از طرف زمامداران شوروی برای پایان‌دادن به انقلاب گیلان داشت، کسانی را محرم‌نامه و به تعجیل نزد فرماندهان روسی احسان می‌فرستد و به آن‌ها دستور می‌دهد که به فوریت خود را از معرکه کنار بکشند. این مطلب از آنجا روشن شد که افسران روس همراه احسان، هنگام حمله قزاقان دولت هیچگونه فعالیت و عکس‌العملی از خود بروز ندادند. احسان که پس از شکست پل زغال به خدعه ساعداالدوله متوجه می‌شود، قول مؤکد می‌دهد که از نامبرده انتقام بگیرد اما کمی دیر شده بود، نیروی قزاق به فرماندهی بصیر دیوان (سپهبد فضل‌الله زاهدی) به محل تنکابن نزدیک شده بود.<sup>۱</sup>

آیا پذیرفتنی است که رفیق روتشتین، وقتی از حمله احسان‌اله‌خان با خبر شد که او در صحنه توطئه محاصره، و در دام ساعدالدوله و زاهدی گرفتار آمده بود؟

آیا فرماندهان روسی قوای احسان‌اله‌خان بدون صلاح‌دید رفیق روتشتین در حمله به تهران شرکت کرده بودند؟  
آیا فرماندهان نظامی روسی با آگاهی کامل رفیق روتشتین، همراه با ساعدالدوله در توطئه کشاندن احسان‌اله‌خان به پل زغال شرکت نکرده بودند؟

آیا رفیق روتشتین در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ خاطر اعلی‌حضرت همایونی احمدشاه را، از تسریع در تصفیه مسأله گیلان مطمئن نساخته بود؟

آقای ایوانف یک بام و دو هوا که نمی‌شود، ما کدام را باور کنیم؟  
نامه‌های رفیق روتشتین، موافقتنامه ۱۹۲۱، توافق‌های سیاسی اقتصادی لندن و مسکو، دعوت میرزا کوچک‌خان به تسلیم و خلع سلاح و تهیه امان‌نامه برای او، یا شرکت فرماندهان نظامی روسی در توطئه تهران؟  
کدام را؟ آیا توطئه حمله به تهران جزئی از طرح مشترک لندن، مسکو و تهران برای تضعیف هرچه بیشتر انقلاب گیلان و فراهم‌ساختن زمینه‌های "تسریع در تصفیه گیلان" که رفیق روتشتین چند روز قبل از حمله بر آن تأکید می‌کرد نبود؟

در چنین جو آکنده از توطئه، ترور و کودتا بار دیگر به میرزا کوچک‌خان خبر رسیده بود زمینه یک توطئه‌ای برای درهم‌کوبیدنش در شرف آماده‌شدن است و هدف این توطئه به دست‌گرفتن قدرت است.<sup>۱</sup>

همچنین با عملی شدن توطئه حمله به تهران، گوئی کشتی اسلحه روسی همراه حیدرخان عمواغلی قسمتی از رسالت خود را در تضعیف و نابودی انقلاب جنگل به انجام رسانیده و نیروهای قزاق سردار سپه با کمک‌های رفیق کلانتراف برای تصفیه گیلان کافی به نظر می‌رسید. بنابراین عمواغلی نیز باید قربانی توطئه‌ای شود که خود دانسته و ندانسته سهمی بزرگ در اجرای آن تعهد نموده بود. "عمواغلی شنیده بود به فرماندهی ارتش سرخ گیلان دستور تلگرافی رمز رسیده که چون او "عمواغلی" با مقداری اسلحه و جواهر از روسیه فرار کرده است، بایستی وی را فوراً دستگیر و به روسیه بازگشت داد."<sup>۱</sup>

سیدضیاءالدین طباطبائی، حاجی احمد کسمائی را با عده‌ای قوای مسلح و میرابوطالب و رحیم "شیشه بر" به گیلان فرستاده بود تا با همکاری سردار محی و سیدجلال چمنی و جمعی دیگر از توطئه‌گران، ضربه‌های مقدماتی را قبل از رسیدن نیروهای قزاق از درون بر انقلاب جنگل وارد سازند. احسان‌اله‌خان به ملاقات توطئه‌گران و در رأس آن‌ها به دیدار حاجی احمد کسمائی می‌رود و میرزا کوچک‌خان برآشفته و پیام می‌دهد که "چه رمزی زیر سر این بازگشت نهفته است؟"

اسماعیل جنگلی در یادداشت‌های خود می‌نویسد:

"در بین همکاران کوچک‌خان، جمعی پیدا شده بودند که از انحراف‌ها و عهدشکنی‌های احسان‌اله‌خان و کردها و بعضی اعضاء کمیته مختلط رشت سخت مکدر و عصبانی بودند و مکرر به کوچک‌خان تکلیف کرده بودند که اجازه دهد رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا تصفیه کاملی به عمل آمده باشد. ولی کوچک‌خان به

عذر آنکه رفیق‌کشی ننگ است از شدت آن‌ها جلوگیری می‌نمود و فتوای قتل و تصفیه نمی‌داد و امیدوار بود با مماشات و استفاده از زمان بتواند رشته الفت و هم‌آهنگی را به هم بپیوندد.<sup>۱</sup>

میرزا که چندین بار توطئه قتل او به وسیله یارانش کشف و خنثی شده بود، به جنگلی‌هایی که از کودتاها و توطئه‌ها و ترورها و پیمان‌شکنی‌ها سر به عصیان برداشته بودند می‌گفت: "من نمی‌توانم با کشتن یک عده یارانی که سال‌ها با من همکاری کرده‌اند به جرم غفلت موقتی یا نااهلی آن‌ها، موافقت کنم و شما هم این فکر را از خود دور کنید."<sup>۲</sup>

اما عصیان و سرکشی جمعی از جنگلی‌ها که خود را اسیر توطئه‌های دوست و دشمن می‌دیدند، عصیان جمعی از جنگلی‌ها که خود قربانی توطئه‌ها و کودتاهای گذشته بودند و مدتی را نیز در زندان کودتاچیان گذرانده و حتی شاهد شهادت جمعی از یاران خود به دست کودتاچیان بودند و میرزا خود در نامه به احسان‌اله‌خان و خالوقربان به آن‌ها اشاره کرده و نوشته بود: "مرا ملامت می‌کنید که چرا به جنگل آمدم، مگر آن‌ها که نیامدند محفوظ ماندند؟ حاجی شیخ محمدحسین و میرزا عبدالحسین‌خان را در انزلی دستگیر کردید. معین‌الرعا و همراهانش در منجیل و شیخ‌عبداله‌خان در رشت شهید شد. اکنون کائوک و مظفرزاده تلخی بی‌مهری‌های شما را می‌چشند."<sup>۳</sup>

---

۱- یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی، صفحه ۱۷۶-۱۷۸، نقل از کتاب

حیدرخان عمواغلی

۲- یادداشت‌های اسماعیل جنگلی

۳- سردار جنگل، صفحه ۳۰۳

آری عصیان و سرکشی جمعی از این قربانیان عاقبتی جز واقعه "ملاسرا" نمی‌توانست داشته باشد. آقای ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده تاریخ نوین ایران، با سانسور و تحریف تاریخ و برخلاف منطق علمی که خود را پرچمدار آن معرفی می‌نمایند، بدون در نظر گرفتن روابط علت و معلولی و پیوند رویدادها یک‌باره میرزا را به قتل حیدرخان عمواغلی متهم و داستان پیراهن عثمان را برای سرپوش‌نهادن بر خیانت "انقلاب خیانت‌شده" و بلشویک‌های کودتاجی و نامه‌های روتشتین و توطئه‌های مشترک مسکو، لندن و تهران زنده می‌کنند. قزاقان سردارسپه به همراه کلانتراف و نمایندگان سیاسی اتحاد جماهیر شوروی فاتحانه وارد رشت شدند، احسان‌اله‌خان به کشتی نشسته و با یاران به شوروی رفت. حیدرخان عمواغلی در زندان جنگلی‌های عصیان‌زده و خالوقربان، با یاران تسلیم سردارسپه و به درجه سرهنگی مفتخر شد و میرزا کوچک‌خان در پاسخ نامه امیر موثق، که میرزا را به تسلیم در مقابل قوای سردارسپه دعوت می‌نمود دستور پاسداری و مقاومت صادر کرده و می‌نویسد:

قسمت‌های جنگل از هم سوا شوند به طور سیار و زبده، اردوی دولتی را از پشت بزنند، جدیت کنند که مهمات اردو ضبط شود، من جای خود را عوض کرده‌ام و نوشته‌ام که مراسلات مرا با رمز یگانه بنویسید.

و در آخرین نامه خود به تاریخ ۵ عقرب ۱۳۰۰ به میرآقا عربانی می‌نویسد:

با رویه‌ای که دشمنانمان در پیش گرفته‌اند شاید بتوانند به طور موقت یا دائم توفیق حاصل کنند، ولی اتکاء من و همراهانم به خداوند دادگری است که در بسیاری از این مهالک حفظ نموده است... بلی آقای من، امروز دشمنانمان ما را دزد و غارتگر خطاب می‌کنند و حال



آنکه هیچ قدمی جز در راه آسایش و حفاظت مال و ناموس مردم برنداشته‌ایم. ما این اتهامات را می‌شنویم و حکمیت را به خداوند قادر و حاکم علی‌الاطلاق واگذار می‌کنیم.<sup>۱</sup>

معین‌الرعا یا شخصاً به نویسنده کتاب سردار جنگل نقل می‌کند که: جنگل تصمیم داشت به مجرد آرام‌شدن اوضاع حیدرخان را به محاکمه فراخواند، زیرا دلایلی در دست بود که چنانچه ما به این کار دست نمی‌زدیم آن‌ها یعنی عمو و اعلی و احسان و خالوقربان و دیگران سبقت می‌کردند و مانند کودتای دفعه پیش یا همه ماها را می‌کشتند و یا به خفت و خواری همه را به زنجیر می‌کشیدند. بنابراین لازم بود علت اتخاذ این تصمیم روشن گردد و اسرار نهفته از پس پرده‌های استتار در نتیجه انجام تحقیق و محاکمه بیرون افتد و خدعه‌های پنهانی و توطئه‌های چیده‌شده فاش شوند. حیدرخان را به مسجد پیش میان ایل خودم (آلیان) فرستادم که او را نگاه دارند و از وی مواظبت کنند تا زمانی که وجودش برای محاکمه لازم شود. افراد ایل همین که به شکست ما پی بردند و خاموش‌شدن آوازه جنگل را شنیدند و از کشته‌شدن برخی از سران سپاه و اسارت و تسلیم مابقی آگاه شدند و دانستند که دیگر نام و نشانی از جنگل باقی نیست، به علت آنکه خود در معرض مخاطره قرار نگیرند حیدرخان را خفه کردند و در همان قریه مسجد پیش به خاک سپردند.

#### شعله‌های سرکش زندگی

میرزا کوچک‌خان نیز که سر بر سردار سپه و اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس‌ها فرود نیاورده و پایداری تا شهادت را برگزیده بود در میان طوفان و غرش رعدآسای باد و برف و بوران بر بلندی‌های کوهستان‌ها خاموش شد. سالار شجاع برادر امیر مقتدر طالش، با

تفنگچی‌های خود از دفن جسد میرزا ممانعت و دستور داد سر آن سردار را از بدنش جدا کنند، "در کاوشی که از جیب و بغل میرزا از طرف سالارشجاع به عمل آمد تنها یک سکه نقره یک ریالی یافت شد به ضمیمه یک مهری سجع کوچک و دیگر هیچ."

سر بریده میرزا کوچک‌خان را کوی به کوی گرداندند و مدت‌ها بعد خالو قربان سر را در تهران تقدیم حضور سردار سپه نمود.

آقای ایوانف چه کسی به خیانت کشیده شد؟ چه کسی در پی زد و بندهای سیاسی و تسلیم و سازش بود؟

چه کسی رویاروی نفوذ بیگانگان با هر نام و هر رنگ شمالی و جنوبی به مقابله و مقاومت برخاسته بود؟

چه کسی تا پای جان از اصول اعلام‌شده خود منحرف نشد؟

چه کسی کودتا می‌کرد و مردم رنج‌دیده وطن ما را قربانی

توافقی‌های اقتصادی و نظامی مسکو، لندن و تهران می‌نمود؟

چه کسی میرزا کوچک‌خان را به تسلیم و خلع سلاح و امان‌نامه

دعوت می‌نمود؟ آقای ایوانف مردم ما تردیدی ندارند که در شرایط

کنونی ایران، تضاد اصلی توده‌های مردم با امپریالیسم آمریکا و رژیم

دست‌نشانده آن‌هاست، اما مردم ما علی‌رغم درسی که آقای پیشه‌وری

در الحاق به شما به دکتر مصدق می‌داد شما را نیز بیگانه می‌دانند چرا

که شما هم در هیئت غمخوار رنجبران در گرماگرم مبارزات مردم ما

علیه استبداد و استعمار و امپریالیسم خنجر از پشت بر سینه مردم

نهاده‌اید، شما در انقلاب گیلان چه کردید؟ شما با کودتای ۱۲۹۹ و

عواقب شوم آن چه کردید؟ شما و آقای پیشه‌وری و حزب توده در

سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ با مردم ایران چه کردید؟

شما و حزب توده در بحبوحه مبارزات مردم ما به رهبری دکتر

مصدق در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ با مردم ایران چه کردید؟

و امروز نیز شما و حزب توده، خمینی را به مخالفت با آزادی زنان و اصلاحات ارضی متهم می‌کنید.

آقای ایوانف می‌دانید چرا میلیون‌ها نفر از مردم به خشم و خروش آمده ما، با صحنه‌گذشتن بر اصل تضاد اصلی مرحله کنونی مبارزات ما "تضاد توده‌ها با استبداد و ارتجاع دست‌نشانده و امپریالیسم آمریکا"، فریادهای نفرت نثار انگلیس و شوروی و چین می‌کنند؟

آقای ایوانف می‌دانید چرا خمینی با آن‌که امپریالیسم آمریکا را جهان‌خوار نامیده و رژیم را دست‌نشانده آن‌ها می‌داند به انگلیس و شوروی و چین هم حمله می‌کند؟

آری آقای ایوانف مردم ما از الحاق سلیمان‌میرزاها و احسان‌اله‌خان‌ها و پیشه‌وری‌ها و حزب توده به شما خاطرات دردناکی دارد و می‌خواهد یا بمیرد یا روی پای خود بایستد. مردم ما نمی‌خواهند به جای امپریالیسم آمریکا و انگلیس که امروز در همه شئون اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی مردم ما ریشه دوانیده‌اند و همه با هم یکدل و یکجان در پی برانداختن این نفوذ اهریمنی به پا خاسته‌اند، بیگانگان دیگری بر ما مسلط شوند.

می‌دانید در فریادهای خمینی، خمینی مردم چه نهفته است؟

مردم فریاد می‌زنند، زیرا نمی‌خواهند بار دیگر به دست کودتاچیان انقلاب جنگل، به دست تأییدکنندگان کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن، به دست فرقه‌سازان و فرقه‌بازان بشارت‌دهنده الحاق به شما، به دست آن‌هایی که دکتر مصدق را مزدور استعمار انگلیس و "عامل امپریالیسم آمریکا" می‌نامیدند و امروز نیز با همفکری شما خمینی را مخالف اصلاحات ارضی و آزادی زنان می‌نامند، به دست حزب توده‌ای دیگر به قربانگاه کشانده شده وجه‌المصلحه قراردادها و پیمان‌نامه‌ها و امتیازگرفتن‌ها شوند.

مردم ما با طرح شعارهای قطع نفوذ امپریالیسم و اجنبی و طرد  
ایادی استبداد و ارتجاع و نفی استثمار توده‌ها، در پی برپائی جامعه  
توحیدی بدون طبقه به پیش خواهند رفت، هوشیاری رهبران مردم ما  
نخواهد گذاشت شما بار دیگر با طرح شعارهای مردمی، مردم را به  
قربانگاه ببرید و شعارهای مردمی از زبان مردمی‌ها شنیده خواهد شد،  
به امید آن روز، روزی که بساط بیگانه‌پرستی و استثمار توده‌ها و  
استبداد و ارتجاع جامعه طبقاتی برافتد؛ و با نفی استثمار، جامعه  
توحیدی بدون طبقه برپا گردد.

همچنان‌که در آغاز این دفتر گفته شد، تحریف و سانسور و اتهام  
آقای ایوانف و حزب توده درباره دیگر جنبش‌های مردم وطن ما و  
مدرس، مصدق و امام خمینی را در دفترهای دیگر پیگیری خواهیم  
نمود.

## پیوست

مجید شریف واقفی به سال ۱۳۱۷ در تهران به دنیا آمد و در خانواده‌ای مذهبی و متدین تربیت یافت. دوران کودکی‌اش در اصفهان گذشت. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه صنعتی آریامهر گردید (دانشگاهی که پس از پیروزی انقلاب به نام وی نامیده شد). در سال ۱۳۴۹ در رشته مهندسی برق و الکترونیک فارغ‌التحصیل شد. شریف در دوره دانشجویی (سال ۱۳۴۸) توسط علی باکری به سازمان مجاهدین خلق جذب شد. با دستگیری باکری و سعید محسن در ضربه شهریور ۱۳۵۰، شریف واقفی نیز لو رفت و از آن پس متواری و مخفی شد، و در جمع‌آوری بقیه نیروهای سازمان و انسجام آن‌ها همکاری وسیعی با احمد رضایی داشت. او بهرام آرام (عضو رهبری و مرکزی سازمان از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵) را یافت و به سازمان متصل کرد. پس از شهادت احمد رضایی، رضا رضایی مسؤول مستقیم او شد و پس از کشته شدن رضا رضایی، مجید در مرکزیت سازمان، جای گرفت و شاخه کارگری سازمان را اداره کرد. با مشاهده افول ایدئولوژیک سازمان، مدتی منفعل شد، اما به دلیل مخالفتش با جریان تغییر ایدئولوژی، مرکزیت به او پیشنهاد کرد به خارج از کشور یا به شهر مشهد برود یا به کار کارگری بپردازد. او که در این روزها در کنار صمدیه لباف قرار گرفته بود، با هم برآن شدند تا با انشعاب و ایجاد تشکیلاتی مستقل به مبارزه با انحراف ایدئولوژیک سازمان بپردازند. لذا وانمود کرد که به مشهد می‌رود اما در تهران ماند و همراه صمدیه لباف شروع به جمع‌آوری مخفیانه سلاح و مهمات کردند. نقشه‌های آن‌ها توسط لیلا زمردیان (آذر) همسر شریف واقفی به مرکزیت (مارکسیست شده) سازمان منتقل شد و با بروز احساس خطر از جانب ایشان

تصمیم به ترور و تصفیه آن‌ها گرفته شد و در توطئه و دامی که برایشان چیده شد، مجید در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴ در خیابان ادیب ترور شد، و برای آنکه هویت جسد نیمه‌جان وی شناسایی نشود او را به ۱۸ کیلومتری جاده مسگرآباد برده و سوزاندند.

افراد تیم این عملیات ترور عبارت بودند از: وحید افراخته (فرمانده تیم)، محسن خاموشی (راننده اتومبیل حمل جسد)، حسین سیاه کلاه (مسئول شلیک گلوله به شریف واقفی)، منیژه اشرف‌زاده کرمانی و لیلا زمردیان (آورنده مجید به سر قرار).

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.